ازآثار عهد همایون
شاهنشاه جمجاه
...طان محمد علی شاه قاجار خلد الله ملکه

تعلیمات ابتدائی

...ودکان نوآموز فارسی زبان و پرستاران
دبستانها
...سنده درگاه علی اکبر طبیب
چاپ سیم
...جازه مؤلف کسی را حق طبع نباشد
...تصدی لطبعه الثالث اقل ابناء الوطن
جمال الدین مع مباشره خیر الحاج
حاجی ملا محمد رضا تاجر خوئی

...ه مرکز میشود
که از طرف
محکوم از آن
سالی تمیز نیز
ابلاغ ابرام
جازه از مقام
آن از طرف
نظمیه ابلاغ
...نه بموقع اجرا
وضع معاملات
...ید و عموما در
تجار علت
به تعلل با نك
اخت پول خود
میکنند
وز اول اسفند
مولین سال‌های
فرعه کشیده
شده ۱۲ نفر هم مراسم تحلیف را بجا آورده
اوراق معافی یك ماهه و سربازی را ...

سازمان کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد
آستان قدس رضوی

اسم کتاب: تعلیمات ابتدائی
مولف: علی اکبر طبیب
موضوع: کتابهای درسی ابتدائی — زبان: فارسی
سال چاپ: ۱۳۲۷ق — محل چاپ: تهران
شماره عمومی: ۲۸۶۹۳ — کتابخانه / بخش
~~وقفی / خریداری~~ ارسالی از ابار ملک آباد — تاریخ
طول: ۱۷٫۲ — عرض: ۱۰٫۶ — شماره صفحات: ۲۸۸ صفحه
مصور ☒ — درسی ☒ — گراوری ☐ — افست ☐
ملاحظات ...

کتاب اول
از سه کتاب تعلیمات ابتدائی

بسم الله الرحمن الرحیم

خداوند را ستایش کنیم و پروردگار را نیایش نمائیم که
از دو حرف کن ایجاد کونین فرمود و جنس بشر را بزیور
علم و هنر بر دیگر مخلوق رتبهٔ برتری و مقام سروری
بخشیده پیغمبران و پیشوایان برای آموزش علم و دانش
برانگیخت و از میانه حضرت خیر البشر پیشوای کل ختم رسل
هادی سبل سید لولاک علت آفرینش آب و خاک

احمد مرسل که خرد خاک اوست　　هر دو جهان بستهٔ فتراک اوست

برگزید و بخطاب مستطاب اِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِین مخاطب و
بمعجزهٔ خاص کلام معجز نظام و نزول فرقان حمید و قرآن
مجید آنحضرت را که خاتم پیغمبران و سر صف آنسروران
بود اختصاص بخشید تا مر همگان را رتبهٔ علم و دانش بدید
آید و آن برگزیده میان نیز فضیلت و مرتبت علم و فضلرا
برهان معجز بیان در محمدت وصی بلافصل نامدار و صهر عالی
مقدار و ابن عم والاتبار خویش که فرع آن اصل و با آن اصل
چنان وصل که در مؤاخات و وحدت در حکم یک وجود
میفرماید اَنَا مَدِینَةُ الْعِلْمِ وَعَلِیٌّ بَابُهَا و تحیات
بلا نهایات نثار تربت پاک و بارگاه تابناک آنسرور و دین

واولاد صبیین وطاهرینش باد

سپس درین اوان سعادت نشان که سریر سلطنت ایران بوجود
مسعود شهریار سپهر اقتدار جهاندار قدردان شاهنشاه
دین پناه جوان بخت تاج وتخت السلطان العادل والخاقان
الباذل ملک الاکرم والسلطان الاعظم مظفرالدین شاه
قاجار خلد الله ملکه ودولته زیب و زینت اعتبار وشرف
وشوکت اقتدار یافته که در تعظیم دین مبین و ترویج آیین
سید المرسلین صلعم مجاهدات ملوکانه نماید و در تربیت ابناء
مملکت بذل مراحم خسروانه فرماید منت خدای را که در
بازار علم و بلاغت و هنگام ترقی فضل وصناعت است
ازبخت بلند اقدس همایونش وازین توجه و تربیت دستور

معظم و وزیر بی نظیر مفخم دانش پرور بلند اختر مأمورفی
اهل کمال حضرت مستطاب اجل امجد اکرم و بندگان
اشرف افخم میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم مدظله
العالی در هریک از بلدان ایران خاصه در دار الخلافه
طهران جنت بالامن والامان تأسیس مکاتب علمیه
جدیده و ترتیب مدارس عدیده دلپسند بحسن مواظبت
و یمن مراقبت انجمن معارف که بریاست شخص محترم
وزیر عوارف و معارف آداب فضایل و فواضل ماب هنر
پرور دانش پژوه جناب مستطاب اجل اکرم افخم
جعفرقلیخان نیرالملک وزیر علوم و معارف که چندین
صد تن فرزانگان و دانشمندان در مدارس دولتی

موسوم ع

تربیت فرموده ایجاد و دایر گردید من جمله مدرسهٔ خیریهٔ شرف
است که برای تربیت اطفال ملت و تعلیم ابناء مملکت خاصه
ضعفا و ایتام بجهت سلامتی وجود مقدس همایون شا
شاهنشاهی برقرار شده و تمام مخارج آن مجاناً از صندوق
انجمن معارف داده میشود

در ایامی که این بندهٔ احقر جانی علی اکبر الحبیب کرمانی بشرف
ریاست این مدرسه مشرف بود بعد از فراغت از تصنیف
کتاب صرف و نحو زبان فارسی مسمی به زبان آموز پارسی
از برای سهولت تعلیم کودکان و تعلم نوآموزان
مدرسهٔ مزبوره این نامه را که مشتمل بر سه کتابست بزبان
ساده نزدیک بفهم اطفال ترتیب و تلفیق نمود و آن را

به تعلیمات ابتدائی موسوم کرد

پوشیده نماناد بعضی بدون تفکر و تعمق از روی کوتاهی
نظر این عبارت را مکرر میگویند خط اسلام مانع ترقی
اهل اسلام است و همه روزه رسالها می نویسند و جریده‌ها
منتشر میکنند و معایبی برای خط ما اظهار میدارند و نقایصی جمه
آن می پندارند که در خطوط غالب ملل متمدنه فرنگ آن معایب
و نواقص بطور اکمل مندرج است و خطوطی اختراع میکنند که
اشکالاتش چندین برابر اشکالات خطوط حالیهٔ است و
بواسطه شباهتی که این خطوط اختراعی ایشان با خطوط
ملل مغرب دارد در نظرشان پسندیده و مطبوع می آید
و دلیل آن بر هر صاحب ذوق سلیمی آشکار است

نمی‌گوئیم خط حالیه ما از همه جهة کامل است ولی نقصانش از بعضی
جهات کمتر از خط بیشتر ملل فرنگ است و تحصیلش برای اطفال
مبتدی آسان تر اگر بدیده انصاف بنگریم و از روی قاعده
و ترتیب صحیحی آنرا باطفال بیاموزیم درستی این ادعا را اثبات
خواهیم کرد میگوئیم و میتوانیم از عهده برون چنانچه در این
مدت چند سال که این مدرسه خیریه شریف دائر گشته
از روی قواعدیکه در این کتاب نوشته‌ایم بسا اطفال کودن
و کم شعور بوده اند که در مدت دو سه ماه نوشتجات خط
نسخ و نستعلیق را بخوبی خوانده و آموخته و می‌نویسند و
گویا تاکنون که چهار سال است از ابتدای دائر شدن این
مدرسه نزدیک بدو هزار نفر طفل را خوانده و نویسنده

کرده است و بیشتر دانشمندان و فرزانگان این پای تخت
بزرگ اسلام اغلب آنرا برای العین دیده و همه روزه
می‌بینند و مشاهده می‌کنند و علاوه در اکثر مدارس این
شهر بلکه در سایر شهرهای ایران از روی همین قواعد کودکان
نوآموز را تعلیم و تربیت می‌نمایند

در چاپ اول این کتاب نوشته و از دانشمندان و فرزانگان
وطن پرست درخواست نموده بودیم که بنظر دقت در این
قواعد بنگرند و غوررسی فرمایند و هرگاه منقصت و کم و
کاستی در آن یابند اظهار دارند تا فزونیها کاسته آید و
کاستیها فزونی گیرد

علی هذا جناب جلالتمآب و بندگان فخامت نصاب دانش

دیباچه

پژوده آقا میرزا ابرهیم خان امیر تومان که اکنون بریاست این مدرسه مشرفست و محض خدمت بدین و دولت شب و روز اوقات گرامی خود را صرف تربیت اطفال وطن میکند بدستیاری عالیجناب فضائل مآب کمالات اکتساب آقا شیخ علی معلم الفبای این مدرسه بعضی تغییرات در آن قواعد داده وراه این دانش را برای فرزندان وطن ساخته تر و آماده تر و آسان تر کرده اند

کتاب اوّل

حروف الفبا	تلفّظ حروف
ا	الف
ب	بِ
پ	پِ
ت	تِ
ث	ثِ
ج	جیم
چ	چ
ح	ح
خ	خ
د	دال

حروف الفبا	تلفظ حروف
ذ	ذال
ر	ر
ز	ز
ژ	ژ
س	سین
ش	شین
ص	صاد
ض	ضاد
ط	طا
ظ	ظا

حروف الفبا	تلفظ حروف
ع	عین
غ	غین
ف	فِ
ق	قاف
ک	کاف
گ	گاف فارسی
ل	لام
م	میم
ن	نون
و	واو

حروف الفبا	تلفظ حروف
ﻫ	هـ دو چشم
ی	یِ

بباید دانست که طفل را زودتر از هفت سال نباید بمکتب گذاشت چه قوّهٔ حافظهٔ اطفال کمتر از هفت سال بآن درجه نرسیده که بتوانند اشکال حروف را حفظ کنند و بیاد خود بسپارند و نوعا هر چه امروز درک میکنند فردا فراموش خواهند کرد و لازم است که در همه وقت معلّم با اطفال بطور مهربانی رفتار کند و در هیچ گاهی آنها را مجبور ننماید چه نفرت اطفال از معلّم موجب عدم شوق و قلت شعور شان میگردد و در ابتداء که اطفال هفت ساله را

بمکتب

بمکتب می آورند با آنها مدارا کرده و همه روزه چند حرف از سی و دو حرف که در صفحهٔ قبل نموده شده بطفل بشناسانند و وضع قلم بدست گرفتن را بخوبی بوی یاد دهد و در هفته اوّل اطفال را مشغول بخواندن و نوشتن همین سی و دو حرف کند و در هفته دوّیم اعراب را بآنها بیاموزاند و بعد شروع در آموختن اشکال مختلفهٔ حروف نماید

معلّم باید جهد کند که از ابتدا طفل هر یک از حروف را از مخرج خود ادا نماید و بوی بگوید که در میانهٔ این سی و دو حرف بیست و هشت حرف مشترک در زبان عربی و فارسی میباشند یعنی

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش

ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و

هٔ ی و چهار حرف دیگر که مخصوص بزبان فارسی است
عبارتند از پ و چ و ژ و گ

صداها

پس از آنکه طفل بخوبی حروف الفبا را در مدت یک هفته آموخت و در خواندن و نوشتن آنها مسلط گردید معلم خط افقی رسم میکند و در بالا و زیر آن صداها را بطفل می آموزاند باین شکل ـــَـــُـــِـــ

و باو میفهماند که صدائیکه از دهان انسان بیرون می آید یا از بالای دهان است و یا از پائین آن و یا از وسط آن هر صدائیکه از بالای دهان بیرون میاید زبر گویند و یا صدای بالا و آن صدائیکه از پائین دهان بیرون می آید زیر

گوید

گویند و آنکه از وسط دهان بیرون میاید پیش و یا صدای وسط زیراکه لبهای آدمی در آن صدا پیش میاید و در بالا و پائین خط افقی هر یک از این سه صدا را بطفل نشان داده پس از آنکه این سه صدا را طفل بخوبی یاد گرفت معلم باید تا مدت یکهفته همه روزه هر یک از آنها را جداگانه در بالا و یا پائین حروف الفبا گذاشته و طفل را در خواندن و نوشتن آنها وادار کند تا بخوبی مسلط گردد باین طریق

حروف الفبا با صدای زبر

اَ بَ پَ تَ ثَ جَ چَ حَ
خَ دَ ذَ رَ زَ ژَ سَ شَ صَ
ضَ طَ ظَ عَ غَ فَ قَ کَ

۲۸۶۹۳

کَ لَ مَ نَ وَ هَ یَ

حروف الفبا با صدای زیر

اِ بِ پِ تِ ثِ جِ

چِ حِ خِ دِ ذِ رِ زِ

ژِ سِ شِ صِ ضِ طِ

ظِ عِ غِ فِ قِ کِ

گِ لِ مِ نِ وِ هِ یِ

حروف الفبا با صدای پیش

اُ بُ پُ تُ ثُ جُ

چُ حُ خُ دُ ذُ رُ زُ

ژُ سُ شُ صُ ضُ طُ

ظُ عُ غُ فُ قُ

کُ گُ لُ مُ نُ وُ هُ یُ

در این وقت که حروف را با صدا بطفل می آموزانند دیگر نباید اسم حروف را ذکر کرد بلکه فقط همان تلفظ حرف را با صدای آن بطفل آموزانید یعنی باید گفت

اَو با اُو با اِ و بَ و با بُ و با بِ
و جَ و با جُ و با جِ و همچنین اگر
طفل با هوش باشد در مدت یکهفته والّا
در مدت دو هفته هر یک از حروف را با صدای
بالا و پائین و وسط بخوبی یاد میگیرد ولی
در اینمدت دو سه هفته معلم باید بطور تفنّن
بطفل درس دهد و با او مدارا کند تا دماغ او
نسوزد که گاه با او درس دهد و گاه وی را ببازی
مشغول سازد و از این جهت است که طریقهٔ تعلیم
الفبا و صداهای سه گانه را تقسیم بدرسها
نکرده ایم و باختیار خود معلم واگذاشتیم تا

طفل را مجبور نسازد و بعد از این شروع میکنیم
بدرسهای این کتاب

درس اوّل

ا ء ـا لا ا

با این پنج شکل الف را مینویسند
شکل اوّل الفی است که در ابتدای کلمه مینویسند
و الف بلندش نیز میگویند
شکل دوّیم الف همزه است که در وسط کلمه
نوشته میشود و سه شکل دیگر را در آخر کلمه
مینویسند و بجای حرکت خوانده میشود
و باید معلم در روی تخته این پنج شکل الف را

نوشته و بطفل نشان دهد و طفل را وادار کند
که او هم بنویسد و با و همچنین گوید الف بلند که در
اوّل کلمه نوشته میشود اینست ا و الف همزه که در
وسط کلمه مینویسند اینست ئ سر الف دیگر را در آخر
کلمه مینویسند و بجای حرکت خوانده میشوند
این عبارت را محض یادداشت معلّم نوشتیم و طفل
حالا نباید بگوید زیرا هنوز طفل حرکت الفبی را
نمیداند کدام است
اوّل در آخر همه حروف چسبیده نوشته میشود
مگر در چهار جا و دوّمی و سیمی مخصوص
لام الف لا است که به دو شکل مینویسند لا لا

درس دوّم و درس سیّم

ب ﺑ ﺑ ﺒ ﺒ ﺐ

در زیر این شش شکل چون یک نقطه گذاشته
شود با خوانده میشوند اوّل را ب تنها
میگویند و دوّم ب نصفه که در اوّل کلمه
نوشته میشود و سیّم ب سر کج که نیز در اوّل
کلمه نوشته میشود و چهارم ب نیم گرد که
در اوّل و وسط کلمه نوشته میشود و پنجم را ب
وسط کلمه میگویند زیرا که همیشه در وسط کلمه
نوشته میشود و ششم را ب آخر کلمه چون همیشه
در آخر کلمه نوشته میشود

ب ﺑ ﺒ ﺑ ﺐ

در شکل اول و شکل ششم چون بعوض یک نقطه
که در زیر گذاشتیم دو نقطه بالای آنها گذاریم
تِ خوانده میشود ت ﺖ واگر
سه نقطه در بالا گذاریم ثِ خوانده میشوند
ث ﺚ واگر سه نقطه در زیر گذاریم
پِ خوانده میشوند پ ﭗ
در شکل دوم و سیم و چهارم و پنجم چون بعوض
یک نقطه که در زیر گذاشتیم یک نقطه بالای
آنها بگذاریم نون خوانده میشوند ﻧ ﻨ
ﻧ ﻨ و چون دو نقطه زیر آنها بگذاریم (ی)

خوانده میشوند ﻳ ﻴ ﻳ ﻴ واگر
دو نقطه بالای آنها بگذاریم (ت) خوانده
میشوند ﺗ ﺘ ﺗ ﺘ وهرگاه
سه نقطه زیر آنها گذاریم (پ) خوانده میشوند
ﭘ ﭙ ﭘ ﭙ وهرگاه سه نقطه در
بالای آنها گذاریم (ث) خوانده میشوند
ﺛ ﺜ ﺛ ﺜ

شکل دوم همه حروف چسبیده نوشته میشود
مگر به جیم و چ و ح و خ
شکل سوم هیچ حرفی چسبیده نوشته نمیشود مگر به
جیم و چ و ح و خ

شکل چهارم هیچ حرفی چسبیده نمیشود مگر
به میم و هی دوچشم

این دو درس از برای اطفال باهوش است اگر طفل
کودن باشد درس سیم با چهارد درس انها را بیاموزاند

درس چهارم

ت ته تم تة ة ه ت

با این هشت شکل تِ را مینویسند پنج شکل
اول را که تِ تنها و تِ اول کلمه و تِ سر کج و
تِ نیم گرد و تِ اخر کلمه باشد در درس دوم
و سیم گفتیم و سه شکل دیگر بکی را تِ گرد گویند
و در اخر کلمه نویسند و دو شکل دیگر که شکل

هفتم و هشتم باشد نیز بجای ةِ در اخر کلمه
چسبیده نویسند و تِ گرد هرگز چسبیده به
حرفی نوشته نمیشود

درس پنجم

ح ح ح ح

این چهار شکل را چون بی نقطه نویسیم (ح)
خوانده میشود اول ح تنها دوم ح اول کلمه
سیم ح وسط کلمه چهارم ح اخر کلمه و چون
یک نقطه در زیر انها گذاریم (جیم) خوانده
میشود ج جـ جـ ج واگر یک نقطه
در بالای انها گذاریم (خ) خوانده میشود

خ خ خ خ وچون سه نقطه در
زیرشان گذاریم (چ) خوانده میشود

چ چ چ چ

درس ششم

د د د

این سه شکل را چون بی نقطه نویسید دال خوانده
میشود اول ودویم دال تنها وسیم دال اخر
کلمه واگر یک نقطه بالای انها گذارید (ذال)
خوانده میشود اول ودویم ذال تنها وسیم ذال
اخر کلمه ذ ذ ذ

درس هفتم

ر ر ر ر ر ر

این شش شکل را چون بی نقطه نویسید (ر)
خوانده میشود شکل اول ودویم وسیم را ر
تنها میگویند وشکل چهارم وپنجم وششم
را اخر کلمه واگر یک نقطه بالای انها گذارید
(ز) خوانده میشود سه شکل اول ودویم و
سیم ز تنها وسه شکل چهارم وپنجم وششم
را اخر کلمه ز ز ز ز ز ز

وهرگاه سه نقطه روی انها گذارید (ژ) خوانده
میشوند سه شکل اولی ژ تنها وسه شکل اخر
را اخر کلمه ژ ژ ژ ژ ژ ژ

درس هشتم

س سـ ـسـ ـس

این چهار شکل را چون بی نقطه نویسید سین
خوانده میشود اول سین تنها دوم سین
اول کلمه سیم سین وسط کلمه چهارم سین
اخر کلمه وهرگاه سه نقطه بالای انها گذارید
(شین) خوانده میشود اول شین تنها
دویم شین اول کلمه سیم شین وسط کلمه
چهارم شین اخر کلمه ش شـ ـشـ ـش

درس نهم

ص صـ ـصـ ـص

چون ؟

این چهار شکل را بی نقطه نویسید (صاد)
خوانده میشود اول صاد تنها دوم صاد اول
کلمه سیم صاد وسط کلمه چهارم صاد اخر
کلمه واگر یک نقطه بالای انها گذارید (ضاد)
خوانده میشود اول ضاد تنها دوم ضاد اول
کلمه سیم ضاد وسط کلمه چهارم ضاد اخر
کلمه ض ضـ ـضـ ـض

درس دهم

ط ـط

این دو شکل چون بی نقطه باشد (طا) خوانده
میشود اول طای تنها دوم طای وسط کلمه

وظای آخر کلمه واگر یک نقطه بالای آنها گذارند
(ظا) خوانده میشود اول ظای تنها دویم
ظای وسط کلمه وظای آخر کلمه ظ ـظ

درس یازدهم

ع عـ ـعـ ـع

این چهار شکل را چون بی نقطه نویسند (عین)
خوانده میشود اول عین تنها دوم عین اول کلمه
سیم عین وسط کلمه چهارم عین آخر کلمه
وهرگاه یک نقطه بالای آنها گذارند (غین) خوانده
میشود اول غین تنها دوم غین اول کلمه سیم غین
وسط کلمه چهارم غین آخر کلمه غ غـ ـغـ ـغ

درس دوازدهم

ف فـ ـفـ ـف

این چهار شکل را چون یک نقطه بالای اینها گذارند
(ف) خوانده میشود اول ف تنها دویم ف
اول کلمه سیم ف وسط کلمه چهارم فا آخر
کلمه وچون بالای شکل دویم وسیم دو نقطه
گذارند (قاف) خوانده میشوند شکل دویم
قاف اول کلمه سیم قاف وسط کلمه قـ ـقـ

وشکل ۴

درس سیزدهم

ق قـ ـقـ ـق

واین چهار شکل قاف را مینویسند شکل اول

قاف تنها وشکل دوم قاف اول کلمه وشکل سیم
قاف وسط کلمه است که در درس دوازدهم گفتیم
وشکل چهارم قاف آخر کلمه است

درس چهاردهم

ك کـ ـکـ ک ـکـ

ـک ـك

این هشت شکل کاف را مینویسند
شکل اول کاف تنها شکل دوم وشکل سیم
کاف اول کلمه وشکل چهارم نیز کاف اول
کلمه که کاف کوفی نیز گویند وشکل پنجم وششم
کاف وسط کلمه وشکل هفتم کاف کوفی وسط

کلمه وشکل هشتم کاف آخر کلمه

درس پانزدهم

گ گـ گـ ـگـ ـگـ ـگ

این شش شکل کاف فارسی را مینویسند شکل
اول کاف فارسی تنها وشکل دوم وسیم کاف
فارسی اول کلمه وشکل چهارم وپنجم کاف فارسی
وسط کلمه وشکل ششم کاف فارسی آخر کلمه

درس شانزدهم

ل لـ لـ لـ ـلـ ـل

این هفت شکل لام را مینویسند شکل اول
لام تنها شکل دوم وشکل سیم وشکل چهارم

وشکل پنجم وشکل ششم لام وسط کلمه وشکل
هفتم لام اخر کلمه وشکل دوم که لام اول کلمه
است همه حروف چسبیده نوشته میشود مگر
سر جیم وچ وح وخ وشکل سیم را که
لام سرکج گویند بجای ان بحرف جیم وچ و
ح وخ چسبیده نوشته میشود وشکل
چهارم وشکل پنجم لام لام الف لا میباشد

درس هفدهم

م ـم ـمـ ـمـ مـ مـ م

با این هفت شکل میم را مینویسند شکل
اول میم تنها شکل دوم وشکل سیم میم اول

کلمه وشکل چهارم وشکل پنجم میم وسط کلمه
وشکل ششم وشکل هفتم میم اخر کلمه

درس هیجدهم

ن ن نـ نـ ـنـ ـنـ ـن ن

با این هشت شکل نون را مینویسند شکل
اول نون تنها وشکل دوم نون کشکولی تنها
وشکل سیم وشکل چهارم نون اول کلمه واین
دو شکل را در درس دوم وسیم گفته ایم وشکل
پنجم وشکل ششم نون وسط کلمه واین دو
شکل را نیز در درس دوم وسیم گفته ایم وشکل
هفتم نون اخر کلمه وشکل هشتم نون کشکولی اخر کلمه

درس نوزدهم

و و و و

این چهار شکل واو را مینویسند شکل
اوّل و شکل دوّم واو تنها و شکل سیّم و
شکل چهارم واو آخر کلمه

درس بیستم

ه ھ ـهـ ـهـ ـهـ هـ ـه

این هفت شکل (ھ) دو چشم را مینویسند
شکل اوّل (ه) تنها شکل دوّم (ھ) دو چشم
که در اوّل کلمه نوشته میشود و شکل سیّم و
شکل چهارم و شکل پنجم (ھ) دو چشم وسط کلمه

و شکل ششم و شکل هفتم (ه) آخر کلمه و هر
دو شکل آخری همان (ۀ) گرداست که نقطه ندارد

درس بیست و یکم

ے ی ـیـ یـ ـیـ ـی ے ی

این هشت شکل (ی) را مینویسند شکل
اوّل (ی) تنها شکل دوّم (ی) معکوس
تنها شکل سیّم و شکل چهارم ی اوّل کلمه
و شکل پنجم و شکل ششم ی وسط کلمه و شکل
هفتم ی آخر کلمه و شکل هشتم ی معکوس
آخر کلمه و شکل سیّم و چهارم و پنجم و ششم
در درس دوّم و سیّم بیان کرده ام

درس بیست ودوم

پس از آنکه طفل این بیست و یک درس را بخوبی
اموخت باید در روی تخته از قرار تفصیل ذیل
انها را بنویسد و بخواند

(ا ء ا ﻠ ﺎ) (ب ﺑ ﺒ ﺑ
ﺒ ﺐ) (ب ﺑ ﺒ ﺑ ﺒ ﺐ
ت ﺖ) (ث ﺚ) (پ
ﭗ) (ﻧ ﻨ ﻨ ﻨ) (ﺫ ﻧ
ﻨ ﻨ) (ﻳ ﻴ ﻴ ﻴ) (ﺗ ﺘ ﺘ
ﺘ) (ﭘ ﭙ ﭙ ﭙ) (ﺛ ﺜ ﺜ ﺜ)
(ت ﺗ ﺘ ﺘ ﺘ ﺘ ﺘ)

(ح ﺣ ﺤ ﺢ) (ج ﺟ ﺠ
ﺞ) (خ ﺧ ﺨ ﺦ) (چ ﭼ ﭽ
ﭻ) (د ﺪ ﺪ) (ذ ﺬ ﺬ) (ر ﺮ
ﺮ ﺮ ﺮ) (ز ﺰ ﺰ ﺰ ﺰ)
(ژ ﮋ ﮋ ﮋ ﮋ) (س ﺳ ﺴ
ﺲ) (ش ﺷ ﺸ ﺶ) (ص
ﺻ ﺼ ﺺ) (ض ﺿ ﻀ
ﺾ) (ط ﻄ) (ظ ﻈ) (ع ﻋ
ﻌ ﻊ) (غ ﻏ ﻐ ﻎ) (ف ﻓ
ﻔ ﻒ) (ق ﻗ) (ق ﻗ ﻘ ﻖ)
(ك ﻛ ﻛ ﻜ ﻜ ﻚ

(لگ گ گ گ گ لک)
(ل لا ر ه ا لد لل) (م م م
ـم ـمـ م مـ) (ن ن نز
ـنـ ن ن) (و و و)
(ه ه ه ه ه ه) (ي
يـ يـ يـ ي يـ ي)

درس بیست و سیم

ْ

پس از یاد گرفتن درسهای مذکور باید این علامت را که در روی خط افقی نموده شد بطفل اموزانید تا کلمات را که مرکب از حروف

مقطعه میباشند بتواند بخواند واین علامت را جزم میگویند و بواسطه ان یک حرفرا که متحرکست یعنی دارای (زبر) ویا (زیر) ویا (پیش) میباشد بحرف دیگری که ساکن است یعنی نه (زبر) دارد ونه (زیر) ونه (پیش) متصل کرده میچسبانند خواه ان حرف دومی از جنس حرف اول باشد ویا نباشد مانند

(اَبْ) (اَتْ) (بَبْ) (بَتْ)
(دَدْ) (بَدْ)

درس بیست وچهارم

در این درس باید ترکیبات دو حرفی با حرکت

زَبَر و زیر و پیش و علامت جزم بطفل یاد
داده و از او اداء کرده که بنویسد و بخواند

اَبْ – اَتْ – اَرْ – اَزْ –
اَشْ – بَرْ – بَلْ – دَرْ – سَرْ
– مَرْ – گَرْ – فَرْ – شَرْ – بَنْ
– خَرْ – مَلْ – دَدْ – کَدْ – کَجْ –
کَرْ – قَلْ – سَطْ – پَرْ – تَرْ –
بَکْ – بَمْ – دَمْ – یَمْ – هَمْ – هَرْ
– اَخْ – ضِدْ – جَدْ – گَرْ –
گَجْ – گَرْ – بُرْ – بُرْ – خَرْ خَرْ
سَرْ دَرْ – بَرْ سَرْ – هُدْ هُدْ – دَهْ

– سِهْ – یَکْ – شِشْ – نُهْ –
یَکْ تَنْ – اَسْ تَرْ – صَفْدَرْ –
تَبْ بَتْ – شُشْ – گُلْ – گِلْ
– مُلْ – پُلْ – پَرْ تَوْ – چَپْ –
شَتْ – صَبْ – خَصْ –
اَدْهَمْ – اَزْ گُلْ – اَژْدَرْ – اَشْتَرْ
– اَفْسَرْ – اَخْتَرْ – اَحْمَقْ
– اَفْصَحْ – اَحْمَدْ – اَشْ
رَفْ – اَفْضَلْ – اَعْظَمْ
– اَلْ هَمْ – خَطْ –

درس بیست و پنجم

در این درس ترکیبات سه حرفی و زیاده‌تر را با حرکت زبر و زیر و پیش و علامت جزم باید به طفل آموخت

خَبَرْ - پِدَرْ - دَرْسْ
مَشْقْ - پِسَرْ - اَبْجَدْ - قَلَمْ -
سَفَرْ حَضَرْ - سَلْمَنْ - دَسْتْ
کَمَرْ - پُشْتْ - شِکَمْ - پَهْلُو
اَنْگُشْتْ - قَدَمْ - گَرْدَنْ -
گُوشْ - صُورَتْ - اَبْرُو -
چَشْمْ - دَهَنْ - مِژُه - مُشْتْ
بُشْتْ - خُسْرَو - اَعْظَمْ -
اَکْمَلْ - اَشْرَفْ - اَفْضَلْ -

اَحْمَدْ - اَفْصَحْ - خُوبْ - بِنِو
شْتَمْ - دُرُسْتْ - مِی‌نِوِیسَمْ -
دَرْسِ مَنْ اَمْرُوزْ اَزْ هَرْ رُوزْ مُشْکِلْ
تَرْ اَسْتْ - سَعْیْ مِی‌کُنَمْ خُوبْ
بِنِوِیسَمْ

درس بیست و ششم

ا و ی

پس از آنکه طفل حروف مقطعه را بخوبی شناخت و طریقه تلفظ آنها را با صداهای زبر و زیر و پیش و علامت جزمی یاد گرفت باید خط افقی رسم کرده در بالای آن سه صدای الفی و

واوی و الف همزه را نوشته و در زیر آن صدای
یائی را و یوی یاد داد که علاوه بر صداهای
زبر و زیر و پیش چهار صدای دیگر داریم
و اینا مد اوّلی را که حرف (ا) باشد صدای
الفی مینامیم و مانند صدای زبر از بالای
دهان میاید ولی کمی کشیده تر و درازی
مد میباشد و دوّمی که حرف (واو) باشد
صدای واوی میگوئیم و مانند صدای پیش
میباشد و آن نیز کمی کشیدگی دارد و سیّم
که الف همزه باشد صدای یائی الف همزه
و چهارمی که بشکل یا میباشد صدای یائی

مینامیم و علامت صدای الفی است که با آخر همه
حروف ملحق میگردد با یک الف کوچک و الف
لام الف همین صدای الفی است و علامت صدای
واوی واو است که اکثر اوقات در آخر کلمه چسبیده
نوشته میشود و گاه تنها و گاه یک الف بلند
بعد از آن مینویسند که خوانده نمی شود چنانچه
بعد از این خواهیم گفت و علامت صدای یائی
الف همزه همان الف همزه است که بر بالای
(ه) که در آخر کلمات واقع شده است مینویسند
و در این وقت آن (ه) صدای یائی و یا صدای
یائی شنیده میشود و علامت صدای یائی

همان حرف ی میباشد که گاه تنها نوشته
میشود و یا در اول و یا در وسط و یا در آخر کلمه و
چون در آخر کلمه بود الف کوچکی در زبر آن
میگذارند یعنی هر وقت الف کوچکی در زیر
میبینیم علامت صدای یائی میباشد و در
درسهای قبل تا پایان چهار صدا را با همان
حروف مقطعه ترکیب کرده بطفل آموخت

درس بیست و هفتم:

صدای الف در کلمات دو حرفی و سه حرفی و زیادتر
بابا ـ کاکا ـ آقا داداش ـ خدایا
خداوندا ـ پروردگارا خدایا

ما را توفیق عنایت فرما ـ بچّا
را تماشاگاه خوبی دارد ـ عاقل
غافل ـ کامل ـ دانا ـ فقراء ـ
علماء ـ حکماء ـ ظالم ـ ناصر
کاذب ـ حیوان ـ جاهل ـ
فاجر ـ صابر ـ حاجب ـ
فاعل ـ عاقلانه ـ ادیبانه
کاملانه ـ حوائج ـ حواصل
آبات ـ دریا صحرا

درس بیست و هشتم

صدای واو در کلمات دو حرفی و سه حرفی

وغیران خوشا - اورا - بوریا -
جهودان - جاروب - جادو -
یابو - بازو - زانو - رودامو -
آلو - بالو - خاجو - تاپو - راو -
کوه - کوهان - کوشان -
کوثر - گوهر - جوهر - صنو
بر - سوسن - صبوز - شکو
- هلو - ژوژ

درس بیست و نهم

صدای یائی الف همزه با کلمات دو حرفی
و سه حرفی و زیاد تر باید بطفل فهمانید که از

صدا مخصوص زبان فارسی است
زدوده - کرده - گفته -
رفته - شکوفه - خورده
- آموخته - فرموده -
خدا - هلو - شنیده -
ریخته - دزدده - من
لاله شما هستم -

درس ۳۰ ام

صدای یائی با کلمات دو حرفی و سه حرفی و
زیادتر این - اینجا - بی بی -
دیشب - دی - دی - شاهی

سپاهی – رفیقی – شفیقی
عالِمی – حکیمی – کاتِبین
خاشِعین – شاهِدین –
حافِظین – مالِکین –

درس سی و یکم

بتوفیق خدای متعال و سعی و
اهتمام جناب معلّم همهٔ حروف
را شناختم و اگر خدا باز هم توفیق
عنایت فرماید قرآن مجید و تمام
کتابها را میخوانم
چون هنوز اطفال واو معدوله را نیاموخته اند

میخوانم

(میخوانم) را بی واو نوشتیم تا حواس آنها
متفرق و پریشان نشود پروردگارا
توئی خدای دانا و توانا دشوارها
را بر ما آسان کن و شیطان را از
ما دور نما و ما را در تحصیل
دانش و بندگی خود توفیق عنایت
فرما

درس سی و دوم

ــــ ّ

این دو علامت یکی را مدّ و دیگری را تشدید
میگویند علامت اول که مدّ باشد از بر
بالای حرف را، که صدای الفی میکند

میکذارند

میگذارند و در اینوقت از کشیده تر میخوانند
مانند آسا و آشنا و آن و
آجیده و الآئك و سماء و
مآئکه علامت دوم که تشدید
باشد چون از بالای هر حرفی گذارند آن
حرف سخت و مکرر گفته میشود یعنی حرف
پیش این حرف را بهر صدائی که دارد باین
حرف بدهد و بعد این حرف را مکرر تلفظ کنند
مانند قصّاب و شدّاد و نجّار
و سرّاء و ضرّاء و ملّاك و کفّار
و دبّاغ و سرّاج و وهّاج و

بزّاز و عطّار و عصّار و جرّار
و نمّام و عیّار و فحّاش و فصّاد
و فخّار و بنّاء و غوّاص و دلّال
و دیّار و دوّار و غفّار و نقّاره
و کتّاب و زهّاد و عمّال و فرّاز

درس سی و سیم

این درس را طفل باید خودش بخواند و نوشته باشد
اگر صد هزار بار شکر کنیم کم است
که ما اطفال را از دست معلمین
نادان خلاصی داده و بتعلیم در
مدرسهٔ شرف مشرف ساخته که

رئیس و معلمین این مدرسه با ما
مهربانتر از پدر و مادر سلوک
میکنند و ما را در اندک مدتی
چنان تربیت نموده اند که همه
چیز را میخانیم (میخوانیم) و می
نویسیم و اگر خدا توفیق عطاء
فرماید بزودی بمقامات
عالیه خاهیم (خواهیم) رسید

درس سی و چهارم

یک قسم واوی در زبان فارسی داریم که انرا
واو معدوله و یا واو اشمام ضمه میگویند

ولازم است که معلمین بطفل همین قدر حالی
کنند که این واو در بعضی کلمات موافق تلفظ
کنونی خوانده نمیشود و در بعضی کلمات دیگر
همان صدای حرکت واو را دارد مانند

خواب و خواستن و خواهر
و خواهش و خواندن و خود و
خور و خوش و اخوند و خوان

درس سی و پنجم

پس ازانکه درسهای مذکور را بطفل بخوبی
اموختند و در نوشتن و خواندن انها مسلط
گردید باید این مطلب را که در حقیقت بمنزله

خاتمه این کتاب است معلم بوی بیاموزاند
که این سی و دو حرف الفبا بر دو قسمند بعضی
اسم و صدا ایشان یکیست مانند بِ
وپِ وتِ وثِ وفِ وجز آن
وبعضی دیگر که هفده حرفند اسمشان با
صدا ایشان فرق دارد اوّل از این هفده
حرف الف است که سه صدا دارد و پنج
شکل سه صدا اش عبارتند از الف بلند
ولام اوّل وفا آخر واشکالش همانست که در
درس اوّل گفتیم ا ء لا ٩ ا
ودر حقیقت میتوان گفت که دو شکل دارد

سه شکل آخر را همیشه بجای حرکت میخوانند
دوّیم حرف جیم چهار شکل و سه صدا دارد
صداهایش جیم اوّل و باء نیم گرد و میم آخر
واشکالش ج ـجـ جـ ج
سیّم وچهارم حرف دال وذال که هر یک
سه صدا دارند وسه شکل صدا ایشان دال
وباذال تنها والف بلند ولام تنها واشکالشان
د ر ـد که چون نقطه روی آنها گذارند
ذال خوانده میشوند پنجم و ششم
حرف سین وحرف شین که هر یک سه صدا
دارند وچهار شکل صدای آنها سین وبا

شین اول و یاء وسط و نون اخر و شکلهای

سین س سـ ـسـ س

و چون سه نقطه روی انها گذارند (شین)

خوانده میشوند

هفتم و هشتم

حرف صاد و حرف ضاد که هر یک سه صدا

دارند و چهار شکل صداهای ایشان انها

صاد و یا ضاد اول و الف اخر و دال تنها

و اشکال صاد ص صـ ـصـ ص

و اگر یک نقطه بالای هر یک از انها گذارند

ضاد خوانده میشود

نهم و دهم

حرف عین و حرف غین که نیز هر یک سه صدا

دارند و چهار شکل سه صدا عین و یا غین

اول و یاء وسط و نون اخر و چهار شکل عین

ع عـ ـعـ ع که هرگاه یک نقطه

روی انها گذارند (غین) خوانده میشوند

یازدهم

حرف قاف که سه صدا دارد و چهار شکل

سه صدا قاف اول و الف اخر و فِ تنها چهار

شکل ق قـ ـقـ ق

دوازدهم

حرف کاف سه صدا دارد و هشت شکل

سه صدا کاف اول و الف اخر و تنها و اشکال

ان ک ک ک ک ک ک

ک ک سیزدهم

حرف گاف و یا کاف فارسی سه صدا دارد

و پنج شکل صداهای ان گاف اول و الف

اخر و تنها و اشکالش گ گ گ گ

چهاردهم

حرف لام سه صدا دارد و هفت شکل سه صدا

ان لام اول و الف لام الف و میم تنها و بنا

بفرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله

که لام الف لا را یکی از حروف هجی فرموده اند

دو صدا

دو صدا دارد لام الف لا و میم تنها و شکلهای

ان ل ل ل لا ل ل ل

پانزدهم حرف میم سه صدا دارد و هفت شکل

سه صدای از میم اول کلمه و یاء نیم گرد و میم اخر

و اشکال ان م م م م م م م

شانزدهم حرف نون سه صدا دارد و هشت

شکل سه صدای ان نون نصفه اول و واو اخر

و نون تنها و اشکال ان ن ن ن ن

ن ن ن ن هفدهم حرف واو

سه صدا دارد و چهار شکل صداهای ان واو

تنها و الف با بند و واو تنها و اشکال ان و و و و

تعلیمات
کتاب دویم از
ابتدائی

بسم الله الرحمن الرحیم

هو الفتاح العلیم رب یسر و لا تعسر سهل علینا یا رب العالمین

الفبای زبان عربی که دارای بیست و هشت حروفست بر دو قسم میباشد قسمی از آن که ترتیب حروف هجی است الفبای ابتثی و قسم دویم را

الفبای ابجدی میگوئیم و ترتیب قسم اول همان ترتیب متداول معمولست که در همه مکتبخانها آموخته میشود

درس اول

الفبای ابتثی

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص
ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن و ه لا ی

الفبای ابجدی

ابجد هوز حطی کلمن
سعفص قرشت ثخذ ضظغ

ابجد را اگرچه در اول کتاب اول بیان کردیم و با اطفال یاد دادیم بعضی از آن مخصوص الفبای فارسی

بود و بعضی مشترکست در الفبای فارسی و عربی
وانچه پس از این مینویسیم مخصوص به الفبای
عربی است که پس از انکه طفل بخوبی این چند
درس را اموخت قران مجید و سایر عبارات
عربی را میخواند

درس دویم

ابتدا باید ترتیب الفبا را هر دو قسم که در بالا
نوشته ایم بطفل اموخت و بوی حالی کرد
که چهار حرف فارسی و دو حرف که در ابتدای
کتاب اول گفته ایم مخصوص به الفبای فارسی
است یعنی پ و چ و ژ و گ و

بیست و هشت حرف دیگر مشترک در الفبای
فارسی و عربی و طفل باید در روی تخته الفبای
عربی را هر دو ترتیب از حفظ بنویسد و بعد از
ان الفبا را با سه صدای ذیل بخواند

ـُ ـَ

ـِ

این سه صدا مخصوص به الفبای عربی است و
علامتی را که در طرف راست و بالای خط واقع
است دو زبر گویند وانکه در زیر خط نوشته
شده دو زیر وانکه در بالای خط در طرف چپ
نوشته شده دو پیش گویند و همیشه این سه
علامت یا سه صدا را در بالا و یا در زیر حرف

آخر کلمه مینویسند و صدای اول را که دو زبر
باشد چون در بالای حرف آخر کلمه گذارند صدای
بالائی از آن شنیده میشود که بنون بر میخورد
همچنین صدای دویم را که دو زیر باشد چون
بزیر حرف آخر کلمه گذارند صدای زیری از آن
شنیده میشود که نیز بنون بر میخورد و نیز صدای
سیم که دو پیش بود چون بر بالای حرف آخر
کلمه گذارند صدای پیش از آن شنیده می شود که
بنون برخورد میکند و از این جهة استکه این
صداها را در زبان عربی تنوین میگویند یعنی
نونیدن

درس سیّم و چهارم

کلمه های دو حرفی و سه حرفی و زیادتر با تنوین

بَنَاءً بَنَاءٍ بَنَاءٌ   اَبًا اَبٍ اَبٌ   بَدًا

بَدٍ بَدٌ   سَبَبًا سَبَبٍ سَبَبٌ —

جَهْرَةً جَهْرَةٍ جَهْرَةٌ   مُدًّا مُدٍّ مُدٌّ

بَتًّا بَتٍّ بَتٌّ   بَرْثًا بَرْثٍ بَرْثٌ

لَجًّا لَجٍّ لَجٌّ   دَحًّا دَحٍّ دَحٌّ   دَحْدَاحًا

دَحْدَاحٍ دَحْدَاحٌ   رَشْحًا رَشْحٍ رَشْحٌ

رَشِيحًا رَشِيحٍ رَشِيحٌ   رُمْحًا رُمْحٍ رُمْحٌ

رِمَاحَةً رِمَاحَةٍ رِمَاحَةٌ   رَبَحَانًا

رَيحانٍ رَيحانٌ شَدخاً شَدخٍ
شَدخٌ زَنخاً زَنخٍ زَنخٌ سَخاخاً
سَخاخٍ سَخاخٌ اَحداً اَحدٍ اَحدٌ
اَسَداً اَسَدٍ اَسَدٌ بَرداً بَردٍ بَردٌ
بُدّاً بُدٍّ بُدٌّ رَذاذاً رَذاذٍ رَذاذٌ
عَباذاً عَباذٍ عَباذٌ بَبراً بَبرٍ بَبرٌ
بَدداً بَددٍ بَددٌ بَطراً بَطرٍ بَطرٌ سِدّاً
سِدٍّ سِدٌّ جُرموزاً جُرموزٍ جُرموزٌ
جائزاً جائزٍ جائزٌ جَليساً جَليسٍ

جَليسٌ دِرباساً دِرباسٍ دِرباسٌ
عَروساً عَروسٍ عَروسٌ جَبشاً جَبشٍ
جَبشٌ بَرصاً بَرصٍ بَرصٌ بَوصاً
بَوصٍ بَوصٌ بَعضاً بَعضٍ بَعضٌ
بُغضاً بُغضٍ بُغضٌ زَبطاً زَبطٍ زَبطٌ
سَخطاً سَخطٍ سَخطٌ جِماظاً جِماظٍ
جِماظٌ خَطّاً خَطٍّ خَطٌّ بَيعاً
بَيعٍ بَيعٌ خُضوعاً خُضوعٍ خُضوعٌ
قِرطِعاً قِرطِعٍ قِرطِعٌ صِبغاً صِبغٍ

صِبغٌ فُرُوغًا فُرُوغٍ فُرُوغٌ حَرفًا

حَرفٍ حَرفٌ جَلِيفًا جَلِيفٍ

جَلِيفٌ جُوفًا جُوفٍ جُوفٌ

ضَعِيفًا ضَعِيفٍ ضَعِيفٌ عُرجُوفًا

عُرجُوفٍ عُرجُوفٌ رَتقًا رَتقٍ رَتقٌ

رَحِيقًا رَحِيقٍ رَحِيقٌ رَمقًا رَمقٍ

رَمقٌ طَلِيقًا طَلِيقٍ طَلِيقٌ تَارِكًا

تَارِكٍ تَارِكٌ حَائِكًا حَائِكٍ حَائِكٌ

هَالِكًا هَالِكٍ هَالِكٌ مَلِكًا

مَلِكٍ

مَلِكٍ مَلِكٌ بَاطِلًا بَاطِلٍ بَاطِلٌ

اَهلًا اَهلٍ اَهلٌ جَاهِلًا جَاهِلٍ

جَاهِلٌ لَيلًا لَيلٍ لَيلٌ حُلقُومًا

حُلقُومٍ حُلقُومٌ حُكمًا حُكمٍ حُكمٌ

خَادِمًا خَادِمٍ خَادِمٌ خُرطُومًا

خُرطُومٍ خُرطُومٌ عَدِيمًا

عَدِيمٍ عَدِيمٌ حُزنًا حُزنٍ حُزنٌ

دَينًا دَينٍ دَينٌ رَهنًا رَهنٍ رَهنٌ

عَينًا عَينٍ عَينٌ فُلَانًا فُلَانٍ فُلَانٌ

حبوا حبو حبو — حجوا حجو حجو —
والهما والهِ والهُ — کرها کرهِ
کرهُ — نفوها نفوهِ نفوهُ —
رضیا رضیّ رضیٌ — غنیا غنیّ
غنیٌ جوا جوّ جو

درس پنجم

در نوشتجات عربی و در قرآن مجید دو الف می
نویسند که خوانده نمیشود اوّل الفی است که در
آخر کلمه بعد از واو مینویسند و ما آنرا الف جمع
میگوئیم مانند خرجوا و ضربوا و
علموا و نصروا و کانوا دوّم الفی که

در آخر کلماتی واقع شده که دارای دو زبر
باشند از الف خوانده نمیشود چنانچه در
درس دوّم و سیّم هر کلمهٔ که دارای دو زبر است
و الفی که از الف خوانده نمی شود مانند
سببًا و نبأً و برثًا و لجًّا و دحًّا و غیرا

دراخودار

درس ششم و هفتم

الفبای نستعلیق

ا ء ا ا ا
ب ب ب ب ب ب
پ پ پ پ پ پ
ت ت ت ت ت ت

ث ثـ ـثـ ـثـ ـث

ج جـ ـجـ ـج

چ چـ ـچـ ـچ

ح حـ ـحـ ـح

خ خـ ـخـ ـخ

د ـد ذ ـذ

ر ـر ز ـز

س سـ ـسـ ـس

ش شـ ـشـ ـش

ص صـ ـصـ ـص

ض ضـ ـضـ ـض

ط ـط

ظ ـظ

ع عـ ـعـ ـعـ ـع

غ غـ ـغـ ـغـ ـغ

ف فـ ـفـ ـفـ ـف

ق قـ ـقـ ـقـ ـق

ک ک کـ کـ ـکـ ـکـ ـک

گ گ گـ گـ ـگـ ـگـ ـگ

ل لـ ـلـ ـلـ ـل

م مـ ـمـ ـمـ ـم

ن نـ ـنـ ـنـ ـن

و ـو

ه ـهـ ـه هـ

ی ـی یـ ـیـ

درس هشتم

هر سی سال یک قرن است و هر سالی دوازده ماه و هر ماهی سی روز و هر سالی سیصد و شصت و پنج روز و هر ماهی را چهار هفته تقسیم میکنند و هر هفته دارای هفت روز است روزهای هفته ازاین قرار است

شَنْبِهِ و یِکْشَنْبِهِ و دُوشَنْبِهِ سِهْشَنْبِهِ و چِهارْشَنْبِهِ و پَنْجْشَنْبِهِ و جُمْعَه

ماههای عربی ازاین قرار اند

مُحَرَّم صَفَر رَبیعِ اوّل رَبیعِ ثانی
جمادی اوّل جمادی ثانی
رَجَب شعبان رمضان شوّال
ذیقعده ذی حجّه

شِعر

زمحرم که گذشتی چه بود ماه صفر
دو ربیع و دو جمادی ز پی یکدیگر
رجب است از پی شعبان رمضان و شوال
پس بود ذیقعده و ذیحجه بکن نیک نظر

درس نهم

هر سالی چهار فصل دارد **بهار تابستان**
پائیز زمستان و ماههائی که از روی
ترتیب این چهار فصل میباشند ماههای فارسیند که
آنها را ماههای جلالی نیز میگویند و اسامی آنها از اینقرار است

فَرْوَرْدین اُرْدی‌بِهِشْت خُرْداد تیر
مُرْداد شَهْریوَر مِهْر آبان آذر
دی بَهْمَن اِسْفَنْدارمُز

ز فروردین چه بگذشتی مه اردی‌بهشت آید
پس از خرداد و تیر آنگه بمردادت همی آید
پس از شهریور و مهر آبان و آذر و دی دان
که بر بهمن جز اسفندارمز ماهی نیفزاید

ازاین دوازده ماه سه ماه بهار است که فروردین
و اردی‌بهشت و خرداد باشد و سه ماه تابستان که
تیر و مرداد و شهریور و سه ماه پائیز یعنی مهر و آبان
و آذر و سه ماه آخر زمستان عبارت از دی و بهمن
و اسفندارمز بود

درس دهم

معلمین مدارس میدانند که شرافت آدمی بعلم و ادبست
و هرکس علم و ادب ندارد شرف ندارد
شاگردان مدرسهٔ شرف با یکدیگر برادر میباشند و کمال
مهربانی و محبت را با هم دارند و فحش دادن و بد گفتن
را گناه بزرگ میدانند و بسیار با ادب میباشند و اگر

کسی از آنها پرسید ادب را از که آموختی جواب میدهند از بی
ادبان و میدانند از طفل بی ادب پرورده دربیزارند و هرگز
اورا دوست نمیدارند و همشاگردان وی بچشم حقارت
باو نگاه می کنند و رئیس و معلمین مدرسه نیز اورا دوست
نمیدارند شاگردان مدرسهٔ شرف دروغ گفتن را نیز گناه
بزرگ میدانند با هم میگویند دروغگو دشمن خدا و رسول است
شاگردان مدرسهٔ شرف شاه پرستند و شب و روز
بدعاگوئی دولت ابد مدت مشغولند و دعای وجود
مبارک پادشاه را فرض میدانند شاگردان مدرسهٔ شرف
مطیع اوامر و فرمایشات علما و بزرگان دین میباشند و به
آقایان غیرتمند وطن پرست که همت عالی خود را در تربیت

اطفال

اطفال گماشته اند دعای خیر میکنند و ازدیاد توفیق و عمر
آنها را از درگاه احدیت مسئلت می نمایند و میدانند که
حب وطن از ایمان است یعنی هر کس برسول خدا
صلی الله علیه و آله ایمان آورده وطن عزیز خود را دوست
میدارد و آنرا عزیز و محترم میشمارد

(درس یازدهم و اسب)

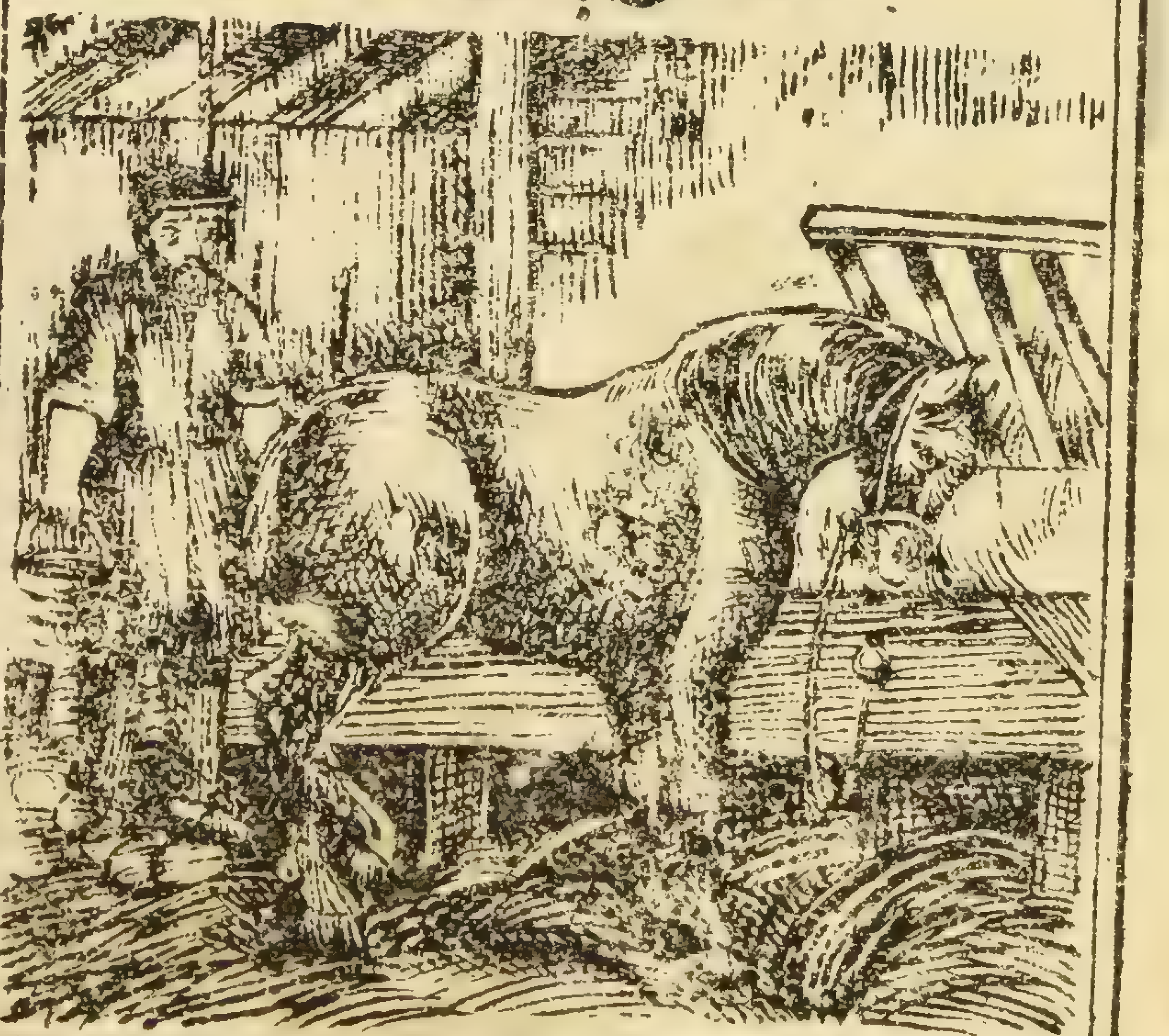

اهلی کردن و مانوس نمودن این حیوان بهترین خدمات عالم انسانیت است زیرا با داشتن غیرت و نجابت در صدمات جنگ و افتخار فتوحات با انسان شریک است و گذشته از خدمات معمولی که حمل بار و راه دویدن باشد بواسطه تربیت مشقها و بازیهائی در سیرک میکند که مایه تعجب و حاکی از هوش این حیوان است

اسب آبی

این حیوان بزرگ جثه غالبا در رودخانه ها زندگی میکند و در آب بسرعت اسب در صحرا میدود و پوست آن بقدری سخت است که گلوله از وی عبور نمیکند این حیوان بومی افریقا میباشد و به انسان کاری ندارد و غذای آن علف و مخصوص ماهی است

پازن

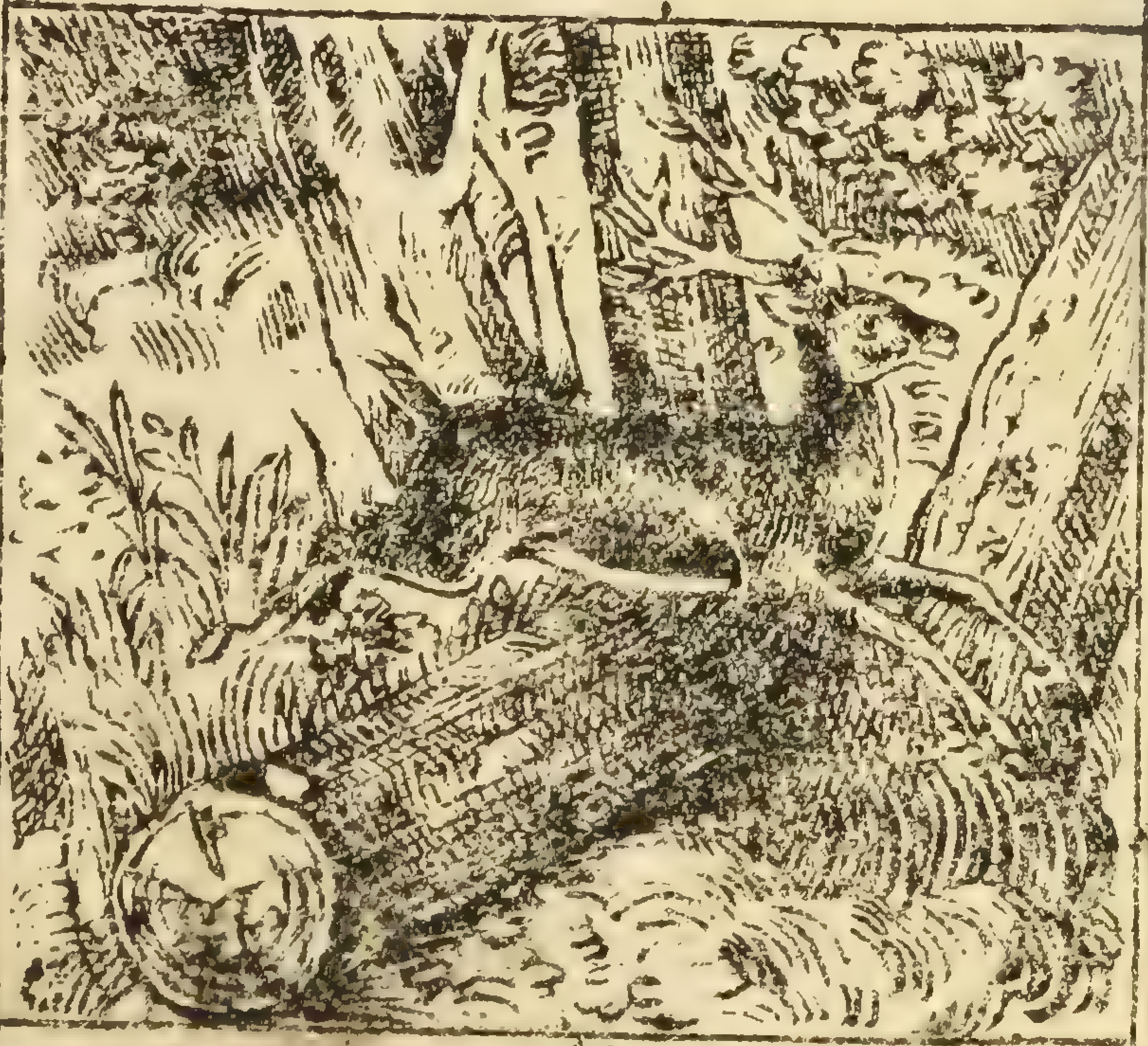

این حیوان کوچکتر از گوزن و منظرش بسی مطبوع و از

حیوانات خوش گل کره زمین است و بواسطه پاهای
برگشته که دارد خیلی شبیه به بز میباشد و بهمین واسطه
زندگی در کوهها و کمرهای سخت بیشتر از جلگه مایل است
از پوست آن دستکش و شلوار و جز آن میسازند

درس دوازدهم

تنبل

اینحیوان چهار پا را باصطلاح علمی اونوحی گویند و غذای
آن برگ درختهای جنگلی است و وضع تغذیه اش
باین نحو است که خود را با چهار دست و پا بشاخه
درختی آویزان میکند و با کمال تأنی خورده خورده پیش میرود
و برگهای آن شاخه را میخورد تا تمام شود و از شدت تنبلی
همانطور آویزان میباشد و چون گرسنگی بر آن زور آور
شود خود را از آن شاخه رها کرده بزمین میافتد و بر
شاخه دیگری میرود بقدری تنبل است که در یک شبانه روز
بیش از چند ذرع راه نمیرود

جوجه تیغی

این حیوان از جنس چهار پا است و همه بدنش از
خارهای بلند پوشیده شده و همینکه پوست بدن خود را
جمع میکند آن خارها مجتمع میشوند و اینحیوان اگرچه بومی
افریقا بوده ولی در همه نقاط روی زمین موجود است
و غذایش نان و سبزی آلات و علفهای بستانی
است و بسهولت رام میگردد

خر

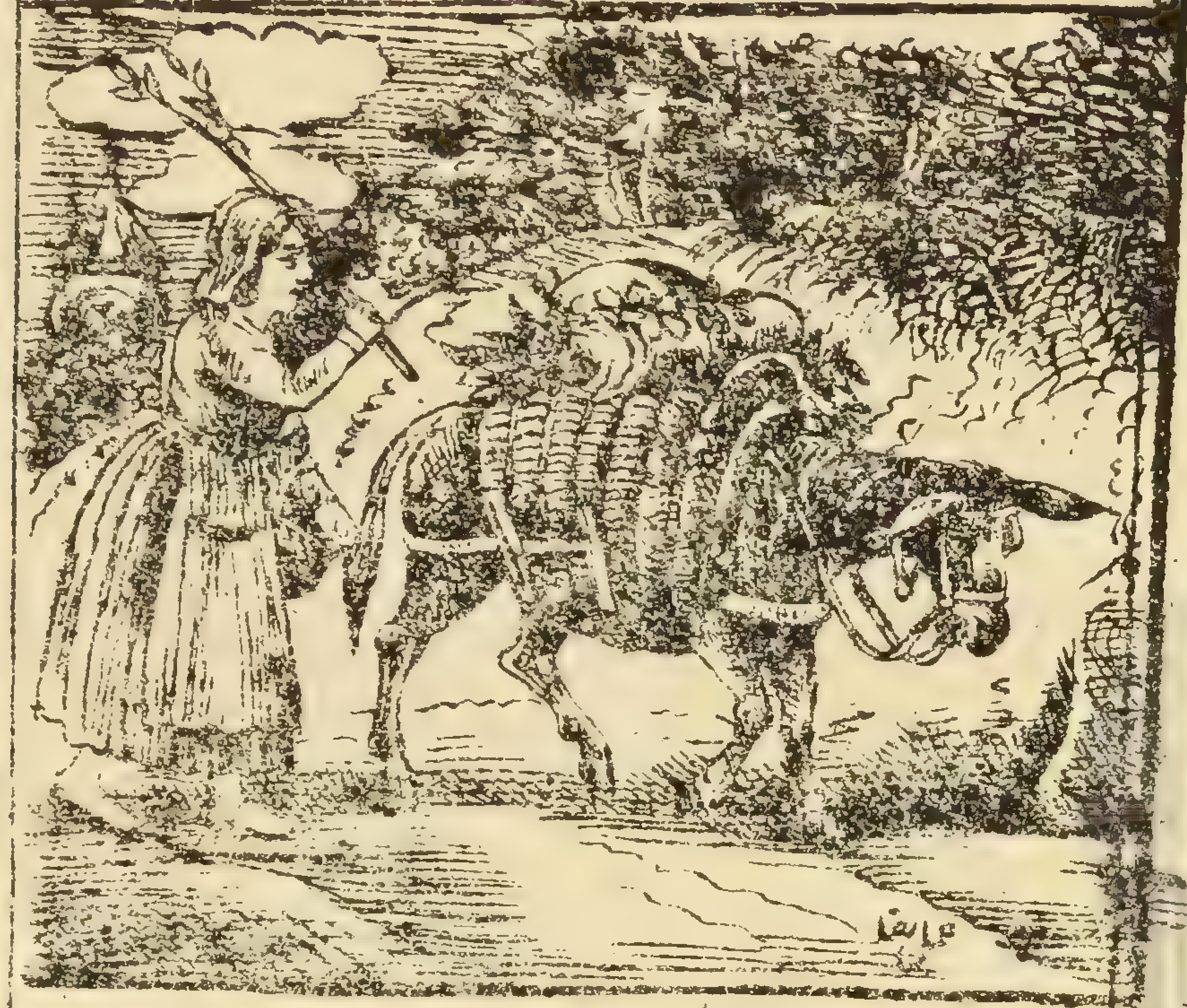

اینحیوان کارکنی است که کمتر خسته میشود و قانع و صبور
و محبوب است از همه حیوانات اهلی این حیوان برای
دهقانان مفیدتر و خدمت کننده تر است و مواظبت
و پرستاری چندانی لازم ندارد و مخارج زندگانی آن
کم و غذایش سهل و آسان و به صرفه نزدیک است

و برای سواری نیز بکار میاید و راه و روان ملایم و اسوده

و کمتر از اسب سکندری میخورد

درس سیزدهم

در بیان الف و لام

حروف الفبای عربی را بدو قسم تقسیم میکنند شمسی

و قمری، حروف شمسی عبارتند از ت ث

د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ

ل ن و حروف قمری عبارتند از

ا ب ج ح خ ع غ ف ق ك

م و ه ی چون الف و لام بر سر حروف

شمسی درآید لام آن خوانده نمیشود و آن حرفیکه الف و لام

بر سر آن درآمده مشدد خوانده میشود مثلاً

اَلتّاء ـ اَلثّاء ـ اَلدّال ـ اَلرّاء

اَلزّاء ـ اَلسّین ـ اَلشّین ـ اَلصّاد

اَلضّاد ـ اَلطّاء ـ اَلظّاء ـ اَللّام

اَلنّون بر خلاف چون بر سر حروف قمری درآید

الف و لام هردو خوانده میشود مانند

اَلْاَلِف ـ اَلْباء ـ اَلْجیم ـ اَلْحاء ـ

اَلْخاء ـ اَلْعین ـ اَلْغین ـ اَلْفاء

اَلْقاف ـ اَلْکاف ـ اَلْمیم ـ اَلْواو

اَلْهاء ـ اَلْیاء

درس چهاردهم

خرس

اینحیوان نوعاً درکوه سکنا دارد و نوعی از آن که خرس سفید گویند در یخهای دریای شمال نزدیک به قطب زندگانی میکند و طبیعهٔ خرس حیوانی است وحشی و از معاشرت با هم جنسهای خود گریزان و خرس سفید بزرگترین و سبعترین انواع این نژاد است

و پوست

و پوست خرس جهة لباس از پوستهای گران بها است

زرافه

این حیوان بومی مصر و در جلگه بیشتر از شتر میدود؛ همینکه در جنگل با شیری برابر شود نوعاً بر آن غالب می آید

سنجاب

سنجاب

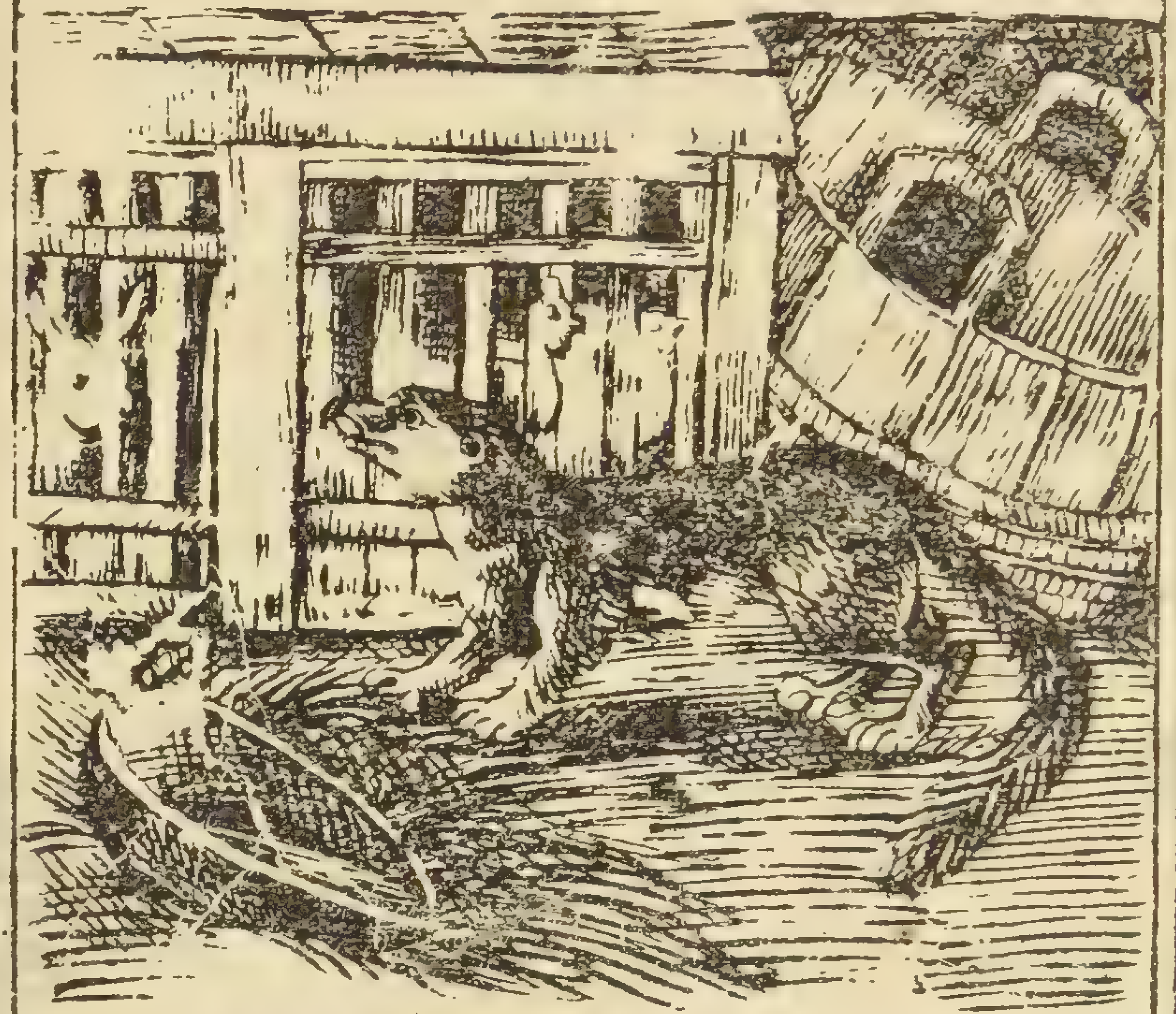

اینحیوان حیوانی است گوشت خوار ازتیرهٔ گربه که پرندهای کوچک و ماکیان وخرگوش را خفه نموده میخورد و بهمین واسطه بلای کبوترخان و مرغ دان است و رنگ مویش خاکستری رنگ ولی گلو و شکمش سفید است و بعوض خساراتی که وارد می آورد

بعضی خدمات بزارعین مینماید و موش صحرائی و موش کور و سایر حیوانات ضاره باغات را تلف مینماید

درس پانزدهم

شیر

اینحیوان بسیار شکیل و با تکبر و توقر است و حرکتش از روی وقار و صدایش مهیب و قوتش فوق العاده

و بواسطه مجموعهٔ این صفات اورا شاه حیوانات خوانده اند

و حیواناتیکه جرئت برابری با او دارند منحصر بزرگ گردن

و فیل و ببر و اسب آبی و شیر مادّه کوچکتر از شیر نر

و یال ندارد

فیل

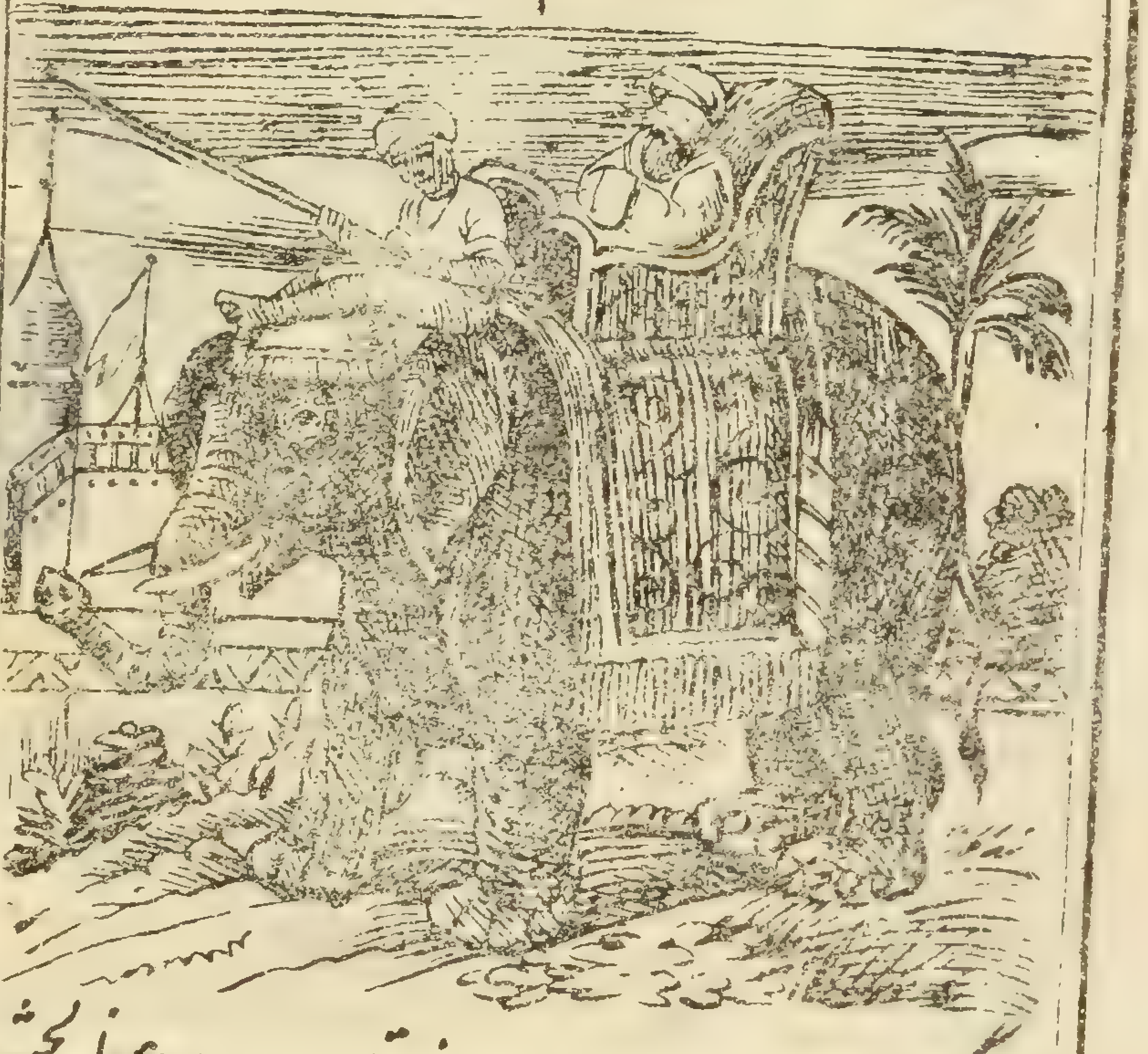

بزرگترین چهار پایان و بومی افریقیا و بسیار عظیم الجثه

ورنگ بدنش خاکستری و پوستش آتشین و سرش بزرگ

و گوشهایش طویل و آویزان و چشمهایش کوچک

اماتند و مرغول و بینی آن که باسم خرطوم معروف است برای

برداشتن غذا و بردن در دهان است

کانگورو

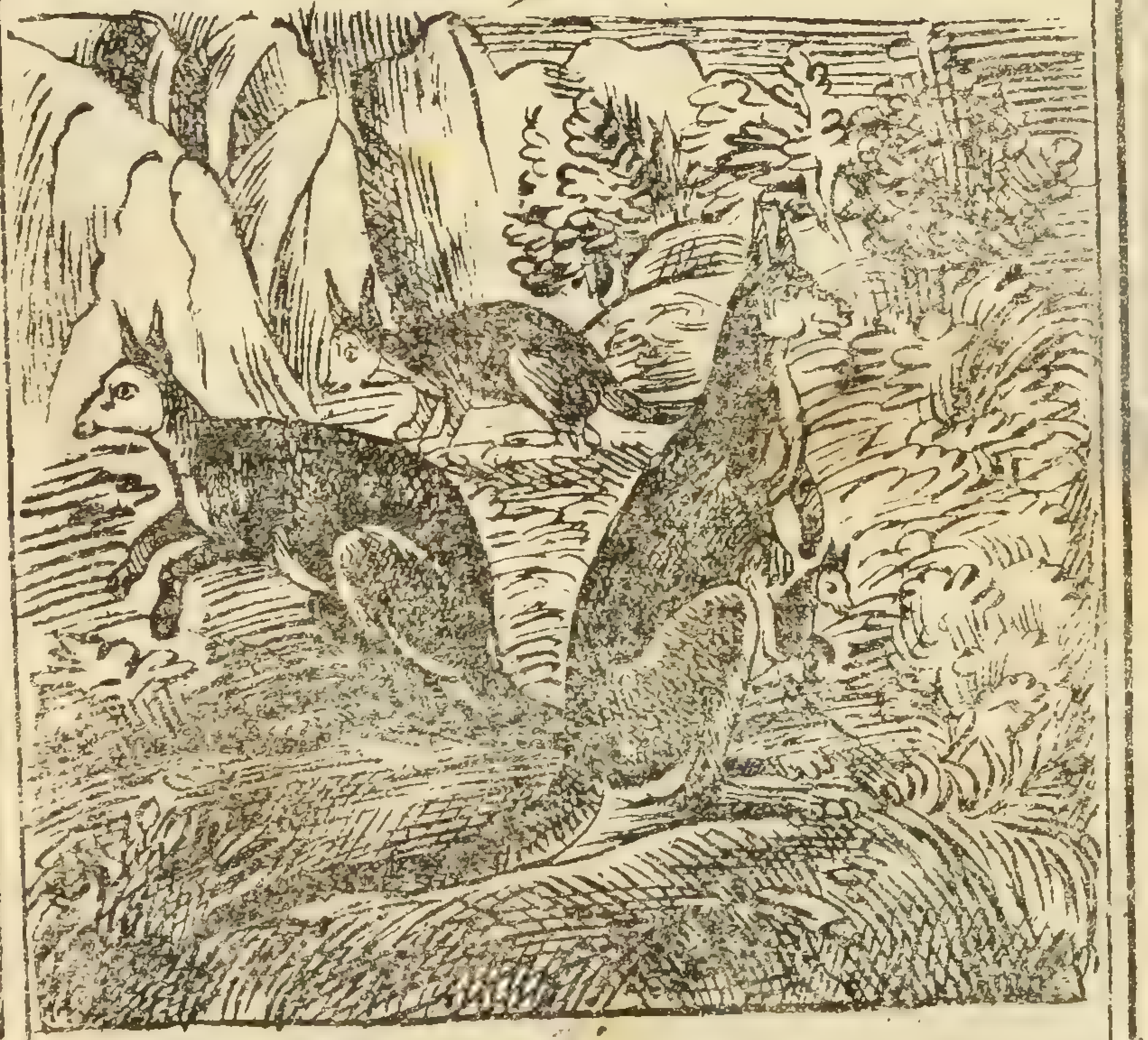

اینحیوان بواسطهٔ غرابت شکل بسی مایهٔ تعجب است

دستهای او خیلی کوتاه و پاهایش بسی بلند و دمی دارد

دراز و پر موکه با او بر زمین تکیه میکند و غالبا به جست و خیز
راه میرود و رام کردن این حیوان خیلی آسان است
و غذای وی میوجات و ریشه‌ها و حبوبات و ماده آن
در زیر شکم یک قسم کیسه دارد که بچهای خود را در آن
پنهان میکند

درس شانزدهم

کرگدن

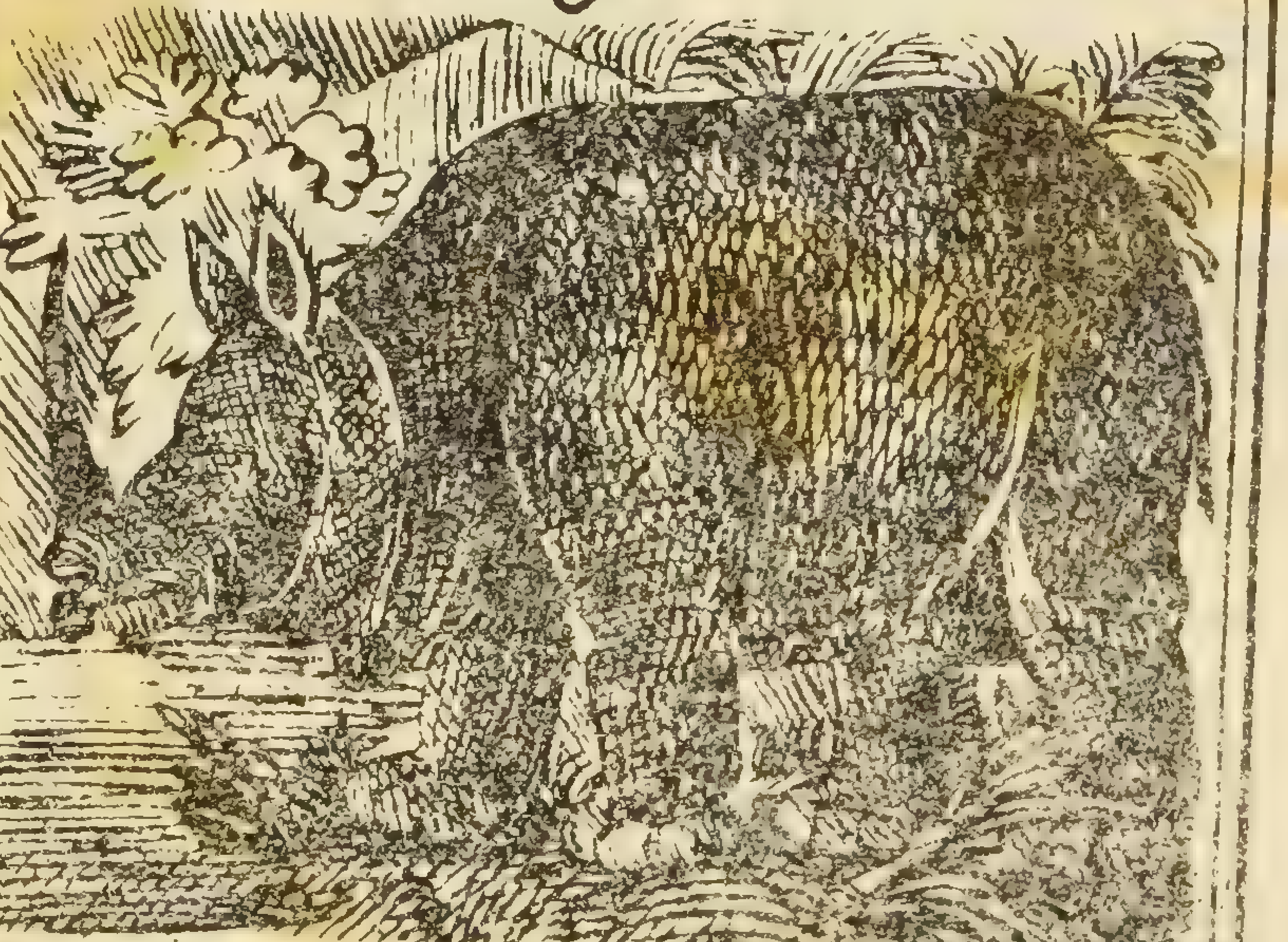

از حیوانات بزرگ چارپا است و در افریقا و حبشه و
آسیا دیده میشود و غذای وی میوجات و ریشه‌ها و
شاخهای نورسته اشجار است و با آنکه طبیعت اینحیوان
بسیار سالم و ملائم است هنوز نتوانسته اند او را بخدمت
وادارند و در روی بینی اینحیوان شاخی است بلند و سخت
که آلت دفاع آنست و سختی و سطبری پوست اینحیوان
محل امتحان گلوله میباشد

گاو

گاو

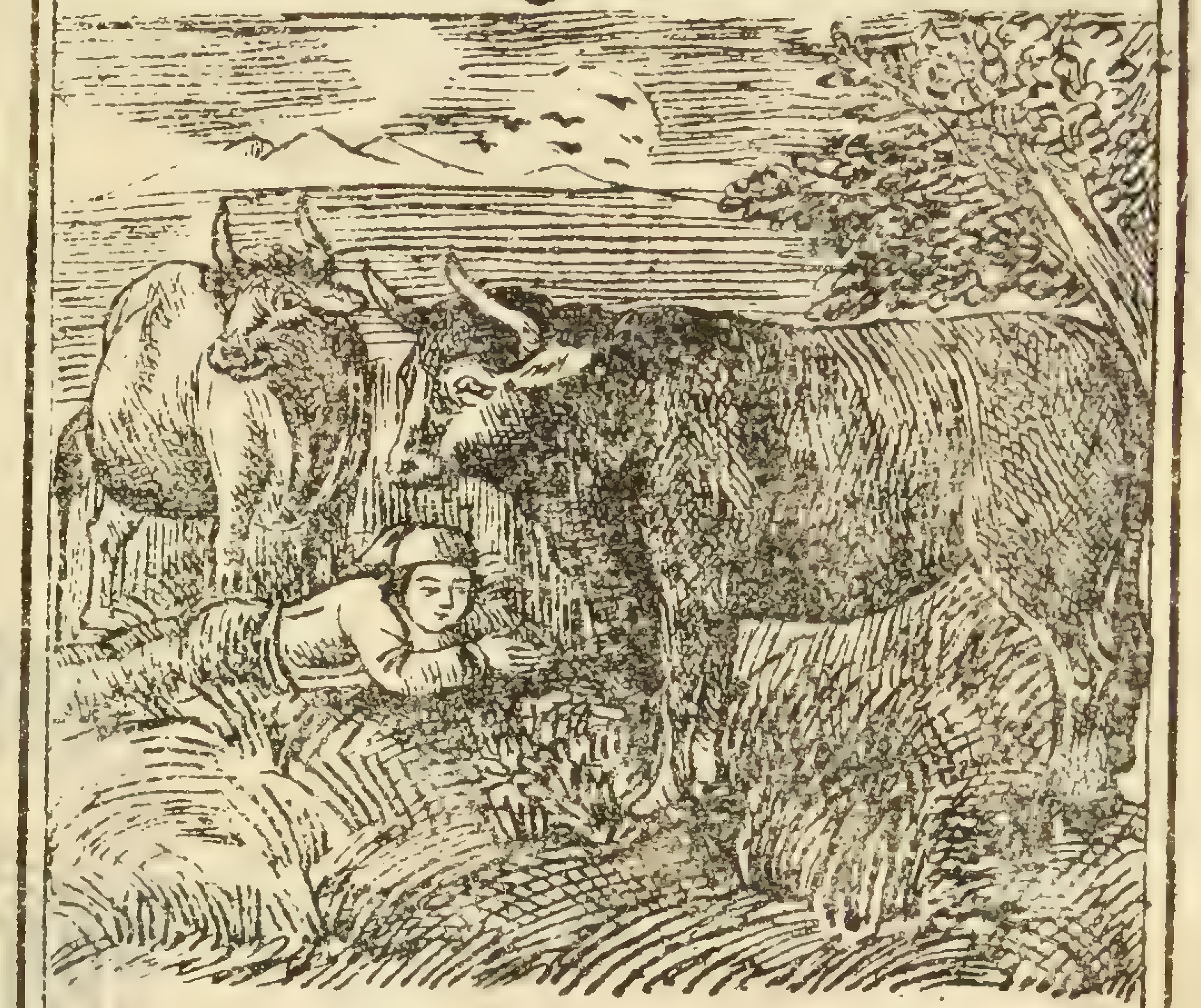

اینحیوان با کمال قوت و قدرتی که دارد بسیار ملایم
و مطیع انسان میگردد و بقدری برای انسان نفیس
و خدماتش گران بها است که در عالم مدنیت اهلی
کردن آن اگر بزرگترین خدمات نباشد نفیس ترین آنها
خواهد بود چنانکه پس از تحمل کارهای سخت زراعت

و فلاحت آنرا پروار نموده به قصاب میفروشند و
گوشت آن بهترین گوشتها و غذاهای انسانی است

گاو ماده

اینحیوان بما شیر میدهد و از آن شیر کره و پنیر و شیر
و ماست و جز آن میسازیم و در زراعت نیز فواید زیاد دارد
و از مرض آبله که مختص باین حیوان است بواسطه بعضی

ترقیات مادهٔ میگیریم که آنرا بانسان کوبیده و انسان را
از ابتلای بآن مرض حفظ میکند و پوست و شاخ و
پیه و استخوان این حیوان تماما در صناعت بکار میروند

درس هفدهم

گاو بری

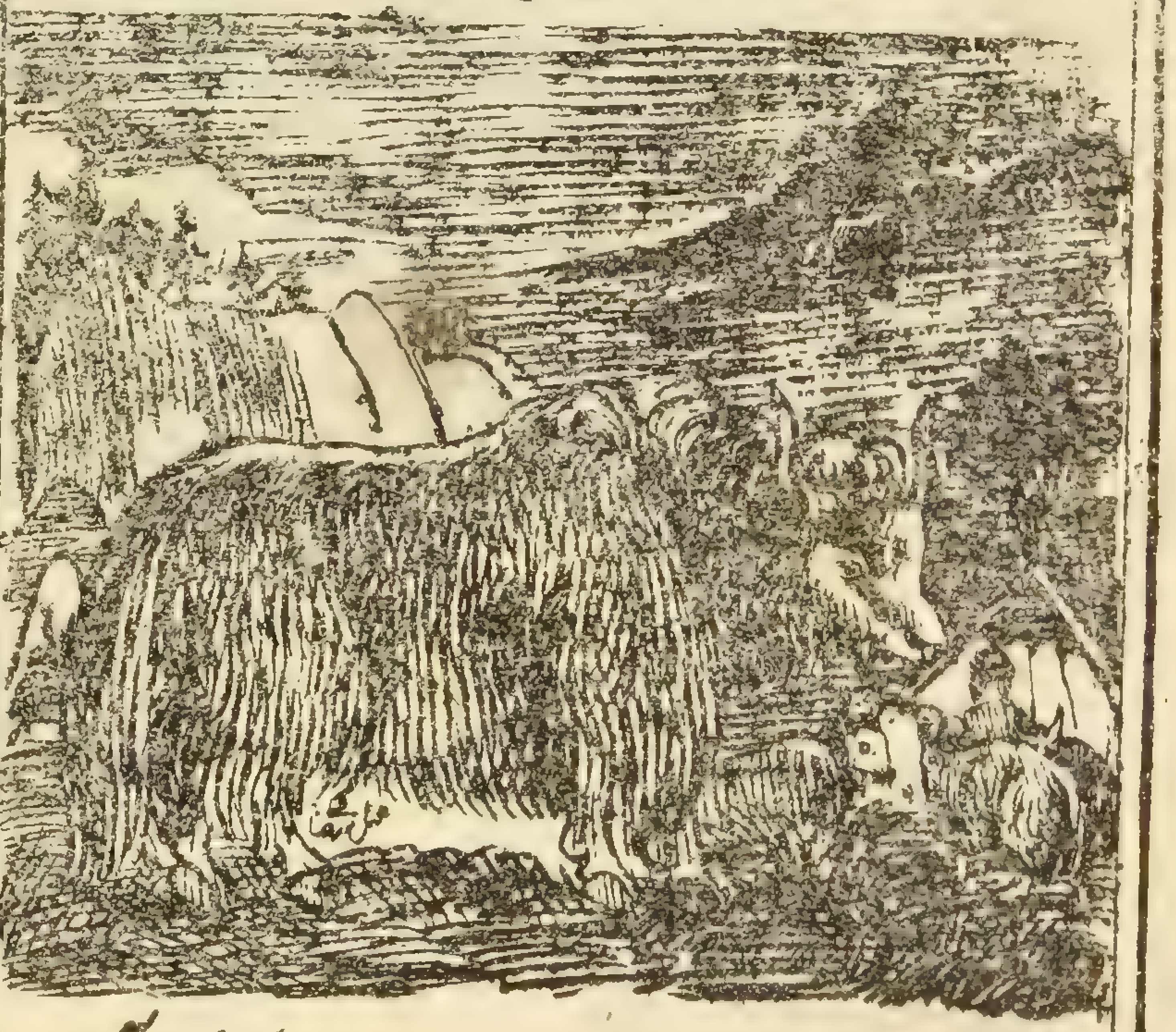

اینحیوان در شمال افریقا موجود است و رنگ آن

حرمائی تیره و گوشتش بسیار لذیذ است و از حیوانات
وحشی میباشد که بواسطهٔ اختلاط با گلهٔ گاو اهلی میگردد

گورخر

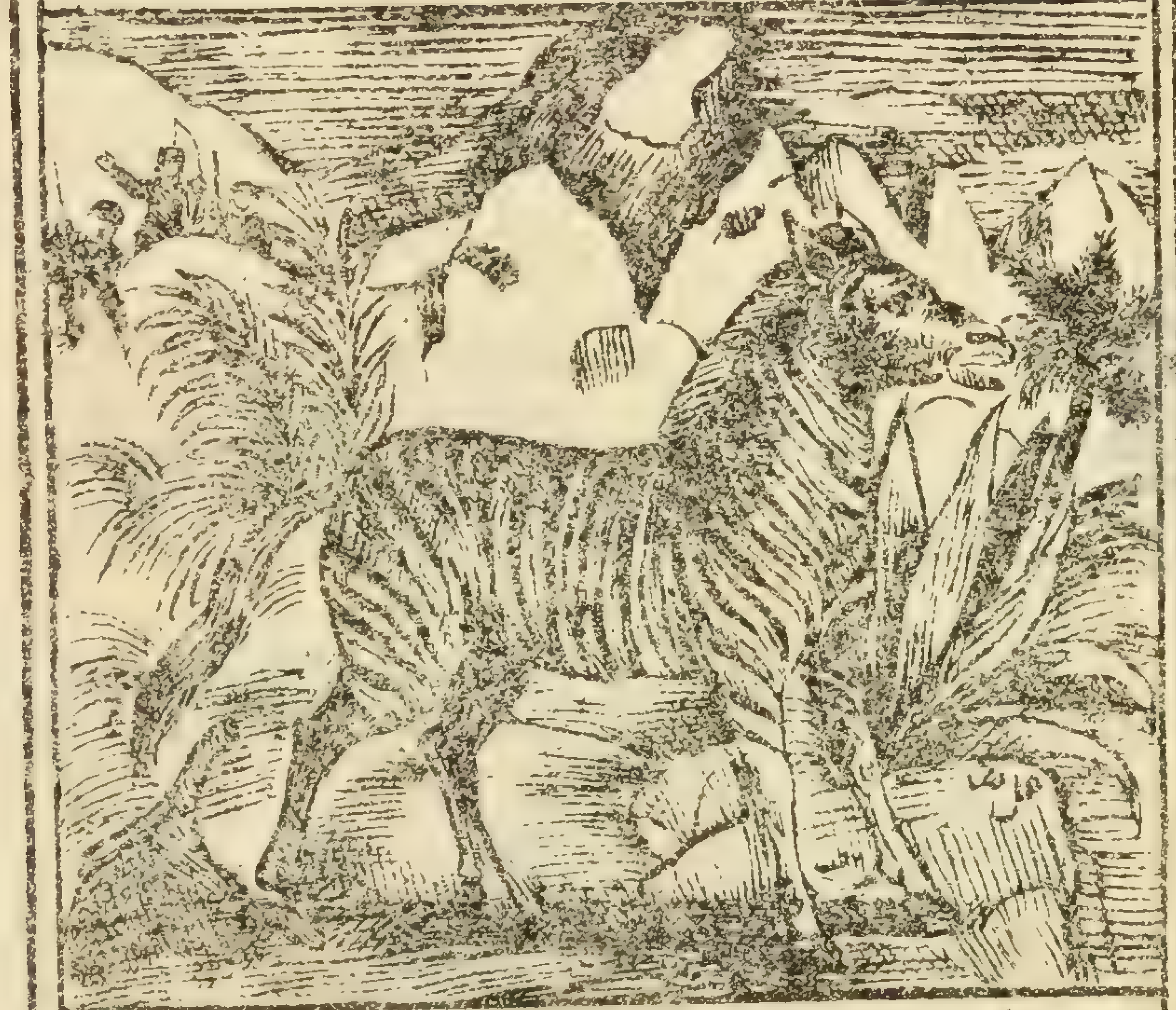

اینحیوان که در دماغهٔ امید واری زندگانی میکند قسمی
از گورخر است و از تمام حیوانات شکیل تر میباشد
و از حیثیت شکل و حرکات شبیه باسب و از سبکی و

جست و خیز مشابه گوزن و پوستش از خطوط سیاه و
سفید که در کمال قرینه واقع شده اند پوشیده شده و با
آنکه خیلی زود رام میشود هنوز نتوانسته اند آنرا اهلی کرده
بخدمتی وادار کنند

گوسفند

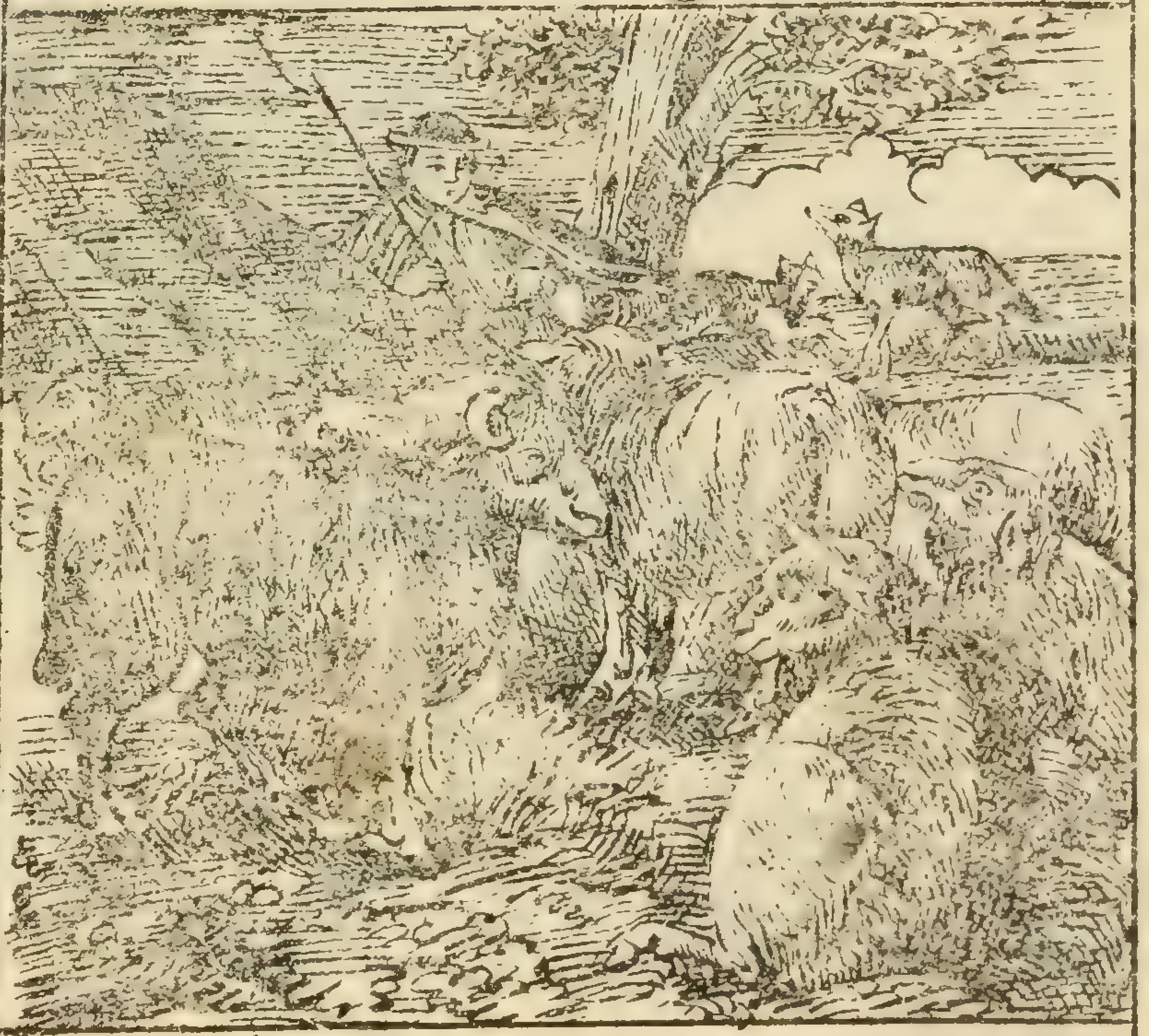

اینحیوان برای انسان بسیار مفید است گوشت

وی غذای لذیذ و گوارا و پشمش برای ساختن پارچه
های گرم و نفیس بکار میرود و از شیر آن ماست و پنیر
و کره و روغن و کشک و لور و قراقروت میسازند
و اینحیوان بی اذیت ترین همه حیوانات است و
دشمن خود را بهیچوجه نمیتواند دفع کند

میمون

این طایفه از حیوانات دارای انواع بسیار است
ومیانهٔ آنها اوُرنگ اُوتان، که آدم جنگلی گفته اند از
حیثیت قد و هوش مشهور است و در باغ وحش
پاریس انواع زیادی از اینحیوان نگاه داری میکنند
که بواسطه حرکات شیرین آنها هر روز جماعت زیادی
بدور قفس خود جمع میکنند

درس هیجدهم

اوّل سال مردم ایران عید نوروز است که اوّل بهار
باشد و در آن روز که روز اوّل فروردین ماه جلالی است
آفتاب داخل برج حمل میشود چه آفتاب در مدت یکسال
در امتداد دوازده برج حرکت میکند و امتداد هر برجی

را در مدت یکماه می پیماید و اسامی دوازده برج بزبان
فارسی و عربی از اینقرار است آنچه را که بخط نسخ نوشته شده
عربی و هرچه بخط نستعلیق نوشته شده فارسی میباشد
حمل بره ثور گاو جوزا دوپیکر سرطان
خرچنگ اسد شیر سنبله خوشه میزان
ترازو عقرب کژدم قوس کمان جدی
بزغاله دلو دول حوت ماهی

شعر

برجها دیدم که از مشرق برآورند سر
جمله در تسبیح و در تهلیل حی لایموت
چون حمل چون ثور چون جوزا و سرطان و اسد

سنبله میزان و عقرب قوس جدی دلو حوت

در این دوازده برج چون آفتاب در محاذات حمل و ثور و جوزا باشد بهار خواهد بود و وقتی که در محاذات سرطان و اسد و سنبله بود تابستان و در صورتیکه در مقابل میزان و عقرب و قوس حرکت کند پائیز و اگر در مقابل جدی و دلو و حوت بود زمستان میباشد

درس نوزدهم

شماره اعداد

یک ـ دو ـ سه ـ چهار ـ پنج ـ
شش ـ هفت ـ هشت ـ نه ـ ده
یازده ـ دوازده ـ سیزده ـ چهارده

پانزده ـ شانزده ـ هفده ـ هیجده
نوزده ـ بیست ـ سی ـ چهل ـ
پنجاه ـ شصت ـ هفتاد ـ هشتاد
ـ نود ـ صد ـ دویست ـ سیصد
چهارصد ـ پانصد ـ ششصد ـ
هفتصد ـ هشتصد ـ نهصد ـ هزار

درس بیستم

اول سال رومیان روز بیست و هشتم مهر ماه جلالی است که روز بیست و یکم میزان باشد و اسامی ماههای آنها از اینقرار است

تشرین اول ـ تشرین دوم ـ کانون

اوّل - کانونِ دوّم - شباط - اذر

نیسان - آیار - حزیران - تموز -

اب - ایلول

شعر

دو تشرین و دو کانون پس آنکه
شباط و آذر و نیسان ایار است
حزیران و تموز و آب و ایلول
نگهدارش که از من یادگار است

اوّل سال فرنگیان روز هفدهم دیماه جلالی است
که روز دهم جدی یعنی دهم چلّه بزرگ زمستان باشد
و اسامی ماههای آنها از این قرار است

ژانویه - فوریه - مرس - آوریل -

مِه - ژوئن - ژولیه - اوت -

سپتامبر - اکتبر - نومبر - دسمبر

شعر

ژانویه چون بگذرد فوریه آید ترا
مرس ز پس آوریل ماه چهارم شمار
مه ژوئن و ژولیه اوت به هشتم رسد
از پس سپتامبر ماه نیز تو اکتبر آید
گر به نومبر و دسمبر چون برسی باشد
سال فرنگان تمام از چو منش یادگار

درس بیست و یکم

شاگردان دبستان شرف همیشه شرف و افتخار را بر بخت
و اقبال ترجیح میدهند و میگویند افتخار انسانی به شرف
و علم است نه بمال و ثروت و اقبال و همیشه پندهای
نیک را گوش داده و بآنها عمل میکنند

طهران از همهٔ شهرهای ایران بزرگتر و پرجمعیت‌تر است

شهر مقدس ایران شهر مشهد است

عفت و تقوی را باید دوست داشت و از خدا مسألت
کرد که انسانرا توفیق دهد در اکتساب آنها

خالق آسمان و زمین خداست

خدا فرموده است که طفل پدر و مادر و برادرها و خواهرهای
خود را دوست بدارد زیرا که باو می‌آموزانند خواندن و نوشتن

و حرف زدن را

فصل بهار از سه فصل دیگر بهتر است چراکه در این فصل
زنده میکند زمین را یعنی طبیعت هر چیز که در زمین مرده
بود آن را از نو حیات بخشیده و زنده مینماید

گیلاس و زردآلو میوهٔ بسیار لذیذ و خوش مزه میباشند

ماه کسب روشنائی از نور آفتاب میکند

افغانستان یکی از ممالک اسلامیه است که در همسایگی
ایران واقع شده

مملکت ایران از همهٔ ممالک روی زمین قدیمتر است

خداوند این عالم یعنی آسمانها و ستاره‌ها و زمین را در
مدت شش روز آفریده است

پس از آنکه خلق گردانید عالم و همه حیوانات را که در روی
آن هستند بدست قدرت خود آفرید مرد و زن را
اول آدم را خلق کرد و بعد حوا را و آدم و حوا پدر و مادر
همه این مردم میباشند
از اول خلقت آدم تا کنون تقریباً شش هزار سال است

درس بیست و دوم

جهة سهولت خواندن و نوشتن برای هر یک از شمارها
یک نشانه شکلی وضع کرده که آنرا رقم میگویند بدینطریق
یک ۱ ـ دو ۲ ـ سه ۳ ـ چهار ۴ ـ پنج ۵ ـ شش ۶ ـ
هفت ۷ ـ هشت ۸ ـ نه ۹
باید این نه شکل را که ارقام هندسی نیز گویند طفل بخوبی

بیاموزد تا در نوشتن و خواندن آنها مسلط گردد
ایران از همه ممالک جامع تر است
آنچه را که خداوند در همه ممالک روی زمین خلق فرموده
از محصولات گرم سیری و سرد سیری در این مملکت
عمل می آید
دو دفعه دو میشود چهار و دو دفعه چهار میشود هشت
انسان دارای دو دست است و هر دستی پنج
انگشت دارد
پس انسان ده انگشت دارد
خرما و نارنج و پرتقال و لیمو و نارنگی و حنا و رنگ
از محصولات گرم سیری میباشند

گردو و بادام و سیب و گیلاس و زرد آلو و هلو
از محصولات سردسیری

نمازهای یومیه واجبی ما هفده رکعت است

شبانه روزی بیست و چهار ساعت است و هر ساعتی
شصت دقیقه است   عمدهٔ محصولات ایران که دول
دیگر بیشتر بآن محتاجند پنبه است

در فارس و کرمان چون هوای آنجا نوعاً گرم است
محصولات گرم سیری عمل میآید و در خراسان و آذربایجان
از جهة سردی هوا محصولات سردسیری

گندم و انگور در همه جای ایران عمل میآید

خربزه میوهٔ ایست شیرین و بسیار لذیذ و گوارا

تربزه یعنی هندوانه میوهٔ آبدار گوارائی است

درس بیست و پنجم

چون خداوند شما کودکان را خلق فرموده و بشما حیات
بخشیده و شما را محافظت میفرماید پس ای فرزندان
باید او را از همه چیز بیشتر دوست بدارید و بعد از خدا پدر
و مادر را دوست بدارید زیرا بشما این همه مهربانی می
کنند و شما را حفظ مینمایند و استاد و معلم را نیز دوست
بدارید که در تربیت شما زحمت میکشند

دو دفعه ده میشود بیست

کاشف ینگی دنیا شخصی بود موسوم به کرستف کلمب

نادرشاه افشار پادشاه ایران هندوستانرا بتصرف

و غلبه گرفت

خداوند دوست میدارد اطفالیرا که مطیع تربیت می
باشند و ادب آموخته اند

پشتر حیوانات پر قوت در ممالک گرم سیر زندگانی
میکنند

ممالک عثمانی از همه ممالک اسلامیه
وسیع تر است

شاهنشاه همیشه از القاب پادشاهان ایران بوده

شرف همیشه با عفت و عصمت همراه است

پادشاه حالیه ما ایرانیان اعلیحضرت اقدس شهریاری
شاهنشاه سلطان محمد علی شاه قاجار است

درس بیست و چهارم

سیوم یعنی چیزیکه در مرتبهٔ سه واقع شده اینطور بنویسید
تا از سیم یعنی چیزیکه در مرتبهٔ سی واقع شده تمیز داده شود

انار و انجیر میوه هستند که در جاهای گرم سیر و یا معتدل
عمل می آیند و در جاهای سرد سیر عمل نمیایند

سر سلسله پادشاهان صفویه شاه اسماعیل اول است

سر سلسله پادشاهان قاجاریه آقا محمد شاه مرحوم است

بنای دین اسلام بر نظافت و پاکیزگی است

بهمن دراز دست پادشاه ایران چون بر بیشتر
آبادیهای روی زمین دست یافت و آنها را بقهر و غلبه
گرفت دراز دستش گفتند

ستارهائی که چشمک میزنند ثابتند و آنهائیکه چشمک

تمیز نمیدهند سیار

شهر طهران از بناهای شاه طهماسب اول پادشاه صفوی است
مرحوم آقا محمد شاه این شهر را پایه تخت قرار داد

ستارهای سیاره که چشمک ندارند هفت عدد میباشند

۱) عُطارِدْ ۲) زُهْرَهْ ۳) مرّیخ
۴) مُشْتَرِي ۵) زُحَل ۶) اوُرانوُس
۷) نِپتوُن

درس بیست و پنجم

در علم خط حروف الفبا را بر دو قسم تقسیم میکنند حروف منفصل و حروف متصل اما قسم اول که حروف منفصل باشند هفت حرفند

ا د ذ ر ز ژ و وقسم دوّیم که حروف متصل باشند بیست و پنج حرفند ب پ ت ث ج چ ح
خ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک
گ ل م ن ه ی و هر کلمهٔ که مینویسید یا همهٔ حروف آن از حروف منفصل است مانند زَرْدْ و رُودْ و رازْ و زارْ و ارزْ که همهٔ حروف آنها منفصل و از هم جدا نوشته میشود و یا همهٔ حروف آن از حروف متصل است مانند عِلم و عَمَل و مِثل و جَسَت و مُتّصِل و مُنْفَصِل و نسخ و نَسْتَعلیق و کَلِمَه و نَسَب و جَسَت در این صورت همهٔ حروف آن کلمه را

متصّل بهم مینویسند و نیم تنه مگر حرف آخررا که تمام
تنه مینویسند و پایان کلمهٔ مرکب از هردو باشند یعنی
هم دارای حروف منفصل باشد و هم متّصل درانصورت
اگر حروف متّصل اوّل باشند بحروف منفصل چسبیده
نوشته میشوند مانند غَفُوْر و صَبُوْر و شَکُوْر
واگر حروف منفصل اوّل باشند نه بحروف متّصل
چسبیده نوشته میشوند و نه بخود مانند رَحِیْم و
وَکِیْل و باید دانستکه این قاعده مخصوص بخطّ
نسخ و نستعلیق است

درس بیست و ششم

منجّمین ترکستان دوری اختراع کرده اند که آنرا دور

اثنا

اثنا عشری گویند یعنی دوازده تائی که هر دوازده سال
یکدور آنها تمام میشود و هر سالی ازاین دوازده سالرا
باسم جانوری موسوم کرده اند ازاین قرار
(سیچقان) خرگوش (لوی) نهنگ
(ییلان) مار (یونت) اسب (قوی)
گوسفند (پیچی) بوزینه (تخاقوی) مرغ
(ایت) سگ (تنگوز) خوک
و چون ییل در زبان ترکی بمعنی سال است کلمهٔ
ییل را در آخر لفظ آن جانور در آورند مثلاً سیچقان ییل
اود ییل بارس ییل یعنی سال موش و سال گاو و
سال پلنگ و جز آن

موش (اود) گاو (بارس) پلنگ (توشقان)

شعر

موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار
زین چار چو بگذری نهنگ آید و مار
آنگاه باسب و گوسفند است حساب
بوزینه و مرغ و سگ و خوک آخر کار

شعر

سیچقان اود و بارس را میدان
پس توشقان و لوی ئیلان دان
یونت و قوی است بعد از آن پیچی ئیل
پس تخاقوی و ایت تنگوز دان

واکنون در میان اهالی دفتر ایران این سالهای دوازده گانه

معمول و متداول است

درس بیست و هفتم

نه رقم هندسیرا چون خوب آموخته و امتحان هم داده اید پس بدانید که غیر از آن نه رقم یک رقم دهمی وضع کرده و آنرا صفر نام گذاشته باین شکل (۰) و این رقم صفر را در جائی میگذارند که خالی از عدد باشد تا آن مرتبه را حفظ کند مثلا ده را اینطور مینویسند (۱۰) و بیست را اینطور (۲۰) و سی را این طور (۳۰) و چهل را اینطور (۴۰) و هم چنین ان شاء الله تفصیل عدد نویسی را در کتاب سیم مفصلا خواهید خواند

درس بیست و هشتم و بیست و نهم

طفل باید این جدول ضرب را در دو روز از حفظ کند که هرچه از او سؤال کنند بدون معطلی بگوید و تا این دو درس را یاد نگیرد به کتاب سیوم نباید شروع کند

۲ دفعه	۲	میشود ۴	۳ دفعه	۳	میشود ۹
۲	۳	۶	۳	۴	۱۲
۲	۴	۸	۳	۵	۱۵
۲	۵	۱۰	۳	۶	۱۸
۲	۶	۱۲	۳	۷	۲۱
۲	۷	۱۴			
۲	۸	۱۶	۳	۸	۲۴
۲	۹	۱۸	۳	۹	۲۷
۲	۱۰	۲۰	۳	۱۰	۳۰
۲	۱۱	۲۲	۳	۱۱	۳۳
۲	۱۲	۲۴	۳	۱۲	۳۶

۴ دفعه	۴	میشود ۱۶
۴	۵	۲۰
۴	۶	۲۴
۴	۷	۲۸
۴	۸	۳۲
۴	۹	۳۶
۴	۱۰	۴۰
۴	۱۱	۴۴
۴	۱۲	۴۸
۶ دفعه	۶	میشود ۳۶
۶	۷	۴۲
۶	۸	۴۸
۶	۹	۵۴
۶	۱۰	۶۰
۶	۱۱	۶۶
۶	۱۲	۷۲
۸ دفعه	۸	میشود ۶۴
۸	۹	۷۲
۸	۱۰	۸۰
۸	۱۱	۸۸
۸	۱۲	۹۶
۱۰ دفعه	۱۰	میشود ۱۰۰
۱۰	۱۱	۱۱۰
۱۰	۱۲	۱۲۰

۵ دفعه	۵	میشود ۲۵
۵	۶	۳۰
۵	۷	۳۵
۵	۸	۴۰
۵	۹	۴۵
۵	۱۰	۵۰
۵	۱۱	۵۵
۵	۱۲	۶۰
۷ دفعه	۷	میشود ۴۹
۷	۸	۵۶
۷	۹	۶۳
۷	۱۰	۷۰
۷	۱۱	۷۷
۷	۱۲	۸۴
۹ دفعه	۹	میشود ۸۱
۹	۱۰	۹۰
۹	۱۱	۹۹
۹	۱۲	۱۰۸
۱۱ دفعه	۱۱	میشود ۱۲۱
۱۱	۱۲	۱۳۲

تمام شد جلد دویم تعلیمات ابتدائی
به دست کمترین خادم فرزندان
ایران جمال الدین کتابفروش خونساری

کتاب شیوا در تعلیمات ابتدائی که مشتمل بر چند فصل است

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل اول

طریق گرفتن وضوء و خواندن نماز صبح

اطفال مدرسهٔ شرف همه روزه پیش از آنکه آفتاب طلوع کند از خواب برمیخیزند و اول به بیت الخلا میروند و بعد باینطریق دست نماز میگیرند ابتدا دو دفعه

دستهارا میشویند و میدانند که این شستن دستها سنت است و واجب نیست و بعد چنانچه خداوند امر کرده و پیغمبر فرموده است اول صورت را از پیشانی تا آخر زنخ میشویند دویم دستها را از آرنج تا سر انگشتها ابتدا دست راست پس دست چپ را میشویند سیوم سر و پاها را مسح میکنند ابتدا سر و سپس پاها اول پای راست دویم پای چپ و شیخ سعدی علیه الرحمه طریقهٔ وضوء گرفتن را باینطور بنظم درآورده

شعر

یکی عابد از پارسایان کوی — همی شستن آموختم دست و روی

که بسم الله اول بسنت بگوی — دویم نیت آور سوم کف بشوی

وز ان پس بچه هم شوی بینی سه بار — مناخر بانگشت کوچک بخار

بسا به دندان پیشین بمال — که نهی است در روزه بعد از زوال

پس آنگه دو مشت آب بروی زن — ز رستنگه موی سر تا ذقن

دگر دستها را ز مرفق بشوی — ز تسبیح ذکر آنچه دانی بگوی

دگر مسح سر بعد از ان مسح پای — همین است وختمش بنام خدای

بعد از انکه طفل باین طریق وضو گرفته و بقبله میایستد

واذان میگوید

طریق گفتن اذان که قبل از هر نماز سنت است

اللهُ اکبرُ اللهُ اکبرُ اللهُ اکبرُ
اللهُ اکبرُ اشهدُ ان لا اِلهَ اِلّا اللهُ
اشهدُ ان لا اِلهَ اِلّا اللهُ اشهدُ

ان

انّ محمّداً رسولُ اللهِ اشهدُ انّ
محمّداً رسولُ اللهِ صلّی اللهُ علیهِ وآلِه
اشهدُ انّ علیّاً ولیّ اللهِ اشهدُ
انّ علیّاً ولیّ اللهِ صلواتُ اللهِ علیهِ
حیّ علی الصلوة حیّ علی الصلوة
حیّ علی الفلاح حیّ علی الفلاح
حیّ علی خیر العمل حیّ علی خیر العمل
اللهُ اکبرُ اللهُ اکبرُ لا اِلهَ اِلّا
اللهُ لا اِلهَ اِلّا اللهُ

باید طفل بداند که در هر وقت و در هر کجا کلمه مبارکه
محمد صلی الله علیه وآله را بر زبان جاری میکند

سنت

سنت است بلا فاصله بر آن بزرگوار صلوات بفرستند

و پس از آنکه اذان را تمام کرد قدری صبر میکند و

بعد شروع در گفتن اقامه مینماید

طریق گفتن اقامه

اَللهُ اَکبَرُ اَللهُ اَکبَرُ اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا

اللهُ اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ

اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ

وَآلِهِ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ

صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ اَشهَدُ اَنَّ عَلِیّاً

وَلِیُّ اللهِ اَشهَدُ اَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّ اللهِ

صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ حَیَّ عَلَی الصَّلوٰة

حَیَّ عَلَی الصَّلوٰة حَیَّ عَلَی الفَلاح

حَیَّ عَلَی الفَلاح حَیَّ عَلَی خَیرِ العَمَلِ

حَیَّ عَلَی خَیرِ العَمَلِ قَد قامَتِ الصَّلوٰة

قَد قامَتِ الصَّلوٰة اَللهُ اَکبَرُ اَللهُ اَکبَرُ

لا اِلهَ اِلّا اللهُ

نیز طفل باید بداند در هر وقت شهادت توحید و

شهادت برسالت بر زبان میاورد مستحب است

شهادت بولایت را ذکر کند و پس از آنکه اقامه

تمام شد قصد نماز صبح میکند و در دل خود میگوید دو

رکعت نماز صبح بجا میاورم قربةً الی الله و بعد

دستها را در دو طرف صورت تا محاذی گوش بلند

بلند کرده میگوید اَللهُ اَکبَر و همینکه این کلمهٔ مبارکهٔ
الله اکبر را که تکبیرة الاحرام است گفت دیگر باید چشم
چرانی نکند و باکسی حرف نزند نگاهش درجلو خود به محل
سجده باشد و حمد و سوره را باکمال قرائت بخواند و بگوید

طریق خواندن حمد و سوره

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم اَلحَمدُ
لِلّٰهِ رَبِّ العالَمینَ الرَّحمٰنِ الرَّحیم مالِکِ
یَومِ الدّینِ اِیّاکَ نَعبُدُ وَاِیّاکَ نَستَعین
اِهدِنَا الصِّراطَ المُستَقیم صِراطَ
الَّذینَ اَنعَمتَ عَلَیهِم غَیرِ المَغضُوبِ
عَلَیهِم وَلَا الضّالّین

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم
قُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ اَللهُ الصَّمَدُ لَم یَلِد
وَلَم یُولَد وَلَم یَکُن لَهُ کُفُواً اَحَدٌ
باید در وقت (خواندن) حمد و سوره دستهارا بحالت طبیعی
بکنار بدن بچسباند و بعد از آنکه حمد و سوره تمام شد
دستهارا در دو طرف صورت تا نزدیکی گوش بلند
کرده و بگوید اَللهُ اَکبَر و بعد برکوع رود یعنی
خم شده و کف دو دست را بروی زانوها گذارد و
بگوید سُبحانَ رَبِّیَ العَظیمِ وَبِحَمدِه
و بلند شود و بگوید سَمِعَ اللهُ لِمَن حَمِدَه
و باز دستهارا بلند کرده بگوید اَللهُ اَکبَر و

بسجده رود باینطور که کف دستها را بروی زمین
گذاشته و پاها را تا کرده و پیشانی را بروی خاک و یا
مهر بگذارد و بگوید سُبْحانَ رَبِّیَ الْأَعْلی وَ
بِحَمْدِهِ و در وقت سجده باید هفت موضع از بدن
او بزمین برسد یعنی پیشانی و کف دو دست و دو زانو
و نوک دو انگشت بزرگ پا و اگر نوک بینی هم در سجده بزمین
برسد بهتر است و بعد بلند شده قدری آرام بنشیند
و بگوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ
اَللهُ اَکْبَرُ و دوباره سجده رود و بگوید سُبْحانَ
رَبِّیَ الْأَعْلی وَ بِحَمْدِهِ و از زمین برخیزد و
بگوید بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ

و همینکه

و همینکه راست ایستاد شروع کند بخواندن حمد و
سوره یعنی رکعت دویم نماز را بجا بیاورد و بگوید

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ
اِیّاکَ نَسْتَعِینُ اِهْدِنَا الصِّراطَ
الْمُسْتَقِیمَ صِراطَ الَّذِینَ اَنْعَمْتَ
عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضّالِّینَ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ اَللهُ الصَّمَدُ لَمْ
یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ

بعد دستها را بلند کرده ذکر قنوت را میخواند و دراین
وقت باید دستها را درجلو رو نگاه دارد بطوریکه کف
دستها رو ببالا باشد و میگوید رَبِّ اغْفِرْ وَ
ارْحَمْ وَتَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ اِنَّكَ اَنْتَ
الْاَعَزُّ الْاَجَلُّ الْاَكْرَمُ وَاَنْتَ
اَرْحَمُ الرّاحِمِينَ پس دستها را نیز تا نزدیک
گوش بلند کرده میگوید اَللّهُ اَكْبَرُ و برکوع رفته
میگوید سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ
و از رکوع بلند شده میگوید سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ
اَللّهُ اَكْبَرُ و بسجده رفته میگوید سُبْحانَ
رَبِّيَ الْاَعْلى وَبِحَمْدِهِ و می نشیند و آرام

گرفته میگوید اَللّهُ اَكْبَرُ اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبِّي
وَاَتُوبُ اِلَيْهِ اَللّهُ اَكْبَرُ و باز بسجده رفته
میگوید سُبْحانَ رَبِّيَ الْاَعْلى وَبِحَمْدِهِ و
از سجده بلند شده آرام می نشیند و کف دستها را
بروی رانها گذاشته و نگاه چشم را بروی رانها
انداخته میگوید بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ
اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ
لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَلسَّلامُ
عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُهُ
و بدون انکه روی خود را از محل سجده بگرداند با گوشهٔ

چشم بطرف راست اشاره کرده میگوید اَلسَّلامُ
عَلَینا وَعَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحینَ وبطرف
چپ با گوشهٔ چشم نیز اشاره میکند ومیگوید
اَلسَّلامُ عَلَیکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ
وپس از سلام سه مرتبه دستها را بلند کرده ودر هر
مرتبه میگوید اَللهُ اَکبَرُ

تمام شاگردان مدرسهٔ شرف قبل از آنکه آفتاب
طلوع کند وبر آید دو رکعت نماز صبح را باینطریق
میخوانند واین دعا را که اسمش تعقیب است بعد از
نماز نیز میخوانند

دعای تعقیب

اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ کُلِّ خَیرٍ اَحاطَ

بِهِ عِلْمُكَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ کُلِّ شَرٍّ اَحاطَ
بِهِ عِلْمُكَ اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ عافِیَتَكَ
فی اُمُوری کُلِّها وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْیِ
الدُّنْیا وَعَذابِ الْآخِرَةِ

جناب معلم بشاگردهای خود میگوید ای فرزندان و
ای نور چشمان اگر خواسته باشید معنی نماز وتعقیب را
بفهمید وبدانید با خدای خود چه میگوئید سعی نمائید و
کوشش کنید این سه کتاب تعلیمات را بزودی و
خوبی بخوانید وچندی هم در اطاق فارسی بروید و
قدری فارسی بخوانید ومشق کنید آنوقت خواهید رفت
باطاق عربی ودر آنجا انشاء الله در مدت قلیلی همه

اینهارا بشما یاد میدهند همانطور که می بینید همشاگرد
یهای شما که در اطاق عربی هستند گذشته از اینکه
معنی نماز و تعقیب را میدانند معنی قران مجید را هم
میدانند مگر در نظرتان نیست در آن روز که جناب
مستطاب ملاذ الاسلام والمسلمین آقای امام جمعه
با جمعی دیگر از علمای اعلام کثر الله امثالهم تشریف
فرمای این مدرسه شدند از هر جای قران مجید از
شاگردهای اطاق عربی سؤال فرمودند آنها جواب
دادند و بخوبی ترجمه بفارسی کردند شما هم اگر کوشش
نمائید و جهد کنید چندی دیگر مثل آنها خواهید شد
ای نور چشمان یک مسئله دیگر بشما گویم در آن روز که

جناب مستطاب حجة الاسلام آقای آقا میرزا حسن
مجتهد رحمه الله در این مدرسه تشریف آوردند فرمایش
فرمودند که هر طفلی که نمازش را بقرائت بخواند و همه
روزه مواظب خواندن نماز در وقت باشد و زبان
درازی به پدر و مادر نکند و معلمش از او راضی باشد
میتواند پیشنماز سایر اطفال باشد و سایر اطفال باو اقتدا کنند
ای نور چشمان وای عزیزان من یقین دارم پدر و مادر
از همه شماها راضی هستند و شماها هرگز با آنها زبان
درازی نکرده و بی حرمتی نمیکنید و من هم از شماها راضی
هستم زیرا پدر و مادر از شما راضی اند و خوب هم درس
میخوانید و خیلی با ادب میباشید و سعی میکنید نمازها

پنجگانه را بقرائت یاد بگیرید و مواظب خواندن آنها بوقت باشید تا هر یک بتوانید جمعی دیگر از اطفال را پیشنمازی بکنید

جماعت خواندن شاگردان مدرسه

یکدفعه همه شاگردان بمعلم عرض میکنند جناب شیخ مگر غیر از نماز صبح که بما یاد دادید دیگر هم نمازی هست جناب معلم میگوید بلی ای نورچشمان شخص مسلمان در هر شبانه روزی پنج نوبت باید رو بدرگاه خدا آورده نماز بگذارد اول نماز صبح که پیش از طلوع کردن آفتاب باید خوانده شود دویم نماز ظهر اما بانگ موذن را همه روزه در مدرسه در اول ظهر می‌شنوید که با لحن بسیار خوش همانطور که شما یاد دادم آنهم اذان میگوید و میگوید حی علی الصلوة معنی اینکلمه را حالا بشما میگویم یعنی بشتابید بسوی نماز پس همینکه اذان موذن تمام شد باید وضو گرفت و نماز ظهر را خواند مثل آنکه می‌بینید همه شاگردها

میخوانند سیوم نماز عصر که بعد از نماز ظهر تا غروب
میتوان آنرا بجای آورد بلا فاصله بعد از نماز ظهر هم میتوان
خواند چهارم نماز مغرب وقت آن وقتی است که بعد
از غروب آفتاب اذان میگویند یعنی از جانب خدا
شما را برای نماز میخوانند و مؤذن در اذان میگوید بشتابید
بسوی نماز پس همینکه اذان مغرب تمام شد باید نماز
مغرب را بخوانید اگر بدانید خداوند چه قدر دوست
میدارد آن بنده را که نماز مغرب را بوقت میخواند پنجم
نماز عشا یعنی نماز خفتن که بعد از نماز مغرب میتوانید این
نماز را بخوانید تا وقتیکه میخواهید بخوابید در صورتیکه تا
نصف شب بیدار نباشید و همینکه نصف شب شد

دیگر وقت این نماز گذشته است
شاگردها میگویند جناب شیخ پس چرا این چهار نماز
دیگر را بما یاد نمیدهید تا ما هم بخوانیم
جناب معلم میگوید ای عزیزان امروز نماز صبح را بشما یاد
دادم از فردا سایر نمازها را بشما یاد خواهم داد

طریق خواندن نماز ظهر

اذان و اقامه را مثل آنکه در نماز صبح یاد گرفتید میخوانید
و بعد قصد نماز ظهر میکنید و در دل خود میگوئید چهار
رکعت نماز ظهر بجا میآورم قربة الی الله و بعد دستها را
بلند کرده میگوئید الله اکبر
بسم الله الرحمن الرحیم

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ
نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ
عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ اللّٰهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ
وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ
اللّٰهُ أَكْبَرُ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ
سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اللّٰهُ أَكْبَرُ سُبْحَانَ
رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ اللّٰهُ أَكْبَرُ أَسْتَغْفِرُ

اللّٰهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ اللّٰهُ أَكْبَرُ بِحَوْلِ
اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ وبعد رکعت دویم
نماز را مثل رکعت اول میخوانید و علاوه ذکر قنوت
رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ
أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ وَأَنْتَ أَرْحَمُ
الرَّاحِمِينَ می گوئید در رکوع و سجود را چنانکه یاد
گرفتید عمل میاورید و بعد ذکر تشهد را باینقسم میخوانید
بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَخَيْرُ
الْأَسْمَاءِ لِلّٰهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

آلِ محمّدٍ وتقبّل شفاعته فی امّته و
ارفع درجته وبعد برخاسته میگوید بحول
الله وقوّته اقوم واقعد وبعد میایستید
درحالتیکه دستهارا یکبار خود گذارده میگوید
سبحان الله والحمد لله ولا اله الّا الله
والله اکبر سبحان الله والحمد لله ولا
اله الّا الله والله اکبر سبحان الله
والحمد لله ولا اله الّا الله والله
اکبر الله اکبر وپس برکوع رفته ذکر
آنرا میگوید وبلند شده سمع الله لمن حمده
میگوید وبطوریکه گفتیم دو سجده را بجا میاورید

وذکر میگوید وبلند شده بحول الله وقوّته اقوم
واقعد وتسبیحاتی که گفتیم میگوید وتمجید وا
رکوع ودو سجود را بقسمی که گفتیم بجا میاورید وپس از
دو سجده آرام می نشینید وکف دستها را بروی رانها
گذاشته ونگاه خود را بروی زانوها انداخته میگوید
بسم الله وبالله والحمد لله وخیر الاسماء
لله اشهد ان لا اله الّا الله وحده لا
شریک له واشهد انّ محمّدا عبده و
رسوله اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ وآلِ
محمّدٍ السّلام علیک ایّها النّبیّ ورحمة
الله وبرکاته وبا گوشه چشم بطرف راست

اشاره کرده میگویند اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی
عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ و بطرف چپ با گوشهٔ
چشم اشاره کرده میگویند اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ
وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ و بعد سه مرتبه دستها
بلند کرده و هر مرتبه میگویند اَللهُ اَکْبَرُ بعد دعای
تعقیب که در نماز صبح ذکر کردیم میخوانید

در طریقهٔ نماز عصر

پس از آنکه نماز ظهر تمام شد و تعقیب خواندید اقامه
میگوئید و بعد قصد نماز عصر کرده و در دل خود میگوئید
چهار رکعت نماز عصر بجا میاورم قربةً الی الله
بدون کم و زیاد همانطور که نماز ظهر را گفتیم نماز عصر را

میخوانید و بعد مشغول بدرس و مشق خود میگردید

نماز مغرب

همینکه مغرب شد اول اذان میگوئید و بعد اقامه
و پس از آن قصد نماز مغرب کرده در دل خود می
گوئید سه رکعت نماز مغرب بجا میاورم قربةً الی
الله و این نماز هم مثل نماز ظهر و عصر است مگر اینکه
این نماز سه رکعت است یعنی در نماز ظهر و عصر در رکعت
چهارم تشهد میخواندید و سلام میدادید در این
نماز در رکعت سیوم تشهد میخوانید و سلام می
دهید و بعد تعقیب میخوانید و همینکه تعقیب تمام شد
مشغول نماز خفتن که نماز عشا باشد خواهید گردید

نماز خفتن که نماز عشا نیز گویند

اقامه میگوید و بعد قصد نماز عشا کرده در دل خود می
گوید چهار رکعت نماز عشا بجا میاورم قربة الی الله
و این چهار رکعت را مثل نماز ظهر و عصر بجا میاوریم و بعد
تعقیب خوانده بر میخیزیم و مشغول مشق و سایر کارها
میگردیم

فردا چون همه شاگردها در مدرسه جمع شدند و ناظم ثبت
حاضر و غایب آنها را برداشت جناب معلم میاید در
سر درس و رو بشاگردان کرده میگوید ای عزیزان
نمازهای پنجگانه را خوب آموختید و امیدوارم در خواندن
آنها بوقت خیلی مواظبت کنید حالا بگوید چند رکعت

نماز در شبانه روزی شخص مسلم باید بجا بیاورد یکی از
شاگردها که اسمش میرزا علی است و بسیار کودک
باهوش و زیرکی است بلند شده میگوید جناب شیخ
هفده رکعت جناب معلم میگوید بسیار خوب ای
فرزند بشمار آن هفده رکعت را میرزا علی عرض می
کند دو رکعت نماز صبح و چهار رکعت نماز ظهر و چهار
رکعت نماز عصر و سه رکعت نماز مغرب و چهار رکعت
نماز خفتن جناب شیخ از هوش میرزا علی خشنود
میشود و میگوید ای عزیزدان بر هر شخص مسلمانی لازم
است که این هفده رکعت نماز واجب را در هر شبانه
روزی اگر در سفر نباشد بخواند و هرگز از او ساقط نمی

شود یکی دیگر از شاگردان که اسمش میرزا حسن است
و نیز خیلی با هوش و بسیار با ذکاوت است عرض
میکند جناب شیخ اول فرمودید نماز واجب یا غیر
از واجب یا نماز دیگر هم داریم دویم فرمودید اگر در سفر
نباشد مگر برای شخص مسافر نمازی واجب نیست
جناب معلم جواب میدهد ای نور چشم غیر از نماز
واجب یا نماز دیگری هم داریم که خواندن آن مستحب
است و آنرا نافله میگویند و هنوز وقت آن نشده
که نافله ها را برای شما بگویم قدری که درس خوانده
و بزرگتر شدید طریق خواندن نافله ها را برای شما میگویم
و هم چنین با مسلمانان نماز واجب دیگری هم داریم

که آنرا نماز آیات میگویند و آنرا نیز بعد از این خواهید
آموخت و این هفده رکعت نماز واجب است برای
کسیکه در حضر باشد یعنی در سفر نباشد و همینکه به سفر
رفت شش رکعت از هفده رکعت از او ساقط
شود یعنی بر شخص مسافر یازده رکعت نماز واجب
است باین تفصیل دو رکعت نماز صبح دو رکعت نماز
ظهر دو رکعت نماز عصر سه رکعت نماز مغرب دو رکعت
نماز عشا

فصل دویم

اصول دین

اصول دین را علمای اسلام به پنج چیز قرار داده اند
اول توحید دویم عدل سیوم نبوت چهارم امامت

پنجم معاد و این پنج چیز اصل دین اسلام است باید
هر مسلمانی معتقد بانها باشد و اگر یکی از آنها را انکار نماید
کافر است و از دین اسلام خارج و حضرت پیغمبر
خاتم النبیین و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین از او
بیزارند و معنی هر یک از آنها را برای شما ای عزیزان
میگوییم تا نیک بدانید و بفهمید

توحید

یعنی خداوند تبارک و تعالی یکی است و دو نیست
هر کس غیر از این اعتقاد کند از دین اسلام
خارج و مشرک است

عدل

یعنی خداوند جل جلاله عادل است و ظالم نیست بهیچ
یک از بندگان خود ظلم نمیکند

نبوت

یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله که پدرش عبدالله
و مادرش آمنه است پیغمبر بر حق و خاتم پیغمبران
است و بعد از او تا روز قیامت دیگر هیچ پیغمبری از
جانب خدا نخواهد آمد و هر کس این را انکار کند دروغگو است

امامت

یعنی حضرت علی بن ابیطالب که داماد حضرت پیغمبر
و شوهر حضرت فاطمه صلوات الله علیهم بود وصی
پیغمبر و خلیفه بلافصل و جانشین او است و در روز

غدیر خم که هیجدهم ماه ذی حجه است و ما آن روز را عید
میگیریم و جشن بزرگ ما مردم ایران است آنحضرت
آن بزرگوار را در حضور همه مردم بخلافت و وصایت خود
نصب نموده فرمود بعد از من امام شما او است و همان
طور که اطاعت مرا میکردید باید علی را اطاعت
کنید و همه اصحاب قبول کردند و با وی بیعت نمودند
و حضرت علی بن ابیطالب امیر المومنین در آنروز
باین لقب ملقب شد و این بزرگوار بعد از خود فرزند
بزرگ خود را که حضرت امام حسن باشد و مادرش
حضرت فاطمه بود بامامت نصب کرد و حضرت امام
حسن بعد از خود برادرش حضرت امام حسین ع

سید الشهدا را که نیز مادرش حضرت فاطمه بود بر مردم
امام کرد و این بزرگوار بعد از خود فرزند خود حضرت
امام زین العابدین را که مادرش شهربانو دختر
پادشاه ایران یزدجرد بود و باسم جدش حضرت امیر
المومنین موسوم گشته بود امام کرد و این بزرگوار
حضرت امام محمد باقر و این بزرگوار فرزند خود حضرت
امام جعفر صادق و این بزرگوار فرزند خود حضرت
امام موسی کاظم و این بزرگوار فرزند خود حضرت
امام رضا که باسم جدش حضرت امیر المومنین موسوم
است و این بزرگوار فرزند خود حضرت امام محمد تقی
و این بزرگوار فرزند خود حضرت امام علی النقی و این

بزرگوار فرزند خود حضرت امام حسن عسکری را صلوات
الله وسلامه علیهم اجمعین بر مردم امام کرد
حضرت امام حسن عسکری صلوات الله وسلامه
علیه بعد از خود فرزند بزرگوار خود حضرت صاحب
العصر والزمان را بر مردم امام کرد واین بزرگوار که
اکنون زنده وحاضر است واز چشم ما مردم غایب
در شب پانزدهم ماه شعبان دویست وپنجاه وپنج
متولد شد یعنی دویست وپنجاه وپنج سال از هجرت
پیغمبر ما گذشته بود واز اینجهة است که ما پانزدهم
شعبان را عید میگیریم ودر وقتی که پدر بزرگوارش
وفات یافت پنج سال از عمر شریفش گذشته بود و

همانطور که حضرت عیسی در طفولیت بدرجه پیغمبری
مفتخر گردید این بزرگوار صلوات الله وسلامه علیه
نیز در طفولیت بامامت رسید ومادر آن بزرگوار
اسمش نرگس خاتون است واین بزرگوار که امام
دوازدهمست اکنون زنده است واز چشم مردم غایب
وکسی نمیداند در کجا است وچه میکند وهر کس بگوید
من خدمت آنحضرت رسیده ام دروغ گفته
وخدا ورسول از او بیزارند وهر وقت خداوند جل
جلاله بخواهد وامر فرماید ظاهر میشود

معاد

یعنی در روز قیامت خداوند عالمیان همه مردگان را

از کوچک و بزرگ و زن و مرد و مسلمان و کافر همه را
زنده میکند و از کردار و اعمال آنها باز خواست مینماید و
اشخاصی را که در این دار دنیا خدا را پرستش کرده و
اطاعت فرمایشات پیغمبر را نموده و کردارهای
نیکو کرده به بهشت میبرد و آنان را که خدا را نشناخته
و پرستش نکرده و اطاعت فرمایشات پیغمبران را
ننموده و کردارهای زشت از آنها سرزده بجهنم می برد
و در آتش جهنم آنها را می سوزاند

در فروع دین

فروع دین را که دین اسلام است هشت چیز است
اول نماز دویم روزه سیوم حج چهارم جهاد پنجم

خمس ششم زکوة هفتم امر بمعروف هشتم نهی از
منکر

ای عزیزان من معنی هر یک از این هشت چیز را برای
شما بیان میکنم گوش فرا گیرید و همه را بیاد خود بسپارید

نماز

نماز را برایتان گفته ام والبته همه تان خوب یاد گرفته
اید و همه روز نمازهای پنجگانه را بوقت میخوانید

روزه

برای هر مسلمانی فرض است که از روز اول ماه رمضان
تا روز آخر آن روزه بگیرد همچنانکه در اینماه رمضان
دیدید که همه مردم طهران روزه بودند

یکی از شاگردان که کودک زیرک و باهوشی است بجناب
معلم عرض میکند پس چرا نفرمودید ما اطفال مدرسه
در اینماه روزه بگیریم مگر خدای نکرده ما مسلمان نیستیم
جناب معلم میگوید ای عزیز و ای نور چشم الحمد لله
همه مسلمانید و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله از همه
شماها راضی و خوشنود است و یقین دارم شما را دوست
میدارد و خداوند عالم هم شما را دوست میدارد زیرا
پیغمبر از هر کس راضی باشد و او را دوست بدارد خداوند
هم از وی راضی است و او را دوست میدارد ولی
ای عزیزان بدانید که نماز و روزه و دیگر تکالیف واجب
برای کسیکه بتکلیف رسیده باشد و شما هنوز طفلید

و به تکلیف نرسیده اید دیگری از شاگردان که نیز با
فراست و کارکن است میگوید در چه وقت طفل بتکلیف
میرسد

معلم میگوید پسر در چهارده سالگی و دختر در نه سالگی

حج

یعنی زیارت خانه خدا که در شهر مکه واقع شده برای
هر کسی که بتواند و استطاعت داشته باشد و عذری
برای وی نبود واجب است آنخانه را بتفصیلی که بعد از این
یاد خواهید گرفت در مدت عمر خود یکدفعه زیارت کند
یکدفعه همه شاگردان بجناب معلم عرض میکنند که مکه کدام
شهر است گو غیر از طهران هم شهری هست

معلم میگوید ای نور دیدگان خداوند عالم چندین هزار
شهر در روی زمین آفریده که در همهٔ آنها مردم زندگانی می
کنند مانند طهران و اصفهان و تبریز و شیراز و مشهد
و کرمان و یزد و مکه و مدینه و بغداد و اسلامبول و
لندن و پاریس و بمبئی و اگر خوب درس بخوانید بعد از عید
نوروز شهرهای روی زمین را برای شما میگویم و شما یاد
میدهم حالا همین قدر بدانید که شهر مکه مکرمه که خانه خدا
در آن شهر است در آنجائی است که شما ها بطرف آن
نماز میگذارید و قبله که در خواندن نماز بشما گفتم رو بقبله
بایستید و نماز بخوانید همانست
یکی از شاگردان بمعلم عرض میکند فرمودید عید نوروز

و هم چنین در اصول دین فرمودید روز ولادت حضرت
صاحب الزمان را عید میگیریم من معنی عید را نفهمیدم
و از آنروز خواستم خدمت شما عرض کنم خجالت می
کشیدم حالا چون عید نوروز فرمودید ناچار شدم بپرسم
استدعا میکنم معنی عید را بفرمائید
جناب معلم میگوید عید آن روزی است که باید در آن روز
لباسهای خوب پوشید و شادی کرد و خوشی نمود و
دست پدر و مادر و معلم را بوسید و بآنها مبارکباد عرض
کرد و ما مردم ایران چند عید بزرگ داریم
اول عید فطر است که بعد از ماه رمضان یعنی روز
اول ماه شوال باشد در آنروز باید عید گرفت مثل آنکه

چند روز قبل دیدید همهٔ مردم آنروز را عید گرفتند

دوم عید قربان که عید اضحی نیز میگویند و روز
دهم ماه ذی حجه است و این روز همان روزیست که
حاجیها یعنی کسانیکه بزیارت خانهٔ خدا رفته اند از کارهای
حج فارغ شده عید میکنند و ماها در آنروز طهران قربانی
میکنیم و گوسپند میکشیم

سوم عید مولود حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله است که روز هفدهم ماه ربیع الاول باشد
و آنروز را عید مولود میگوئیم

چهارم عید مولود حضرت امیر المومنین که روز
سیزدهم رجب باشد

پنجم عید غدیر که روز هیجدهم ماه ذی حجه باشد و
چنانکه یاد گرفته اید در آنروز حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله حضرت امیر المومنین را بوصایت و خلافت خود
نصب فرمود

ششم عید مولود حضرت صاحب العصر و الزمان
علیه صلوات الله الملک المنان که روز پانزدهم ماه
شعبان باشد

هفتم یک عید بزرگ دیگر ما مردم ایران
داریم که مخصوص بخودمان است و روز خیلی مبارکی
است و آنروز را عید نوروز میگوئیم و امسال در روز
نهم ماه ذی قعده این عید واقع شد

هشتم یک عید دیگر هم داریم و آن روزی
است که اعلیحضرت شاهنشاه ایران متولد شده و این
روز که چهاردهم ماه جمادی الثانیه است بسیار
روز مبارک و فرخنده و میمونی است

جهاد

یعنی جنگ کردن در راه خدا بدانید ای فرزندان هر وقت
برای اسلام دشمنی پیدا شود و بخیال دست اندازی
شهرهای مسلمانان افتد و خواسته باشد بر مال و
جان مسلمانان دست درازی کند بر هر مسلمانی که
بتکلیف رسیده باشد و بتواند جنگ کند واجب
است جنگ نموده و دفع دشمن را نماید و از

جان و مال خود بهیچ وجه دریغ ننماید و اگر کشته شد
یک راست وارد بهشت میشود و تمام گناهان او را
خدا میامرزد و اگر فتح کرد در نزد حضرت پیغمبر رو سفید
است و خدا و پیغمبر از او راضی میباشند و این تکلیف
مخصوص بمردان است و زنان از جهاد کردن معافند
و در وقتیکه حضرت امام عصر عجل الله فرجه ظاهر شود
بر همه مسلمانان واجبست که در رکاب آنحضرت و یا
در رکاب نائب خاص آنحضرت جنگ و جهاد کند

خمس

یعنی پنج یک بعضی چیزهای از مال خود را در راه خدا
بدهد که بمصارف معینه برسد

زکوة

نیز بر هر مسلمانی واجب است که ده یک از مال خود را
در راه خدا بدهد و معنی خمس و زکوة را وقتی که باطاق عربی
رفتید مفصلا برای شما بیان میکنند حالا همین قدر که گفتم بیشتر
لازم نیست یاد بگیرید

امر بمعروف

یعنی بر هر مسلمانی واجب است امر کند سایر مردم را به
آنچه حضرت پیغمبر و ائمه هدی سلام الله علیه و علیهم
فرموده‌اند

نهی از منکر

یعنی واجب است بر هر مسلمانی که منع کند مردم را
از هر چیزی که برخلاف فرموده پیغمبر و ائمه طاهرین

سلام الله علیهم اجمعین بوده باشد

فصل سیم در شماره اعداد

شماره اعداد	اعداد هندسی	اعداد ابجدی	دینار
یک	۱	ا	یک دینار [illegible]
دو	۲	ب	دو دینار [illegible]
سه	۳	ج	سه دینار [illegible]
چهار	۴	و	چهار دینار [illegible]
پنج	۵	ه	پنج دینار [illegible]
شش	۶	و	شش دینار [illegible]
هفت	۷	ز	هفت دینار [illegible]
هشت	۸	ح	هشت دینار [illegible]

شماره اعداد	اعداد هندسے	اعداد ابجدی	دینار	
نه	۹	ط	نه دینار	له
ده	۱۰	ی	ده دینار	عم
یازده	۱۱	یا	یازده دینار	یعم
دوازده	۱۲	یب	دوازده دینار	ععم
سیزده	۱۳	یج	سیزده دینار	سعم
چهارده	۱۴	ید	چهارده دینار	لعم
پانزده	۱۵	یه	پانزده دینار	ھعم
شانزده	۱۶	یو	شانزده دینار	عم
هفده	۱۷	یز	هفده دینار	اعم
هیجده	۱۸	یح	هیجده دینار	ہعم
نوزده	۱۹	یط	نوزده دینار	لوعم
بیست	۲۰	ک	بیست دینار	عم
بیست و یک	۲۱	کا	بیست و یکدینار	یعم
بیست و دو	۲۲	کب	بیست و دو دینار	ععم

شماره اعداد	اعداد هندسے	اعداد ابجدی	دینار	
بیست و سه	۲۳	کج	بیست و سه دینار	سعم
بیست و چهار	۲۴	کد	بیست و چهار دینار	لہعم
بیست و پنج	۲۵	که	بیست و پنج دینار	ھعم
بیست و شش	۲۶	کو	بیست و شش دینار	عم
بیست و هفت	۲۷	کز	بیست و هفت دینار	اعم
بیست و هشت	۲۸	کح	بیست و هشت دینار	ہعم
بیست و نه	۲۹	کط	بیست و نه دینار	لوعم
سی	۳۰	ل	سی دینار	سم
سی و یک	۳۱	لا	سی و یکدینار	یسم
سی و دو	۳۲	لب	سی و دو دینار	عسم
سی و سه	۳۳	لج	سی و سه دینار	سسم
سی و چهار	۳۴	لد	سی و چهار دینار	لہسم
سی و پنج	۳۵	له	سی و پنج دینار	ھسم
سی و شش	۳۶	لو	سی و شش دینار	سم

شمارهٔ اعداد	اعداد هندسی	اعداد ابجدی	دینار
سی و هفت	۳۷	لز	سی و هفت دینار
سی و هشت	۳۸	لح	سی و هشت دینار
سی و نه	۳۹	لط	سی و نه دینار
چهل	۴۰	م	چهل دینار
چهل و یک	۴۱	ما	چهل و یک دینار
چهل و دو	۴۲	مب	چهل و دو دینار
چهل و سه	۴۳	مج	چهل و سه دینار
چهل و چهار	۴۴	مد	چهل و چهار دینار
چهل و پنج	۴۵	مه	چهل و پنج دینار
چهل و شش	۴۶	مو	چهل و شش دینار
چهل و هفت	۴۷	مز	چهل و هفت دینار
چهل و هشت	۴۸	مح	چهل و هشت دینار
چهل و نه	۴۹	مط	چهل و نه دینار
پنجاه	۵۰	ن	پنجاه دینار

شمارهٔ اعداد	اعداد هندسی	اعداد ابجدی	دینار
پنجاه و یک	۵۱	نا	پنجاه و یک دینار
پنجاه و دو	۵۲	نب	پنجاه و دو دینار
پنجاه و سه	۵۳	نج	پنجاه و سه دینار
پنجاه و چهار	۵۴	ند	پنجاه و چهار دینار
پنجاه و پنج	۵۵	نه	پنجاه و پنج دینار
پنجاه و شش	۵۶	نو	پنجاه و شش دینار
پنجاه و هفت	۵۷	نز	پنجاه و هفت دینار
پنجاه و هشت	۵۸	نح	پنجاه و هشت دینار
پنجاه و نه	۵۹	نط	پنجاه و نه دینار
شصت	۶۰	س	شصت دینار
شصت و یک	۶۱	سا	شصت و یک دینار
شصت و دو	۶۲	سب	شصت و دو دینار
شصت و سه	۶۳	سج	شصت و سه دینار
شصت و چهار	۶۴	سد	شصت و چهار دینار

شماره اعداد	اعداد هندسی	اعداد ابجدی	دینار
شصت و پنج	۶۵	سه	شصت و پنج دینار
شصت و شش	۶۶	سو	شصت و شش دینار
شصت و هفت	۶۷	سز	شصت و هفت دینار
شصت و هشت	۶۸	سح	شصت و هشت دینار
شصت و نه	۶۹	سط	شصت و نه دینار
هفتاد	۷۰	ع	هفتاد دینار
هفتاد و یک	۷۱	عا	هفتاد و یک دینار
هفتاد و دو	۷۲	عب	هفتاد و دو دینار
هفتاد و سه	۷۳	عج	هفتاد و سه دینار
هفتاد و چهار	۷۴	عد	هفتاد و چهار دینار
هفتاد و پنج	۷۵	عه	هفتاد و پنج دینار
هفتاد و شش	۷۶	عو	هفتاد و شش دینار
هفتاد و هفت	۷۷	عز	هفتاد و هفت دینار
هفتاد و هشت	۷۸	عح	هفتاد و هشت دینار

شماره اعداد	اعداد هندسی	اعداد ابجدی	دینار
هفتاد و نه	۷۹	عط	هفتاد و نه دینار
هشتاد	۸۰	ف	هشتاد دینار
هشتاد و یک	۸۱	فا	هشتاد و یک دینار
هشتاد و دو	۸۲	فب	هشتاد و دو دینار
هشتاد و سه	۸۳	فج	هشتاد و سه دینار
هشتاد و چهار	۸۴	فد	هشتاد و چهار دینار
هشتاد و پنج	۸۵	فه	هشتاد و پنج دینار
هشتاد و شش	۸۶	فو	هشتاد و شش دینار
هشتاد و هفت	۸۷	فز	هشتاد و هفت دینار
هشتاد و هشت	۸۸	فح	هشتاد و هشت دینار
هشتاد و نه	۸۹	فط	هشتاد و نه دینار
نود	۹۰	ص	نود دینار
نود و یک	۹۱	صا	نود و یک دینار
نود و دو	۹۲	صب	نود و دو دینار

شمارهٔ اعداد	اعداد هندسی	اعداد ابجدی	دینار
نود و سه	۹۳	صج	نود و سه دینار
نود و چهار	۹۴	صد	نود و چهار دینار
نود و پنج	۹۵	صه	نود و پنج دینار
نود و شش	۹۶	صو	نود و شش دینار
نود و هفت	۹۷	صز	نود و هفت دینار
نود و هشت	۹۸	صح	نود و هشت دینار
نود و نه	۹۹	صط	نود و نه دینار
صد	۱۰۰	ق	صد دینار دو شاهی
صد و یک	۱۰۱	قا	صد و یک دینار
صد و دو	۱۰۲	قب	صد و دو دینار
صد و سه	۱۰۳	قج	صد و سه دینار
صد و چهار	۱۰۴	قد	صد و چهار دینار
صد و پنج	۱۰۵	قه	صد و پنج دینار
صد و شش	۱۰۶	قو	صد و شش دینار

شمارهٔ اعداد	اعداد هندسی	اعداد ابجدی	دینار
صد و هفت	۱۰۷	قز	صد و هفت دینار
صد و هشت	۱۰۸	قح	صد و هشت دینار
صد و نه	۱۰۹	قط	صد و نه دینار
صد و ده	۱۱۰	قی	صد و ده دینار
صد و بیست	۱۲۰	قک	صد و بیست دینار
صد و پنجاه	۱۵۰	قن	صد و پنجاه دینار سه شاهی
دویست	۲۰۰	ر	دویست دینار
دویست و پنجاه	۲۵۰	رن	دویست و پنجاه دینار یکعباسی
سیصد	۳۰۰	ش	سیصد دینار پنجشاهی
سیصد و پنجاه	۳۵۰	شن	سیصد و پنجاه دینار شش شاهی
چهارصد	۴۰۰	ت	چهارصد دینار هفت شاهی
چهارصد و پنجاه	۴۵۰	تن	چهارصد و پنجاه دینار دو عباسی
پانصد	۵۰۰	ث	پانصد دینار نه شاهی
پانصد و پنجاه	۵۵۰	ثن	پانصد و پنجاه دینار ده شاهی یازده شاهی

شمارهٔ اعداد	اعداد هندسی	اعداد ابجدی	دینار	
ششصد	۶۰۰	خ	ششصد دینار	[illegible]
ششصد و پنجاه	۶۵۰	خن	ششصد و پنجاه دینار	[illegible]
هفتصد	۷۰۰	ذ	هفتصد دینار	[illegible]
هفتصد و پنجاه	۷۵۰	ذن	هفتصد و پنجاه دینار	[illegible]
هشتصد	۸۰۰	ض	هشتصد دینار	[illegible]
هشتصد و پنجاه	۸۵۰	ضن	هشتصد و پنجاه دینار	[illegible]
نهصد	۹۰۰	ظ	نهصد دینار	[illegible]
نهصد و پنجاه	۹۵	ظن	نهصد و پنجاه دینار	[illegible]
هزار	۱۰۰۰	غ	هزار دینار	[illegible]
دو هزار	۲۰۰۰	بغ	دو هزار دینار	[illegible]
سه هزار	۳۰۰۰	جغ	سه هزار دینار	[illegible]
چهار هزار	۴۰۰۰	دغ	چهار هزار دینار	[illegible]
پنج هزار	۵۰۰۰	هغ	پنج هزار دینار	[illegible]
شش هزار	۶۰۰۰	وغ	شش هزار دینار	[illegible]

شمارهٔ اعداد	اعداد هندسی	اعداد ابجدی	دینار	
هفت هزار	۷۰۰۰	زغ	هفت هزار دینار	[illegible]
هشت هزار	۸۰۰۰	حغ	هشت هزار دینار	[illegible]
نه هزار	۹۰۰۰	طغ	نه هزار دینار	[illegible]

نه هزار و نهصد و نود و نه ۹۹۹۹

[illegible] یک هزار و صد و هفتاد و پنج دینار
[illegible] چهار هزار و سیصد و هشتاد و دو دینار
[illegible] شش هزار و پانصد و شصت و پنج دینار
[illegible] نه هزار و نهصد و نود و نه دینار

جناب معلم بشاگردان خطاب کرده میگوید ای نور
چشمان شمارهٔ اعداد و اعداد هندسی و اعداد ابجدی و
حساب دینار را تا نه هزار و نهصد و نود و نه که شما آموختید
انشاء الله خوب یاد گرفته و بذهن خود سپرده اید و در هفتهٔ

آینده و باید امتحان بدهید و تا ده هزار آنچه میگوییم باید بنویسید
و پس از امتحان حساب تومان و اوزان را شما یاد خواهیم داد

فصل چهارم در تومان و اوزان

بدانید ای فرزندان هر ده هزار دینار یعنی ده قران را
یک تومان مینامند و از یک تومان تا هزار تومان را
بخط سیاق چنین مینویسند

یک تومان	[illegible]	دو تومان	[illegible]
سه تومان	[illegible]	چهار تومان	[illegible]
پنج تومان	[illegible]	شش تومان	[illegible]
هفت تومان	[illegible]	هشت تومان	[illegible]
نه تومان	[illegible]	ده تومان	[illegible]
یازده تومان	[illegible]	دوازده تومان	[illegible]
سیزده تومان	[illegible]	چهارده تومان	[illegible]

پانزده تومان	[illegible]	شانزده تومان	[illegible]
هفده تومان	[illegible]	هیجده تومان	[illegible]
نوزده تومان	[illegible]	بیست تومان	[illegible]
بیست و یک تومان	[illegible]	بیست و دو تومان	[illegible]
بیست و سه تومان	[illegible]	بیست و چهار تومان	[illegible]
بیست و پنج تومان	[illegible]	بیست و شش تومان	[illegible]
بیست و هفت تومان	[illegible]	بیست و هشت تومان	[illegible]
بیست و نه تومان	[illegible]	سی تومان	[illegible]
سی و یک تومان	[illegible]	چهل تومان	[illegible]
چهل و یک تومان	[illegible]	پنجاه تومان	[illegible]
پنجاه و یک تومان	[illegible]	شصت تومان	[illegible]
شصت و یک تومان	[illegible]	هفتاد تومان	[illegible]
هفتاد و یک تومان	[illegible]	هشتاد تومان	[illegible]
هشتاد و یک تومان	[illegible]	نود تومان	[illegible]
نود و یک تومان	[illegible]	صد تومان	[illegible]

صد و یک تومان [illegible] — صد و دو تومان [illegible]

صد و سه تومان [illegible] — صد و چهار تومان [illegible]

صد و پنج تومان [illegible] — صد و شش تومان [illegible]

صد و هفت تومان [illegible] — صد و هشت تومان [illegible]

صد و نه تومان [illegible] — دویست تومان [illegible]

دویست و یک تومان [illegible] — سیصد تومان [illegible]

سیصد و یک تومان [illegible] — چهارصد تومان [illegible]

چهارصد و یک تومان [illegible] — پانصد تومان [illegible]

پانصد و یک تومان [illegible] — ششصد تومان [illegible]

ششصد و یک تومان [illegible] — هفتصد تومان [illegible]

هفتصد و یک تومان [illegible] — هشتصد تومان [illegible]

هشتصد و یک تومان [illegible] — نهصد تومان [illegible]

نهصد و یک تومان [illegible] — هزار تومان [illegible]

هزار و یک تومان [illegible] — دو هزار تومان [illegible]

دو هزار و یک تومان [illegible] — سه هزار تومان [illegible]

سه هزار و یک تومان [illegible] — چهار هزار تومان [illegible]

چهار هزار و یک تومان [illegible] — پنجهزار تومان [illegible]

پنجهزار و یک تومان [illegible] — ششهزار تومان [illegible]

شش هزار و یک تومان [illegible] — هفتهزار تومان [illegible]

هفتهزار و یک تومان [illegible] — هشتهزار تومان [illegible]

هشتهزار و یک تومان [illegible] — نه هزار تومان [illegible]

نه هزار و یک تومان [illegible] — ده هزار تومان [illegible]

ده هزار و نهصد و نود و نه تومان نه هزار و نهصد و نود و نه دینار

[illegible]

[illegible]

هفتهزار و پانصد و شش تومان و هفت هزار و سیصد و چهل و شش دینار

[illegible]

[illegible]

یکهزار و چهارصد و نود و سه تومان و دو هزار و ششصد و پنجاه و پنج دینار

[illegible]

[illegible]

وزنهای معمول در مملکت ما

هر یک من که چهار چارک باشد چهل سیر است
یعنی هر چارکی ده سیر و هر سیری شانزده مثقال
است و هر مثقالی بیست و چهار نخود است و هر نخودی
چهار گندم و هر چهار من را یک ری میگویند و هر صد من را
یک خروار و علاوه در صرافی وزنه دیگری معمول است
قدری از نخود زیادتر و آنرا قیراط مینامند و هر بیست
و دو قیراط و نیم معادل یک مثقال میباشد در صورتی
که بیست و چهار نخود معادل یک مثقال است و از
یک سیر تا یک من را بخط سیاق چنین مینویسند

یک سیر ۱ — دو سیر ۲ — سه سیر ۳ —

چهار سیر ۴ — پنج سیر ۵ — شش سیر ۶ —
هفت سیر ۷ — هشت سیر ۸ — نه سیر ۹ —
ده سیر ۱۰ — یازده سیر ۱۱ — دوازده سیر ۱۲ —
یک چارک
سیزده سیر ۱۳ — چهارده سیر ۱۴ — پانزده سیر ۱۵ —
شانزده سیر ۱۶ — هفده سیر ۱۷ — هیجده سیر ۱۸ —
نوزده سیر ۱۹ — بیست سیر ۲۰ — سه چارک ۳۰ —
نیم من

از یک من تا صد من را باینطریق می نویسند

یک من [illegible] دو من [illegible] سه من [illegible]
چهار من [illegible] پنج من [illegible] شش من [illegible]
هفت من [illegible] هشت من [illegible] نه من [illegible]
ده من [illegible] یازده من [illegible] دوازده من [illegible]
سیزده من [illegible] چهارده من [illegible] پانزده من [illegible]

شانزده من سعـ هفده من ىعـ هیجده من ىعـ

نوزده من لعـ بیست من عـ سی من ىـ

چهل من لـ پنجاه من ـهـ شصت من ـسـ

هفتاد من ىـ هشتاد من ـلـ نود من ىـ

از یک خروار تا صد خروار را چنین مینویسید

یک خروار ىـ دو خروار ـعا، سه خروار ىا،

چهار خروار لىا، پنج خروار ـصا، شش خروار سا،

هفت خروار ىه هشت خروار ىا، نه خروار ىا،

ده خروار عا یازده خروار ىعا، بیست خروار عىا

بیست و یک خروار ىعا سی خروار ىا سی و یک

خروار ىا چهل خروار لىا چهل و یک خروار ىلىا

پنجاه خروار ـصا پنجاه و یک خروار ىصا شصت خروار

سا شصت و یک خروار ىسا هفتاد خروار ىا

هفتاد و یک خروار ىا هشتاد خروار ىا

هشتاد و یک خروار ىا نود خروار ىا

نود و یک خروار ىا

از صد خروار تا هزار خروار را باین نحو مینویسید

صد خروار اسـ صد و یک خروار اسـ

صد و دو خروار اسـعا، صد و سه خروار اسـىا،

صد و چهار خروار اسـلا، صد و پنج خروار اسـصا،

صد و شش خروار اسـسا، صد و هفت خروار اسـىا

صد و هشت خروار اسـىا، صد و نه خروار اسـىا

صد و ده خروار اعـا، صد و یازده خروار ا ىعا،

صد و بیست خروار اعـا، صد و بیست و یک خروار ا ىعا،

صد و سی خروار اىا، صد و سی و یک خروار ا ىا،

صد و چهل خروار الىا، صد و چهل و یک خروار ا ىلىا،

صد و پنجاه خروار اصا، صد و شصت خروار اسا

صد و هفتاد خروار اىا، صد و هشتاد خروار اىا

صد و دو خروار	دویست خروار
دویست و یک خروار	سیصد و یک خروار
چهارصد خروار	چهارصد و یک خروار
پانصد خروار	ششصد خروار
هفتصد خروار	هشتصد خروار
نهصد خروار	هزار خروار
دو هزار خروار	دو هزار و یک خروار
سه هزار خروار	سه هزار و یک خروار
چهار هزار خروار	پنج هزار خروار
شش هزار خروار	هفت هزار خروار
هشت هزار خروار	نه هزار خروار
ده هزار خروار	بیست هزار خروار
سی هزار خروار	چهل هزار خروار
پنجاه هزار خروار	شصت هزار خروار زیاد
هفتاد هزار خروار	هشتاد هزار خروار

نه هزار خروار	ده هزار خروار
بیست هزار خروار	سی هزار خروار
چهل هزار خروار	پنجاه هزار خروار
شصت هزار خروار	هفتاد هزار خروار
هشتاد هزار خروار	نود هزار خروار
صد هزار خروار	صد و یک هزار خروار
دویست هزار خروار	دویست و یک هزار خروار
سیصد هزار خروار	چهارصد هزار خروار
پانصد هزار خروار	ششصد هزار خروار
هفتصد هزار خروار	هشتصد هزار خروار
نهصد هزار خروار	هزار هزار خروار

فصل پنجم
شماره عددها از ده هزار بالاتر

بدانید ای نورچشمان شماره عددها در فصل سیوم تا ده هزار

بشما آموختم و بحمد الله همگان خوب یاد گرفته و بذهن خود
سپرده اید حالا میخواهم قاعدهٔ برای شما بیان کنم که هر
قدر عدد بگوئید و یا خودتان تصور کنید با آسانی و بدون
زحمت بتوانید بنویسید و بخوانید گوشهای خود را فرا گیرید
و آنچه میگویم دریابید تا از همهٔ همسنهای خودتان گوی
سبقت را بوده و بر همهٔ آنها فخریه نمائید چه هر انسانی
به علم و دانش و زهد و پرهیزکاری و خداپرستی باید افتخار
کند و خداوند عالمیان آن بندگان خود را که بزیور علم و
دانش متصفند و پرهیزکاری و خداپرستی را شعار خویش
کرده اند بسیار دوست میدارد و آنانرا گرامی داشته
و بدرگاه خودش نزدیک میکند و شکر میکنیم خداوند

دانای مهربانرا که بهمهٔ شماها این نعمتهای بزرگ را کرامت
فرموده است

بدانید ای فرزندان جهت سهولت نوشتن و خواندن
و حساب کردن سه مرتبه برای شمارهٔ عددها قرارداده اند
مرتبهٔ اول از یک تا نه و مرتبهٔ دوّیم از ده تا نود و مرتبهٔ
سیوم از صد تا نهصد و جهت نوشتن هر یک از این
مرتبه ها نه شکل وضع کرده اند که آنهارا در سابق بطور
اجمال آموخته اید و از این قرارند

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

و هر یک از این شکلها را رقم میگویند در مرتبهٔ
اوّل بجای عدد یک این رقم را (۱) مینویسند

وبجای دو این رقم (۲) وبجای سه این رقم (۳)

وبجای چهار این رقم (۴) وبجای پنج این رقم (۵)

وبجای شش این (۶) وبجای هفت این (۷)

وبجای هشت این (۸) وبجای نه این رقم (۹)

در مرتبهٔ دویم بعین همین رقمها را مینویسند یعنی برای

ده رقم اول و برای بیست رقم دویم و برای سی رقم

سیوم تا آخر و نیز در مرتبهٔ سیوم همین رقمها را بکار

می برند چنانچه برای صد رقم اول وبجای دویست

رقم دویم وبجای سیصد رقم سیوم تا آخر و جهت

آنکه هر رقمی بجای خود نوشته شده و دلالت بر

مدلول خود کند باید مرتبه شماره ها را در نوشتن حفظ

نقشهٔ جزیرهٔ عربستان

کردیعنی از طرف چپ چون شروع در نوشتن عددی
کند که دارای هر سه مرتبه باشد نخست مرتبهٔ سیوم
وسپس مرتبهٔ دویم و در آخر مرتبهٔ اول را مینویسند
مثلاً اگر بخواهیم دویست و پنجاه و چهار عدد به
نونسیم از طرف چپ شروع کرده اول رقم (۲) را
مینویسیم که عبارت از دویست باشد و بعد رقم (۵)
که عبارت از پنجاه بود و در آخر رقم (۴) که عبارت
از چهار بود و بعبارت دیگر همانطور که تلفظ میکنیم به
همان ترتیب اعداد را مینویسیم یعنی ۲۵۴
وگاه اتفاق میافتد که در شمارهٔ عددی یکی از مرتبه‌ها
مفقود باشد مثلاً در عدد دویست و چهار نفر مرتبهٔ

دویم و در عدد دویست هم مرتبه دویم و اول مفقود
است در اینوقت جهت حفظ آن مرتبه که مفقود شده یک
رقم دهمی مینویسیم که آنرا صفر مینامند باین شکل (۰)
و عدد اول را باینطور (۲۰۴) و عدد دویم را این
طور (۲۰۰) رسم میکنیم باری این سه مرتبه را که
بیان کردیم طبقهٔ احاد میگویند

چون شاگردان این سه مرتبه را آموختند نوبت امتحان
دادند خدمت جناب معلم عرض میکنند جناب فرمود
طبقهٔ آحاد دگر چند طبقه دارند جناب معلم میفرماید
اعداد دارای چندین طبقه میباشند و من در اینکتاب
تا سه طبقه برای شما میگویم و سایر طبقه‌ها را چون

با الحاق ریاضی رسیده انشاءالله خواهید آموخت و
بحمدالله طبقهٔ اول را خوب آموخته اید

اما طبقهٔ دویم که طبقهٔ الوف میگویند نیز دارای سه مرتبه
است مرتبهٔ آحاد الوف که از یک هزار تا نه هزار باشد
مرتبهٔ دویم عشرات الوف که از ده هزار تا نود هزار باشد
مرتبهٔ سیوم مات الوف که از یکصد هزار تا نهصد هزار
در نوشتن این طبقه مثل آنچه در طبقهٔ اول گفتیم باید
همانطور که تلفظ می‌کنند نوشته شود مثلاً هشتصد و
چهل و شش هزار و پانصد و سی و دو نفر را باین نحو
۲۳۵۶۴۸) باید نوشت یعنی از طرف چپ اول
مات الوف و بعد عشرات الوف و بعد احاد الوف و

بعد مآت طبقهٔ اول و بعد عشرات آن و در آخر آحاد آن
طبقه را منویسند و نیز هرگاه یکی از این مرتبه‌ها و یا تمام
مفقود باشند بجای آن صفر میگذارند تا آن مرتبه را حفظ
کند پس ششصد و هفت هزار و نهصد و سه نفر را باید باینطور نوشت

۶۰۷،۹۰۳

که چون عشرات طبقهٔ اول و عشرات الوف مفقود بوده
در جای هر یک صفری گذاشته‌ایم و اگر تنها همهٔ آن مرتبه‌ها
مفقود باشند بجای هر یک یک صفر می‌نویسیم مثلاً ششصد
هزار را اینقسم رسم میکنیم (۶۰۰،۰۰۰)
زیرا چون پنج مرتبه که عبارت از مرتبهٔ آحاد و عشرات
و مآت طبقهٔ اول و آحاد و عشرات طبقهٔ دویم یعنی

طبقهٔ الوف باشند مفقودند پنج صفر در جای آنها رقم
کرده‌ایم

اما طبقهٔ سیوم که طبقهٔ ملیون گویند نیز مانند طبقهٔ
اول و طبقهٔ الوف دارای سه مرتبه است اول آحاد
ملیون دویم عشرات ملیون سیوم مآت ملیون
یعنی از یک تا نه ملیون مرتبهٔ آحاد است و از ده تا نود
ملیون مرتبهٔ عشرات و از صد تا نهصد مرتبهٔ مآت
و نیز باید دانست که در تلفظ اعداد چون مرتبه‌های هر یک
از طبقه‌ها را گفتند باید اسم آن طبقه را در آخر آن مرتبه
ذکر نمود مثلاً باید گفت دو هزار و چهارصد و هفت
ملیون و پانصد و هشتاد و نه هزار و ششصد و چهارده نفر

که در آخر سه مرتبهٔ طبقهٔ سیوم اسم ملیون و در آخر سه مرتبهٔ
طبقهٔ دویم اسم هزار را ذکر کردیم

در نوشتن مرتبه های این طبقه هم چنانکه در نوشتن طبقهٔ
دویم و اول بیان کردیم باید بطریقی که آنها را تلفظ
میکنیم بنویسیم یعنی از طرف چپ اول مات ملیون و
بعد عشرات و بعد آحاد آنرا مینویسیم و پس از آنها مات
و عشرات و آحاد و الوف و در آخر مات و عشرات و آحاد
طبقهٔ اول را مثلاً ششصد و هشتاد و دو ملیون و چهار
صد و سی و شش هزار و نهصد و هفتاد و شش قران
را این قسم مینویسیم (قران ٦٨٢,٤٣٦,٩٧٦)

در این طبقه مانند دو طبقهٔ مذکور هر گاه یکی از مرتبهها و زیاد

تر مفقود باشد بجای آن صفر میگذارند تا آن مرتبه را حفظ
کند مثلا (٤٠٥,٠٦٢,٠٤٠) و هم چنین
اگر همهٔ مرتبهها مفقود باشند بجای هر مرتبهٔ یک صفر
مینویسند یعنی چون خواسته باشیم هشتصد ملیون بنویسیم
باید هشت صفر بجای هشت مرتبهٔ مفقود شده که عبارت
از عشرات و آحاد ملیون و مات و عشرات و آحاد الوف
و مات و عشرات و آحاد طبقهٔ اول بود رسم کنیم باین قسم

٨٠٠,٠٠٠,٠٠٠

باید بدانید که جهت سهولت خواندن هر عددی
وقتی که از سه رقم زیادتر باشد از طرف راست سه رقم سه
رقم جدا کرده و خط کوچکی در زیر آن رسم کرده تا دلالت

کند برآنکه قسمت اول است و قسمت دوم طبقه الوف
و قسمت سیوم طبقه ملیون هم چنانکه در عددهای بالا
مشاهده مینمائید

فصل ششم
در وصف زمین و آسمان

این جائیکه در روی آن زندگی میکنیم و بر روی آن راه
میرویم و میخوابیم و نشو و نما مینمائیم و قوت و لباس و سایر
ما یحتاج زندگانی خود را از آن اخذ مینمائیم زمین است
که بعربی (ارض) میگویند و آنچه در بالای سر خود
مشاهده مینمائیم و در مدت روز کبود رنگ و مانند
سرپوش بسیار بسیار بزرگی آنرا می بینیم و در شب
ستاره های بیرون از شمار در آن مشاهده میکنیم آسمان است

که در زبان عربی (سما) میخوانند و این زمین را بسیاری
با دانش و بینش که همه جای آن رفته اند و در تمام آن
گردش کرده اند مانند گوی گرد و مدور یافته اند که از همه
جهت آسمان مانند چادری آنرا احاطه کرده یعنی چون از
خانه و شهر خود بیرون رویم خواه از طرف دست راست
و یا دست چپ و یا رو برو و یا پشت سر بهر طرف حرکت
نمائیم و هرچه برویم باز آسمانرا همانطور که در خانه و شهر
خود دیده ایم می بینیم و زمین را همین قسم مشاهده
میکنیم و ممکن است از همین جائیکه حرکت کرده ایم مدت
چندین سال همه روزه از صبح تا شام راه رویم و در
آخر برگردیم بهمان جائیکه اول از آن جا حرکت

کرده بودیم فرض کنید یک گوی بزرگی مثل کره که در اطاق
ریاضی دیده اید و بر روی آن یک مورچه کوچکی حرکت کند
و بر روی یک خط راه رود پس از چندی میرسد بهمان
نقطه که اول از آنجا حرکت کرده بود آن گوی بزرگ بمنزله
زمین است و آن مورچه بمنزله ما و ما هم چون در روی زمین
حرکت نمائیم و راه رویم بعین مانند همان مورچه خواهیم
بود که در روی آن کره بزرگ حرکت میکند در صورتیکه صاف
و هموار است و هیچ گودی و بلندی ندارد و هرگز نباید
در آب شنا کند ولی ما چون در روی زمین حرکت نمائیم
گاه میرسیم بجاهای بلند که آنها را تپه میگویند و گاه
بجاهای خیلی بلندتری میرسیم و باید بروی آنها سرا بالا

برویم و بعد سرا پائین بیائیم که آنها را کوه میگویند و گاه در
بعضی گودیها حرکت کرده و بعد مدتی سرا بالا رویم که آنها را
دره میگویند و گاه میرسیم در یک جائی که گود است و
آب زیادی از آنجا میگذرد و باید از آنجا عبور نمائیم و آنجا را
(رودخانه) میگویند و می بینیم که اگر از آن عبور کنیم
آب ما را می غلطاند و خفه میکند و بعضی مردم خیرخواه
خداشناس بنائی بر روی آن کرده اند که آنرا پل
مینامند تا انسان و یا هر حیوانی خواسته باشد از آن عبور
کند بدون آنکه غرق و خفه شود و گاه میرسیم به یک
جائی که هرچه نگاه میکنیم جز آب چیز دیگری در چشم
ما نمیاید و می بینیم که علی الاتصال باد بروی آن آبها می

در دو اینها را حرکت میدهد و سؤال میکنیم میگویند
اینجا را دریا، و بعربی بحر و این حرکت آبها را موج می
گویند و متحیر میمانیم که چگونه از اینجا عبور کنیم و مدتی
نشسته فکر میکنیم می بینیم از دور یک چیزی
با کمال سرعت بطرف ما میاید و کم کم نزدیک میشود
و جمعی در آن نشسته اند سؤال میکنیم میگویند این
آلتی است که جهة عبور از آب اختراع کرده اند و آن
را کرجی، و بعربی (قایق) مینامند در آن
می نشینیم قدری در روی آب حرکت کرده یکدفعه
ملتفت میشویم که اطراف ما را آب گرفته و غیر از آب
هیچ چیز در نظر ما نیست در صورتیکه این آب

مصر

صورتهائی که مردمان در قایق و کشتی نشسته از آب عبور میکنند

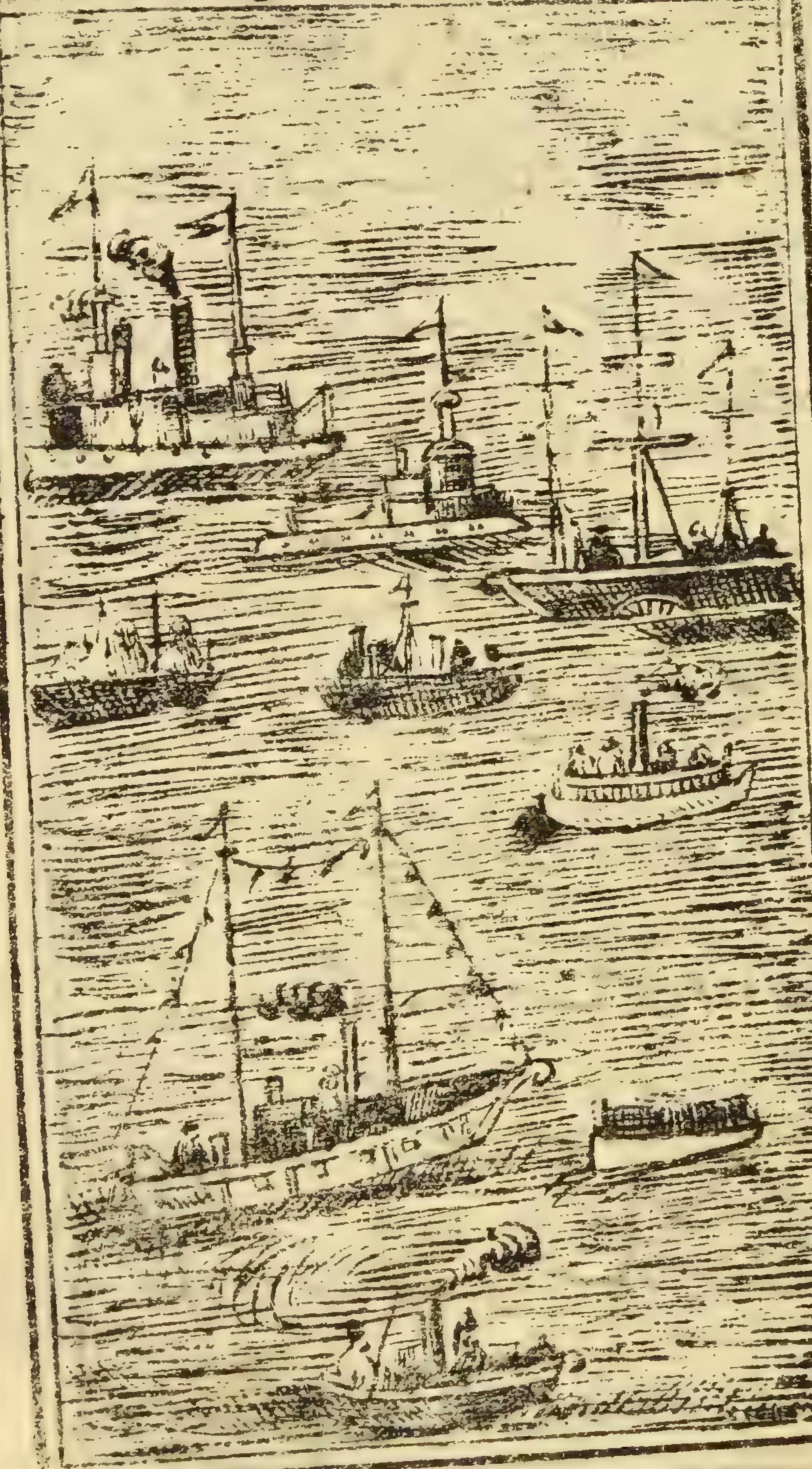

متصل موج میزند و قایق را بطوری تکان میدهد و زیر
و بالا میکند که نزدیک است ما غرق شویم در کمال اضطراب
درمیان دریا میمانیم و متحیریم چه کنیم می بینیم یک چیزی
که خیلی بزرگتر از قایق است و پردهها و دگلها دارد و جمعی
مردم از زن و مرد و بزرگ و کوچک در آن آرام و راحت
نشسته اند از دور پیدا میشود سؤال میکنیم این چه چیز
است میگویند کشتی، که شنیده اید و بعربی آن را
(سفینه) میگویند این است قایق خودمان را
میرانیم تا متصل بآن کشتی میشود و از آن بیرون آمده
به کشتی میرویم در اینجا قدری راحت کرده گردش میکنیم
می بینیم عجب جائی است و چه اطاقهای قشنگ مزین

دارد چه اسبابهای خوب چه صندلیها چه میزها چه چیزها
همه جور آدم و همه قسم اسبابهای نفیس خوب در آن
موجود است غذاهای پاکیزه آذوقههای آماده هوا بهتر است
خیلی خوشحال و مشعوف میشویم و میگوئیم خداوند عالم را
علم و دانش عجب نعمتی بانسان کرامت فرموده اگر انسان
علم نداشت و دانش نیاموخته بود چگونه میتوانست
چنین صنعتی کند و در این دریای بی پایان سیر و حرکت نماید
خداوند را شکر مینمائیم و میدانیم هر چه خداوند عالمیان
را بیشتر شکر کنیم زیادتر بما نعمت میدهد که گفته اند شکر
نعمت نعمتت افزون کند باری پس از آنکه چند روز و چند
شب در آن کشتی بسر بردیم و در همه وقت مواظب بودیم

و میدیدیم که آفتاب مانند خانهٔ خودمان صبح طلوع
کند و شب غروب نماید و شبها همانطور که در خستگی و
بیابانها میدیدیم ستارهای بیرون از شمار در آسمان
پیدا میشوند دیگر روز صبح از خواب برخاسته و نماز کرده
تماشای دریا را می کنیم از دور بعضی آبادیها که شبیه به
آبادیهای شهر خودمان است مشاهده میکنیم و قدری
که پیشتر میرویم می بینیم زمین اینجا خیلی شبیه بزمین
خودمان است همانطور بعضی جاها صاف و هموار و بعضی
جاها کوه و دره دارد و بعضی رودها می بینیم که مثل
رودهای مملکت خودمان بدریا میریزد و همینکه نزدیک
رسیدیم کشتی توقف میکند دقایقی شبیه بقایق اول

که خودمان در آن نشسته بودیم میآید و میگویند کشتی دیگر
از اینجا بالاتر حرکت نمیکند و باید در قایق بنشینید در قایق
می نشینیم و وارد خشکی میشویم مردمانی مشاهده میکنیم مانند
خودمان الا آنکه لباسشان با ما خیلی فرق دارد خیلی
خوشنود میشویم نزدیک یکی از اینها میرویم و هرچه می
گوییم جواب ما را نمیدهد و یک چیزی میگوید که نمی فهمیم
ولی بعضی از کلمات آن بگوش ما آشنا است و از هم
راهان سؤال میکنیم اینجا کجا است و اینان کیانند
میگویند اینجا را عربستان میگویند و مردم آنرا عرب
اینجا همان مملکتی است که پیغمبر ما خاتم النبیین صلی الله
علیه و آله از اینجا مبعوث به نبوت شد و مکه که قبلهٔ ما

مسلمانان است در اینجا است و همچنین مدینه منوره که
مرقد حضرت خاتم النبیین و بعضی ائمهٔ هدی در آن است
در این مملکت میباشد خداوند را شکر کرده و صلوات
بر رسول خدا و ائمهٔ هدی میفرستیم

فصل هشتم مشرق و مغرب و قبله

ای فرزندان و ای نور چشمان آیا هیچ ملتفت هستید
که همه روزه آفتاب یعنی قرص خورشید از یکطرف زمین
درآمده طلوع میکند و بالا میاید تا بوسط آسمان و بعد رو
بپایین رفته کم کم پنهان میشود و غروب میکند و در آن نقطه
پنهان میشود که مقابل است با نقطه که از آنجا بالا آمده بود
و همینکه پنهان شد کم کم هوا تاریک گشته و ستاره‌ها

پیدا میشوند و آن مدتی را که خورشید درآمده تا پنهان شود
روز میگوییم و بعربی (نهار) و آن هنگامیکه پنهان
میگردد تا دو دفعه برآید شب و بعربی (لیل) می
گویند پس چون طوری بایستیم که محل درآمدن خورشید
روبروی ما واقع شود آنطرف را مشرق میگویند و بفارسی
(خاور) و جهتی که پشت سرمان واقع میگردد (مغرب)
و بفارسی (باختر) و طرفیکه در دست راستمان واقع
شود جنوب و بفارسی (نسار) و آنجهت که محاذی
دست چپمان باشد (شمال) و بفارسی (خورتاب)
بنابراین چون در صحرا و یا بالای پشت بام رویم و در جلو
چشمان هیچ حاجز و مانعی نبود تا بدون مانع از همه طرف

زمین و آسمانرا به بینیم و بطوریکه ذکر کردیم بایستیم رو بجهت
مشرق و دست راست جنوب و پشت سر مغرب و دست
چپ شمال خواهد بود و آن حدی از اطراف که به نظر ما
میاید منتهای زمین است و همچو آنرا تصور میکنیم افق میگویند
و بفارسی کرانه، پس در افق دارای چهار سو خواهیم بود که جهات
اربعه میگویند و بفارسی چهار سوی و عبارتند از شمال و
جنوب و مشرق و مغرب و چون آفتاب بوسط آسمان
رسد یعنی بآن نقطه رسد که هرگاه از آنجا قدری حرکت
کند بطرف پائین میرود آن نقطه را زوال میگویند که
عبارتست از ظهر حقیقی بود

تعیین جهات اربعه را در صورتیکه روز بود و آفتاب باشد

در هر جائی از زمین خواه خانه خودمان و یا صحرا و یا کوه و
یا دریا با بقاعده که ذکر کردیم میتوانیم بجا آئیم ولی اگر در
شب خواسته باشیم این جهات چهارگانه را تعیین
کنیم اگر هوا صاف و بی ابر بود بواسطه ستاره جدی
تعیین مینمائیم که ستاره ایست مشهور و بیشتر مردم
آنرا می شناسند و امشب همینکه بخانه خود رفتید از
پدران خودتان سؤال نمائید شما خواهند آموخت
و چون طوری بایستیم که ستاره جدی در پشت سرما
واقع گردد روبرو جنوب و دست راست مغرب و دست
چپ مشرق و پشت سر شمال خواهد بود و اگر هوا ابر
باشد خواه روز و یا شب بواسطه جعبه قطب نما که در نزد

عوام معروف بقبله نما است باید اینجات را تعیین کنید و
حالا زود است که تفصیل قطب نما را برای شما بیان کنم
وامیدوارم جهد نمائید و کوشش کنید قدری که بیشتر
درس خوانده اید و باطاق عربی و ریاضی داخل شدید در آنجا
انشاء الله خیلی چیزها خواهید آموخت که یکی از آنها جعبهٔ
قطب نما است بلکه اگر قدری زیادتر کوشش نمائید خودتان
میتوانید جعبه قطب نما و بسیاری اسبابها و ابزارهای دیگر
بسازید چنانچه می بینید جناب میرزا عبدالرزاق خان ترتیب
میسازد — اما قبله فردای نور چشمان پیش از طلوع آفتاب
که از خواب برمیخیزید و دست نماز میگیرید و جهت خواندن
نماز حاضر میشوید ملاحظه میکنید خورشید از کدام طرف طلوع

میکند

میکند پس چون خوب ملاحظه کردید ملتفت خواهید شد که شما
بطرف جنوب نماز میخوانید و پیشتر بشما آموخته ام که
قبلهٔ ما مسلمانان خانه کعبه است که در شهر مکه واقع
شده و مکه در عربستان میباشد بنابراین هرگاه سفر
نمائید و همان خطی که محاذی محل سجدهٔ شما است
حرکت نمائید و چندماه همه روزه از صبح تا شام راه
روید و همان خط محل سجدهٔ خودتان را پیروی کرده واز
دست ندهید یکدفعه ملتفت میشوید رسیده اید بشهر
مکه که مسجد الحرام در آن واقع شده و خانهٔ کعبه در وسط آنست

فصل هشتم وضع زمین و قسمتهای آن و دریاها

سابقا خوانده‌اید و دانسته‌اید که زمین مانند گوی گرد بسیار بزرگی
است و بزرگی آنرا اگر خواسته باشید بدانید بچه اندازه است
همین قدر میگوییم این کوه‌های بلند که در سطح زمین می‌بینید و
بعضی از آنها نزدیک به ده هزار ذرع بلندی دارد زمین را
از حالت گردی بیرون نمیکند و نسبت بلندی این کوهها
بزمین مثل نسبت بلندیهائی است که در روی نارنج
می‌بینید و حالا همین قدر شما را کافی است که بدانید دوره
زمین چهل هزار ملیون متر است یعنی شش هزار و
چهار صد و ده فرسخ شش هزار ذرعی و متر عبارت از
ذرع فرنگی است قدری از ذرع ما کوتاه تر و چون هندوانه
را در ظرف آبی اندازید مشاهده میکنید قدری از آن از آب

بیرون میاید و مابقیش در آب فرو میرود و همین حالت را
زمین نسبت بدریا دارد که تقریبا یکقسمت از چهار قسمت
آن از آب بیرونست و سه قسمت دیگر را آب فرو گرفته
این آبها را دریای محیط و بزبان دانشمندان جغرافیا
(اوقیانوس) میگویند مملکت ما ایرانیان و سایر
مردم روی زمین از همین قسمتی است که از آب بیرون است
و این قسمت را نیز در تمامی به چند قسمت دیگر تقسیم کرده‌اند
و هر یک از آنها را نیز (بر) میگویند (بر آسیا) و
(بر اروپا) و (بر آفریقا) و (بر امریکا)
سه بر اول یعنی آسیا و اروپا و افریقا را بر قدیم و
امریکا را بر جدید و ینگی دنیا مینامند و دریا را نیز به چند

قسمت کرده اند مانند اوقیانوس کبیر و اوقیانوس اطلس
و اوقیانوس هند و اوقیانوس منجمد شمالی و اوقیانوس منجمد
جنوبی و فردا شمارا میبرم در اطاق ریاضی تا از روی کره
قسمتهای خشکی و اوقیانوسها را تماشا کنید و بعد از نقشه
که در آخر این فصل کشیده و قسمتهای زمین را در آن رسم
کرده ایم ملتفت خواهید شد

پس از این مقدمات بدانید که مملکت ما یعنی ایران در بر آسیا
واقع شده یعنی آسیا دارای چندین مملکت است از
قبیل سیبیریا و چین و ماچین و هندوستان و سند
و ترکستان و افغانستان و عربستان و شام و اناطولی
و ارمنستان و قفقاز و ایران و غیره

اما ایران که وطن ما میباشد از همهٔ ممالک قدیمه‌تر و خوش آب
و هواتر و پرنعمت تر و بهتر است و اول جائی است که
در روی زمین بنای آبادی گذاشته و اول شهری که بعد
از طوفان نوح علیه السلام مردم برای خود ساختند در ایران
بوده که عبارت از شهر باختر و شهر بابل باشد و شهر
باختر همان شهری است که حالا بلخ میگویند و قبل از
غلبهٔ مغول بر ایران و قتل و غارت آنها اول شهر
روی زمین بوده و آنرا قبة الاسلام میگفتند و شهر
بابل هم مدتی است خراب شده و خرابهای آن نزدیک
به کربلای معلی هنوز هست و بیشتر اشخاصی که بعتبات
عالیات برای زیارت رفته اند آن خرابها را دیده

شما هم انشاءالله همینکه بزرگ شدید بزیارت رفتید
آنجارا خواهید دید واکنون ایران دارای چندین ایالت
و در هر ایالتی چندین شهر و چندین قصبه و بسیاری دهات
موجود است و زبان عموم همه این ایالتها و شهرها و
قصبها مگر بعضی جاها که ترکی حرف میزنند زبان فارسی
است که بهترین و شیرین ترین همه زبانهای معمول
در آسیا است و همین زبانی است که ما بآن حرف میزنیم

در ایالتهای ایران

در ایالت ری، شهر طهران که شهر ناصری نیز میگویند
عبارت از همین شهرها میباشد و مرکز این ایالت
و مقر سلطنت است و اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران

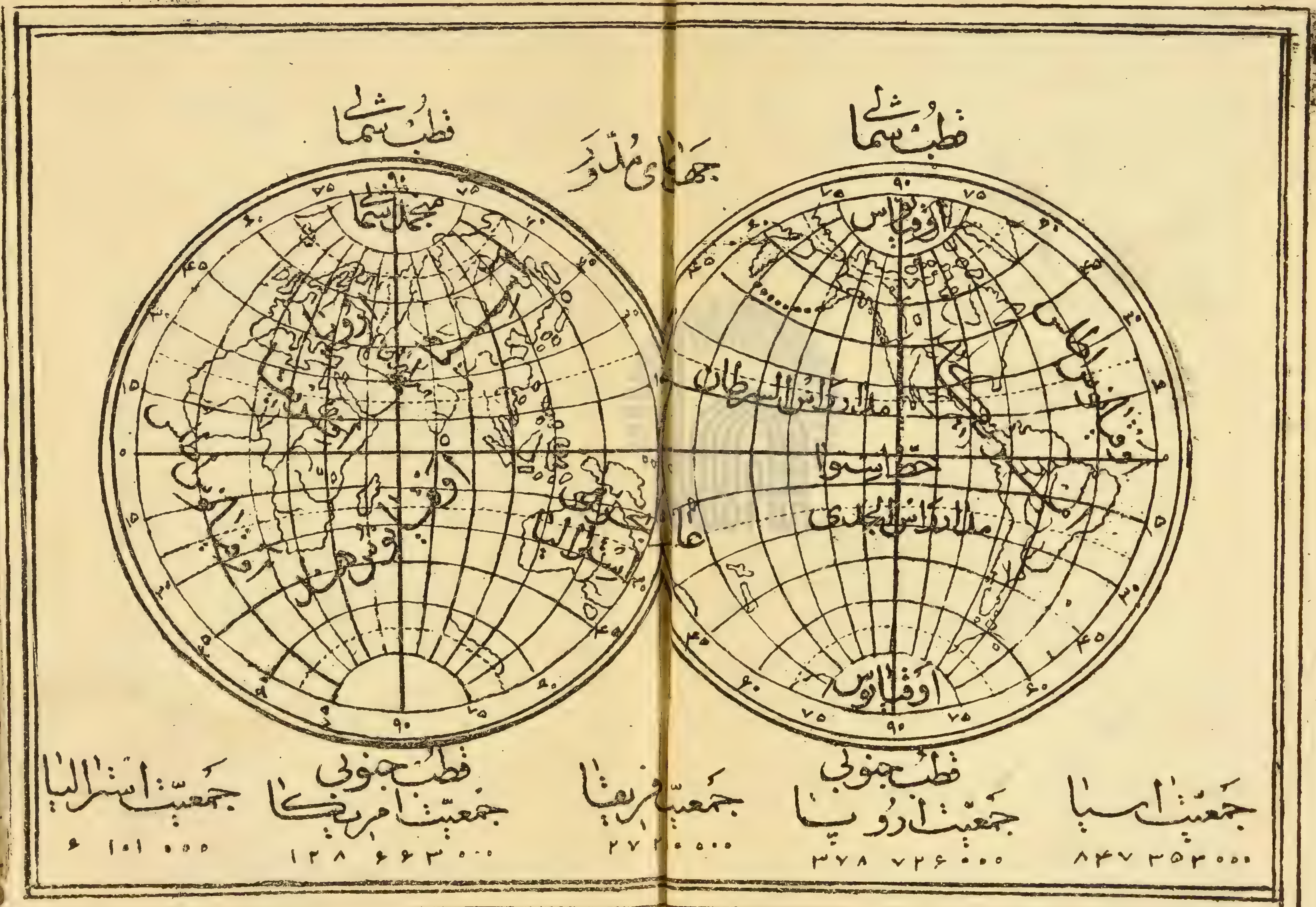
قطب شمالی
قطب شمالی
خط استوا
قطب جنوبی
قطب جنوبی
جمعیت آسیا
٨٤٧ ٣٥٣٠٠٠
جمعیت اوروپا
٣٧٨ ٧٢٦٠٠٠
جمعیت افریقا
٢٧٢ ٣٠٠٠٠٠
جمعیت امریکا
١٢٨ ٦٦٣٠٠٠
جمعیت استرالیا
٦ ١٠١٠٠٠

در این شهر منزل دارند واکنون نزدیک بیک کرور یعنی
پانصد هزار نفس از مرد و زن و پیر و جوان و بزرگ و کوچک
در آن سکنی دارند و شهرهای دیگر این ایالت شاهزاده
عبدالعظیم و دماوند و ساوه و شهر ورامین است و این
ایالت دارای چندین بلوکست مانند شمیران و ارنگه و
لار و رودبار و سولقان و زرند و شهریار و غار و فشافویه
و ورامین و خوار و قصبه و دهات معروف آن نیاوران
که قصر ییلاقی سلطنتی در آنجا است و تجریش و دربند
و درآشوب و اوین و فرحزاد و دکن و کرج و کریم آباد
و امامزاده جعفر و ایوان کی و قشلاق و غیره

فصل هشتم سابا النهای ایران

غیر از ایالت حکومتی که ایالت ری باشد و در فصل هشتم
برای شما آنرا بیان کردیم ایران دارای چندین ایالت
دیگر است مانند خراسان و سیستان و فارس و کرمان
و بلوچستان و عربستان و لرستان و عراق و آذربایجان
و گیلان و مازندران و گرگان و غیره که هریک از آنها را
جدا جدا بیان میکنیم و شروع از مشرق ایران که
خراسان در آنجاست می نمائیم

«ایالت خراسان» این ایالت را نیز مملکت
میگویند و مملکت خراسان مینویسند مرکز این ایالت
و مقر حکومت شهر مشهد مقدس است که مرقد منور
حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة

والثناء که امام هشتم ما بود در آنجا میباشد و این شهر مقدس را
قبله هفتم نیز می نامند شیخ ابوسعید ابوالخیر فرموده

شعر

از گردش افلاک و نفاق انجم	سر رشته کار خویشتن گردم گم
از پای فتاده ام مرا دست بگیر	ای قبله هفتم ای امام هشتم

چه اولین قبله مکه مکرمه معظمه است که خانه خدا در آنجا
واقع شده و از فرائض دین اسلام است که بسمت
آن باید نماز بخوانیم و دویمین قبله مدینه منوره است که مرقد
حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مرقد حضرت
فاطمه و حضرت امام حسن مجتبی و حضرت امام زین العابدین
و حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق

سلام الله علیهم اجمعین در انجا است سیومین قبله
نجف اشرف است که مرقد مطهر حضرت امیر المومنین
علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه در آنجا است
چهارمین قبله کربلای معلی است که مرقد مبارک حضرت
سید الشهدا و سایر شهدا در آنجا است پنجمین قبله کاظمین
است که در بغداد واقع شده و مرقد حضرت امام موسی
کاظم و حضرت امام محمد تقی در آنجا میباشد ششمین قبله
سامره است که مرقد شریف حضرت امام علی النقی و
حضرت امام حسن عسکری در آنجا است هفتمین مشهد
مقدس است که در اول ذکر کردیم و قبل از انکه این
شهر مدفن حضرت امام ثامن واقع شود آنرا سنا آباد

میگفتند و اکنون در این شهر قنوق است که آنرا سنا باج
میگویند و پیش از سنا آباد مقر حکومت و مرکز ایالت شهر
طوس بوده که بواسطه تاخت و تاز مغول خراب شده و
اکنون خرابهایش باقی است و حکیم فردوسی صاحب
شاهنامه از اهل این شهر است سایر شهرهای خراسان
سبزوار و نیشابور و قوچان و کلات و سرخس و
جاجرم و بجنورد و طبس و تون و قاین و خواف
و کون آباد و ترشیز و دره جز و جزان

ایالت قومش

که در مشرق ایران و در مابین ایالت ری و خراسان
واقع است شهرهای معروف آن سمنان و دامغان

وشاهرود و بسطام است

ایالت فارس

که در جنوب ایران واقع شده و مملکت نیز مینویسند و
مرکز و مقر حکومت آن ایالت شهر شیراز است که
شهریست بسیار باصفا و دلگشا و مردمش صاحب ذوق
و شیخ سعدی و خواجه حافظ از اهل این شهرند و سایر
شهرهای این ایالت کازرون جهرم لار نیریز
اصطهبانات فسا آباده ابوشهر و غیره است و
این ایالت تا لب دریای عمان و خلیج فارس امتداد
دارد و بندرهای معروف آن ابوشهر و بندرعباس
و بندر لنگه و غیره است

ایالت کرمان

نیز در جنوب ایران واقع است و مملکت نیز مینویسند و
مرکز و مقر حکومت این ایالت شهر گواشیر است
که مولد من بنده مصنف این کتاب باشد و شاه
نعمت الله ولی که از اهل این ایالتست این رباعی از آن اوست
هر چند که پرورده این آب و گلیم   سگ نیست که از روی کرمان خجلیم
در روی زمین نیست چو کرمان شهری   کرمان دل عالمست و ما اهل دلیم
و نوعا شهر گواشیر را کرمان مینامند و مدفن شاه ولی
در قصبه ماهان است که در طرف جنوب گواشیر در هفت
فرسخی آن واقع شده و بسیار جای با نزهت و صفائی
است و شهرهای معروف این ایالت بهرام آباد

زید آباد و زرند کوهبنان خبیص بم راور و شهر بابک و غیره است و بلوکهای معروف آن رودبار رفسنجان سیرجان جیرفت بردسیر رابور راور اقطاع جبال بارز و غیره

بلوچستان

که زابلستان نیز میگویند مملکت وسیعی است در جنوب شرقی ایران و سرحد مابین کرمان و سند و بیشتر اهالی آنجا چادرنشین اند علاوه بر زبان فارسی مردم آنجا در میان خود زبان مخصوصی حرف میزنند که زبان بلوچی باشد و مرکز و مقر حکومت این ایالت شهر بمپور است و این ایالت دارای چندین ولایت

از قبیل موغستان و بشاگرد و مکران و کیچ و از طرف جنوب منتهی میشود بدریای عمان و بندرهای آن گوادر و چابهار و طیس و غیره است و رستم معروف از اهل این مملکت بوده

ایالت هشتان

که در مابین فارس و کرمان و ایالات مرکزی ایران واقع شده و شهر معروف آن یزد است و شهر نائین که از توابع ولایت اصفهان است کنون جزء ولایت یزد محسوب میشود

ایالت عراق

این ایالت دارای چندین ولایت بزرگ و کوچک است اما ولایت بزرگ آن یکی ولایت اصفهان است و رودخانه زاینده رود در این ولایت واقع شده و

بیشتر آنرا مشروب می نماید و مقر حکومت شهر اصفهان است
و این شهر که اکنون نزدیک به سیصد هزار نفر جمعیت دارد
در عهد پادشاهان صفوی پای تخت و مقر سلطنت بوده
و قلمکار آن معروف و مشهور است و شهرهای دیگر این ولایت
قمشه و اردستان و کوهپایه و جوشقان و نطنز و نائین
و محلات و غیره است و ییلاق طایفه بختیاری در این
ولایتست دیگر از ولایت بزرگ عراق ولایت بروجرد
است که در مابین بختیاری و اصفهان و لرستان واقع
شد و شهر بروجرد مقر حکومت میباشد دیگر از ولایت
بزرگ این ایالت ولایت عراق است که مقر حکومت آن
شهر سلطان آباد میباشد و ملوکات آن فراهان و آشتیان

وکرازد و جاپلق و دره جزین و کمره
یکی دیگری از ولایات این ایالت ولایت کاشان است
که در مابین اصفهان و ولایت قم واقع شده و شهر کاشان
که مقر حکومتست بواسطهٔ کارخانجات شعربافی شهرتی
دارد و بابا افضل الدین از اهل این شهر است
یکی دیگر از ولایت این ایالت گلپایگان است که ولایت
کوچکی است مابین کمره و جوشقان و خونسار
خونسار نیز ولایت کوچکی است واقع در کوهستان
مابین فریدن و گلپایگان و همچنین جوشقان ولایت
کوچکی است مابین کاشان و اصفهان و محلات و حاکم نشین
آن میمند نیز از ولایت ایالت عراق ولایت

همدان است و شهر آن که مقر حکومت باشد در دامنهٔ
کوه الوند واقع شده و این شهر مولد بدیع الزمان است
و مقبرهٔ شیخ الرئیس ابو علی در آن واقع شده

ولایت نهاوند نیز از ایالت عراق محسوب
میشود و مقبرة الشهداء در نزدیکی آن واقع شده

ملایر ولایت کوچکی است از متعلقات ایالت
عراق و مقر حکومت آن شهر دولت آباد است
و توی و سرکان که دو قصبه‌اند از بلوکات این ولایت
آن دو را روی هم رفته توسرکان میگویند ولایت
قم این ولایت در سابق جزء ایالت ری بوده و اکنون
چون مرقد مطهر حضرت فاطمه دختر امام موسی کاظم و

و خواهر حضرت امام رضا علیهما السلام در اینجا واقع
شده و مزار بیشتر اهالی ایران است ولایت مخصوص نام
برده میشود و لقب حضرت فاطمه معصومه است و معروف
به معصومهٔ قم و بیشتر علمای شیعه از قبیل ابن بابویه
در آنخاک مدفونند و بعضی از پادشاهان صفوی مانند
شاه عباس اول و شاه صفی و شاه عباس دویم
و شاه سلیمان در جوار حضرت معصومه مدفون میباشند
و نیز مقبره خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار و شاهنشاه
ماضی محمد شاه در آستان مبارک حضرت معصومه
است و ولایتی است پر نعمت و با برکت و خاکش
بر بیشتر خاکها شرافت دارد چه از اوائل اسلام همیشه

محل سکنای شیعه بوده و درمابین ایالت ری و ولایت
کاشان و عراق واقع شده و تفرش از متعلقات این
ولایتست و شیخ نظامی که معروف به گنجه ایست از
اهل اینولایت میباشد چنانچه خود او میگوید

چه در گرچه در بحر گنجه گمم ‌‌‌‌— ولی از کهستان شهر قمم
به تفرش دهی هست تا نام او — نظامی از آنجا شده نام جو

ولایت قزوین

این ولایت درمابین ایالت ری و ولایت قم و ولایت
خمسه و ولایت همدان و ایالت گیلان واقع شده
و در اوایل دولت پادشاهان صفوی یعنی تا عهد شاه
عباس اول شهر قزوین مرکز مملکت و مقر سلطنت

بوده از اینجهت است که آنرا دار السلطنه مینویسند و
حمدالله مستوفی صاحب تاریخ از اهل این شهر است
و همچنین عبید زاکانی صاحب کتاب موش و گربه
چه زاکان از محالات قزوین است

ولایت خمسه

درمابین ولایت قزوین و ایالت آذربایجان واقع
شده و مقر حکومت اینولایت شهر زنجان است
و اینولایت را خمسه بدینجهت میگویند که دارای
پنج بلوک است زنجانرود ایجرود
ابهررود خررود سجاسرود و قیدار ارغون
خان مغول از پادشاهان ایران در قصبه سجاس

است که قدیم شهری بوده

ولایت گرّوس

ولایت کوچکی است در مابین خمسه همدان و قزوین
و کردستان و حاکم نشین آن شهر بیجار و ترشی هفت
بیجار منسوب باین شهر است

ولایت طارم

نیز ولایت کوچکی است در مابین خلخال و خمسه
و گیلان و قزوین و دارای معدن زاغ سفید

ایالت آذربایجان

که مملکت نیز مینویسند در شمال غربی ایران واقع
شده و مملکتی است قشون خیز که تقریبا دو ثلث قشون

ایران از اهالی آنجا است و سرحد مابین ایران و روس
این ایالت است و آبادترین ممالک ایران میباشد
و زبان مردم این ایالت ترکی است و بیشتر
مردم آن از نژاد مغول اند و قبل از غلبه ترک و مغول
بر ایران زبان مردم این مملکت فارسی بوده و چون
مغول پس از غلبه ایران آنجا را پای تخت و مقر
سلطنت بوده اند و زبان درباری در آنوقت
ترکی بود لهذا مردم آذربایجان ترک شدند و مقر
حکومت و مرکز ایالت شهر تبریز است که مقر حضرت
ولایت عهد در این زمان باشد چه اول دولت
اند مدت قاجاریه حکومت آذربایجان همیشه با

با حضرت ولیعهد بوده و این ایالت دارای چندین ولایت است از قبیل ارومی و خوی و اردبیل و خلخال و قره داغ و مشکین و مرند و ماکو و مراغه و مغان

ایالت گیلان

در شمال غربی ایران واقع شده و شهر رشت مقر حکومت این ایالتست و این ایالت دارای جنگلهای انبوه بسیار با صفا میباشد و حاصل آنجا برنج و توتون و مرکبات از قبیل پرتقال و نارنج و لیمو و نارنگی و غیره است و دارای شیلات زیادی است که تمام انواع ماهیها در آنجا صید میشود و ابریشم گیلان معروف است و ولایات معروف آن طالش و رودبار و لاهیجان است و انزلی

که در لب دریای خزر واقع شده بندر معروف گیلان است

ایالت مازندران

در شمال ایران واقع است و شهر ساری مقر حکومت این ایالت است و آمل شهر معروف آن و این ایالت نیز در کنار دریای خزر واقع شده و از اینجهت است که این دریا را دریای مازندران میگویند و مملکتی است حاصل خیز و دارای جنگلهای انبوه فراوان و حاصل آنجا برنج و مرکبات از هر قبیل است و ولایات معروف این مملکت نور و کلار دشت و سواد کوه و فیروزکوه و تنکابن و لاریجان و کجور و غیره است و بندرهای معروف آن بارفروش و مشهد سر و قسمت کوهستانی

این مملکت را که در مابین ایالت ری واقع شده طبرستان میگویند منسوب به طایفه طابور که در چندین هزار قبل در این کوهستان منزل گزیده اند

ایالت دماوند

ولایت کوچکی است در مابین مازندران و ری و شهر حاکم نشین آن در دامنه کوهی واقع شده معروف به کوه دماوند که قله آن همیشه از برف پوشیده است و آبهای معدنی چندی در نزدیکی این شهر میباشد که در مداوای بسیاری از ناخوشیها سودمند

ولایت طالقان

ولایت کوچکی است واقع در کوهستان و مابین کلار و رشت

دامغان و ایالت ری و قزوین

ایالت گرگان

در شمال شرقی ایران واقع و نزدیک دریای خزر و مقر حکومت آن شهر استراباد و بندر معروفش بندر جز و قبل از استیلای طوائف وحشی ترکمان بر مشرق ایران این ایالت بسیار آباد و حاصل خیز و دارای جمعیت زیادی بوده و اکنون خرابهای آن آبادی موجود است و گنبد قابوس منسوب به قابوس پادشاه گرگان برقرار است و طایفه گوکلان از طوائف ترکمان در این ولایت مسکن دارند و همه روزه مصدر شرارتند

ایالت کرمانشاهان

این ایالت در مغرب ایران واقع است و سرحد ما بین
عراق عرب که جزو مملکت عثمانی است و ایران میباشد
و مقر حکومت این شهر کرمانشاهان است و عشایر
اهالی این ایالت ایلات چادرنشینند که زبان آنها
کردی است مانند ایل کلهر که در ما بین مندلیج و شهر
کرمانشاه سکنی دارند و ایل زنگنه و ایل گوران و
ایل سنجابی و ایل قلعه زنجیری و غیره و خرابهای
شهر دینور در نزدیکی شهر کرمانشاهان هنوز موجود است

ایالت کردستان

نیز در مغرب ایران واقع است و مقر حکومت آن

شهر سنندج که سنه نیز میگویند و زبان مردم این ایالت
کردی و مذهبشان نوعا سنی است

ساوج بولاغ

که از ولایت کردستان است اکنون در جزو
حکومت آذربایجان نام برده میشود و عزیزخان
سردار از اهل این ولایت بوده

ایالت لرستان

نیز در مغرب ایران واقع است و بر دو قسمت است
لر بزرگ که کوکلویه نیز میگویند مقر حکومت آن
شهر بهبهان است که اکنون جزو ایالت فارس محسوب
میشود و لر کوچک که در این ایام موسوم به لرستان

است و حاکم نشین آن شهر خرم آباد و نوعاً آب و هوای لر کوچک مورا خوب تربیت میکند چنانچه مردهای لر دارای ریشهای پهن و بلند و زنهایش گیسوان دراز دارند و بیشتر مردم لرستان صحرائی و چادرنشین و قطاع الطریق اند و در آخر اسم هر طایفه از لرها کلمهٔ وند را در میاورند مانند سکوند و بیرانوند و دیرکوند و حسنوند و غیر ذلک

ایالت خوزستان

این ایالت در جنوب غربی ایران واقع شده و از ممالک حاصلخیز معروف ایران است و سرحد مابین دولت ایران و دولت عثمانی و شهرهای

معروفات آن شوشتر و دزفول و حویزه و محمره و غیره است و تا چند سال قبل شکر اهواز و دیبای شوشتر که الآن اسمی از آنها باقی است معروف تمام عالم بوده و چون مردم این ایالت بیشتر با اعراب صحرانشین مختلط و مربوطند لهذا این ایام خوزستان را عربستان نیز میگویند

فصل دهم در ذرع و فرسخ و تعیین مسافت مابین شهرهای عمده و طهران

ذرع را بفارسی گز مینامند و گز متداولی در این زمان که ذرع شاه باشد عبارت است از شانزده گره و هر

گره دو بهره و مطر که عبارت از گز اهالی فرانسه بود ۱۵
گره و سه ربع گره است و یارد که گز معمول در انگلستان
است ۱۴ گره و قانه که ذرع روسی بود ۱۱ گره
و خمس گره و هر ده قانه مساوی هفت ذرع شاه میباشد
و اونیه که عبارت از گز اهالی نمسه باشد ۱۲ گره
است فرسخ متداول در ایران ۶۰۰۰ ذرع
شاه است و کیلومطر ده هزار مطر که اندازه معمول
در میان دانشمندان جغرافیا باشد عبارت است
از ۹۶۱ ذرع شاه و میل انگلیسی (۱۰۹۱)
ذرع شاه و ورست روسی ۱۶۰۷ ا ذرع شاه
اما مسافت مابین شهرهای عمده ایران بحسب

فرسخ شش هزار ذرعی از طهران تا جلفا که منتهای خاک
آذربایجان است و در کنار رود ارس واقع شده
۱۱۳ فرسخ از این قرار از طهران تا قزوین ۲۴
فرسخ از قزوین تا زنجان ۲۶ فرسخ از زنجان تا
میانه ۱۹ فرسخ از میانه تا تبریز ۲۴ فرسخ از
تبریز تا مرند ۱۰ فرسخ از مرند تا جلفا ۱۰ فرسخ از تبریز
تا خوی ۲۴ فرسخ و از خوی تا سلماس ۶ فرسخ
و از سلماس تا ارومی ۱۲ فرسخ و از تبریز تا مراغه
۱۸ فرسخ و از مراغه تا ساوج بلاغ ۱۴ فرسخ
از تبریز تا سراب ۱۸ فرسخ و از سراب تا اردبیل
۱۲ فرسخ و از آنجا تا آستارا که در کنار دریای خزر

واقع شده ۱۲ فرسخ از طهران تا انزلی ۵۸ فرسخ
از اینقرار از طهران تا قزوین ۲۴ فرسخ از آنجا تا منجیل
۱۴ فرسخ واز آنجا تا رشت ۱۶ فرسخ واز رشت
تا انزلی ۴ فرسخ   از طهران تا مشهد ۱۴۶ فرسخ
بدین تفصیل از طهران تا سمنان ۳۹ فرسخ از
آنجا تا دامغان ۱۸ فرسخ واز دامغان تا شاهرود
۱۰ فرسخ واز شاهرود تا سبزوار ۴۳ واز آنجا
تا نیشابور ۱۷ واز آنجا تا مشهد ۱۹ فرسخ است
از شاهرود تا استراباد ۱۸ فرسخ است
از مشهد تا تربت ۲۰ فرسخ واز تربت تا گون
آباد ۱۹ فرسخ واز آنجا تا تون ۱۲ فرسخ واز تون

تا طبس ۳۴ فرسخ واز تربت تا ترشیز ۲۲ فرسخ
واز مشهد تا قوچان ۲۲ فرسخ واز آنجا به بجنورد
۱۵ فرسخ است
از طهران تا ساری ۴۷ فرسخ واز ساری به بندر
جز که در کنار دریای خزر واقع شده ۱۷ فرسخ و
از آنجا تا استراباد ۸ فرسخ است
از طهران تا قم ۲۶ فرسخ واز قم تا کاشان ۱۶
فرسخ واز آنجا تا اصفهان ۳۸ فرسخ واز آنجا تا
آباده ۳۵ فرسخ واز آنجا تا شیراز ۴۵ فرسخ
واز آنجا تا کازرون ۱۸ فرسخ واز کازرون تا
بوشهر ۲۸ فرسخ پس از طهران تا بوشهر ۱۹۶

فرسخ است

از کاشان به نایین ۴۰ فرسخ است واز نایین

تا یزد ۴۴ فرسخ واز یزد به رفسنجان ۴۸ فرسخ

واز آنجا تا شهر مقر حکومت کرمان ۲۲ فرسخ

پس از طهران تا کرمان ۱۸۶ فرسخست

از قم تا سلطان آباد عراق ۲۲ فرسخ یعنی از

طهران تا سلطان آباد ۴۸ فرسخ است

از رفسنجان تا سیرجان ۲۳ فرسخ واز آنجا

تا بندرعباس ۷۸ فرسخ پس از طهران تا بندر

عباس از راه کرمان ۲۶۴ فرسخ است

از طهران تا ساوه ۲۰ فرسخ واز ساوه تا نوبران

۱۱ فرسخ

۱۱ فرسخ از نوبران تا رزق ۹ فرسخ از آنجا تا همدان

۱۵ فرسخ از همدان تا کنگاور ۱۱ فرسخ واز آنجا تا

کرمانشاهان ۱۹ فرسخ واز کرمانشاهان تا خانقین

که سرحد ما بین دولت علیه ایران و عراق عرب

که جزو مملکت عثمانی است ۳۷ فرسخ است

پس از طهران تا خانقین ۱۲۲ فرسخ میباشد

از همدان تا تویسرکان ۷ فرسخ واز همدان تا قروه

۱۲ فرسخ واز قروه تا سنندج ۱۴ فرسخ واز

قروه تا بیجار ۲۲ فرسخ واز همدان تا ملایر ۱۲

فرسخ واز ملایر تا بروجرد ۶ فرسخ واز بروجرد

تا خرم آباد لرستان ۱۴ فرسخ واز ملایر تا نهاوند ۶ فرسخ

فصل یازدهم الکاسب حبیب الله

آنجائی که گروهی از مردم گرد آمده و خانها و بازارها و کوچها و باغها و کاروانسراها و تیمچها و حمامها و مسجدها و دکانها برای خود بنا کرده اند شهر و بعضی مدینه میگویند و این مردم را مدنی و بفارسی شهری مینامند چه در زبان فارسی شهر را پهلو نیز میگویند خداوند جل شانه انسانرا طوری خلق کرده که مانند سایر حیوانات به تنهائی نمیتواند زیست کند و زندگانی نماید و چیزهائی در زندگانی خود لازم دارد که یک نفر و ده نفر بلکه صد نفر و هزار نفر از عهده ساختن آنها بر نمیاید مثلا برای پوشش بدن خود لباس

و کلاه و کفش لازم دارد و [illegible] بپوشد در وقت راه رفتن پا اگر برهنه باشد زمین گل یا آلوده بگل میشود و در کوچها که سنگ و خار و خاشاک و چیزهای دیگر ریخته شده باشد پایش مجروح و زخم میگردد و اگر لباس نپوشد در تابستان گرما و حرارت آفتاب و در زمستان سرما و باران و برف او را اذیت میکند و اگر کلاه سر نگذارد آفتاب و باران و برف به سرش صدمه میزند و جهت سکنای خود اطاق لازم دارد تا از اثر سرما و گرما و برف و باران و طوفان محفوظ باشد و بتواند آسایش کند و همچنین از خوردنی و آشامیدنی چیزهائی میخواهد که ترتیب

آنها کار یک نفر و ده نفر و صد نفر نیست مثلا همین
نانی که میخوریم ملاحظه کنید در ترتیب آن چند نفر
باید زحمت کشند و رنج برد تا نان ساخته و آماده شود
کسی باید زمین را آبیاری کرده و شخم نماید و تخم بپاشد
و یکی باید از آن سرپرستی کند و مدت هشت ماه
مواظبت نماید تا خوشهٔ گندم عمل آمده و قابل درو
شود و دیگری باید خوشه های گندم را درو نماید و
آنها را خرمن کند و کسی باید خرمنها را بکوبد و دانه
و کاه را از هم سوا نماید و یکی باید دانهای گندم را
پاک نموده و آسیا کند و آرد سازد و کسی باید آرد را
خمیر کرده و مایه زده و نان سازد تا این نانی که ما

میخوریم مهیا شود و علاوه آهنگر و نجار لازم داریم تا
آلات و افزار آهنینی که در شخم و درو بکار میروند بسازد
بنا میخواهیم که آسیاب و تنور و غیره را بنا کند سنگتراش
باید سنگهای آسیا را بتراشد و گذشته از اینها الاغ
و قاطر و سایر حیوانات بارکش لازمست تا گندم را به آسیا
حمل نماید و آرد را از آسیا بخانه آورد و این حیوانات لوازم
بسیار میخواهند و همچنین پس چون خوب بنگریم و درست
دقت نمائیم خواهیم دانست که انسان جز بسکنائی
در مدینه چاره ندارد و ناچار باید در شهر منزل گزیند و
تحصیل دانش و معارف کند تا به آسودگی بتواند بعبادت
پروردگار قیام نماید و بر هر کس لازم است که در امور

مدینه هرچه پیشرفت میکند و از عهده بر میاید همراهی نماید
و یک شغل و کاری پیش گیرد و آنرا سبب آسایش خود
در دنیا و آمرزش در آخرت بداند و از اینجهت است
که فرموده اند اَلکاسِبُ حَبیبُ اللهِ یعنی
کسیکه کسب میکند و یکی از امور مدینه را پیشه و حرفه خود
قرار میدهد دوست خدا است و خداوند عالمیان جل شانه
اورا دوست میدارد و پس بعد از شناختن خدا و اطاعت
اوامر و نواهی انبیاء و اولیا باید شخص خدا پرست خود را
دخیل در امور مدینه کند و یک شغلی را پیشه خود نماید و نگوید
فلان شغل پست است و شان من نیست و یا فلان
حرفه زشت است و کار من نیست ای نور چشمان مگر

نشنیده اید که انبیای عظام و اولیای کرام و بزرگان ذو
العز و الاحترام هریک در مدت زندگانی خود مشغول
بشغل و حرفه بوده اند مثلاً حضرت آدم ابو البشر علیه السلام
با مردم مشغول فلاحت بوده و حضرت نوح نجاری
میکرد و حضرت ادریس خیاطی و حضرت ابراهیم بنائی
و حضرت موسی شبانی و حضرت داود آهنگری
و حضرت سلیمان زنبیل بافی و حضرت عیسی نجاری
و حضرت پیغمبر خاتم النبیین صلی الله علیه و آله
تجارت و حضرت امیر المومنین و یعسوب الدین
باغبانی و آبیاری و سلمان فارسی که پیغمبر در شان
او فرموده اَلسَّلمانُ مِنّا اَهلَ البَیتِ زنبیل

بافی میکرد و از برگ خرمابن سبد و زنبیل میبافت و وجه
معاش خود را از این راه بدست میاورد و آن بابویه
رحمه الله که از اجله علمای شیعه است بزازی مینمود

فصل دوازدهم پند و نصیحت

ای فرزندان و ای نور چشمان در این فصل که بمنزله خاتمه
کتابست و این کتاب را انشاء الله بآن ختم مینمائیم
یکصد پند و نصیحت از قول شیخ سعدی علیه الرحمه
و بعضی بزرگان برای شما مینویسیم و امید دارم گوشهای
خود را فرا گیرید و آنها را بذهن بسپارید و بمضمون
هر یک عمل نمائید تا در دنیا و آخرت رستگار باشید

(۱) علم از بهر دین پروردنست نه از بهر دنیا خوردن

هر که پرهیز و علم و زهد فروخت خرمنی گرد کرد و پاک بسوخت

(۲) عالم ناپرهیزگار کوری است مشعله دار

(۳) ملک از خردمندان جمال گیرد و دین از پرهیزگاران کمال

(۴) مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال

(۵) عاقلی را پرسیدند نیکبخت کیست و بدبخت چیست
گفت نیکبخت آنکه خورد و کشت و بدبخت آنکه مرد و هشت

(۶) دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند
یکی آنکه مال اندوخت و نخورد و دیگر آنکه علم آموخت و نکرد
علم چندانکه بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی
نه محقق بود نه دانشمند چارپائی بر او کتابی چند
آن تهی مغز را چه علم و خبر که بر او هیزم است یا دفتر

(۷) سه چیز بی سه چیز پایدار نماند مال بی تجارت
علم بی بحث ملک بی سیاست

(۸) رحم آوردن بر بدان ستم است بر نیکان
و عفو کردن از ظالمان جور است بر مظلومان

(۹) هران سری که داری با دوست درمیان منه اگر
چه دوست مخلص باشد چه دانی که وقتی دشمن گردد

(۱۰) هر گزندی که توانی بدشمن مرسان باشد که وقتی دوست گردد

(۱۱) رازی که خواهی نهان بماند با کس درمیان منه اگر
چه دوست باشد که مر آنرا دوستان نیز دوستان است

سخنی در نهان نباید گفت — که بهر انجمن نشاید گفت

(۱۲) هر که دشمن خود را حقیر شمارد بدان ماند که آتش اندکی را

مهمل گذارد

امروز بکش چو میتوان کشت — کاتش چو بلند شد جهان سوخت
مگذار که زه کند کمانرا — دشمن که به تیر میتوان دوخت

(۱۳) بر دوستی دوستان اعتماد نشاید تا چه رسد
به تملق دشمنان

(۱۴) سخن درمیان دو دشمن چنان گوی که اگر
دوست گردند شرمزده نباشی

(۱۵) در سخن با دوستان آهسته باش
تا ندارد دشمن خونخوار گوش
پیش دیوار آنچه گوئی هوشدار
تا نباشد در پس دیوار گوش

(۱۶) هر که با دشمنان صلح کند سر آزار دوستان دارد

(۱۷) چون در امضای کاری متردد باشی آن طرف
اختیار کن که بی آزارتر است

(۱۸) تا کار بزر برمیاید جان در خطر افکندن نشاید

(۱۹) بر عجز دشمن رحمت مکن که اگر قادر شود بر تو نبخشاید

(۲۰) نصیحت از دشمن پذیرفتن خطا است ولیکن
شنیدن رواست که بخلاف آن کار کنی که عین صوابست

(۲۱) هر که بدی را بکشد خلق را از بلای وی برهاند
و وی را از عذاب خدای

ندانست آنکه رحمت کرد بر مار که این ظلمست بر فرزند آدم

(۲۲) نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند و نه

چندان نرمی که بر تو دلیر شوند

(۲۳) بدخوی بدست دشمنی گرفتار است که
هر کجا رود از چنگ عقوبت او خلاصی نیابد

(۲۴) دو کس دشمن ملک و دین اند پادشاه بی حلم و زاهد بی علم

(۲۵) در خاک بیلقان برسیدم بعابدی

گفتم مرا بتربیت از جهل پاک کن

گفتا برو چو خاک تحمل کن ای فقیه

یا هر چه خوانده همه در زیر خاک کن

(۲۶) دشمن چو از همه حیلتی فرو ماند سلسلهٔ دوستی
بجنباند آنگه بدوستی کارها کند که هیچ دشمن نتواند کرد

(۲۷) سر مار بدست دشمن بکوب که از احدی الحسنیین

خالی نباشد

اگر این غالب آمد مار کشتی وگر آن غالب از دشمن برستی

(۲۸) خبری دانی که دلی بیازارد خاموش باش تا دیگری بیارد

بلبلا مژده بهار بیار خبر بد به بوم شوم گذار

(۲۹) فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر که این دام

زرق نهاده و آن دامن طمع گشاده است

(۳۰) مشو غره بر حسن گفتار خویش بتحسین نادان و پندار خویش

(۳۱) متکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد

(۳۲) هر کس را عقل بکمال نماید و فرزند به جمال

گر از بسیط زمین عقل منعدم گردد

بخود گمان نبرد هیچکس که نادانم

(۳۳) ده آدمی بر سفره بخورند و دو سگ بر مردار

بسر نبرند

(۳۴) حریص بجهانی گرسنه است قانع بنانی سیر

رودۀ تنگ بیک نان تهی پر گردد

نعمت روی زمین پر نکند دیدۀ تنگ

(۳۵) درویشی بقناعت به از توانگری ببضاعت

(۳۶) هر که در حال توانائی نکوئی نکند در وقت

ناتوانی سختی ببیند

(۳۷) هر چه زود برآید دیر نپاید

خاک مشرق شنیده‌ام که کنند

بچهل سال کاسه چینی

صد بروزی کند در درشت

لاجرم قیمتش همی بینی

(۳۸) کارها به صبر برآید و مستعجل بسر درآید

(۳۹) نادان را به از خموشی خصلتی نیست و اگر

این بدانستی نادان نبودی

(۴۰) هرکه تامل نکند در جواب

بیشتر آید سخنش ناصواب

یا سخن آرای چو مردم بهوش یا بنشین همچو بهایم خموش

(۴۱) هرکه با داناتر از خود جدل کند تا بدانند که دانا

است بدانند که نادانست

(۴۲) هرکه با بدان نشیند نکوئی نه بیند

(۴۳) مردمان را عیب نهانی پیدا مکن که ایشان را رسوا

کنی و خود را بی اعتماد

(۴۴) هرکه علم خواند و عمل نکند بدان ماند که گاو

راند و تخم نیفشاند

(۴۵) از تن بیدل طاعت نیاید و پوست بی مغز

بضاعت را نشاید

(۴۶) اگر شبها همه شب قدر بودی شب قدر بی قدر بودی

گر سنگ همه لعل بدخشان بودی

پس قیمت لعل و سنگ یکسان بودی

(۴۷) نه هرکه بصورت نکواست سیرت زیبا

دراوست کار اندرون دارد نه پوست

(۴۸) هر که با بزرگان ستیزد خون خود بریزد

(۴۹) پنجه با شیر انداختن و مشت بر شمشیر زدن کار خردمندان نیست

(۵۰) ضعیفی که با قوی دلاوری کند یار دشمن است در هلاک خویش

(۵۱) هر که نصیحت نشنود سر ملامت شنیدن دارد

(۵۲) بی هنران هنرمندان را نتوانند دیدن چنانکه سگان بازاری سگ شکاری را ببینند مشغله برآرند و پیش آمدن نیارند

(۵۳) اگر جور شکم نبودی هیچ مرغ در دام صیاد نیفتادی بلکه صیاد خود دام ننهادی

شکم بند دست است و زنجیر پای
شکم بنده نادر پرستد خدای

(۵۴) حکیمان دیر دیر خورند و عابدان نیم سیر و زاهدان تا سد رمق و جوانان تا طبق برگیرند و پیران تا عرق بکنند

(۵۵) قلندران چندان خورند که در معده جای نفس نماند و بر سفره روزی کس

(۵۶) مشورت با زنان تباه است و سخاوت با مفسدان گناه

(۵۷) هر که را دشمن پیش است اگر نکشد دشمن خویش است

سنگ بر دست و مار بر سر سنگ — خیره رائی بود قیاس و درنگ

(۵۸) حکیمی که با جهال درافتد باید که عزت توقع ندارد

(۵۹) آواز بربط با غلبهٔ دهل بر نیاید و بوی عبیر از گند سیر فرو ماند

(۶۰) جوهر اگر در خلاب افتد همچنان نفیس است و غبار اگر بر فلک رود همچنان خسیس است

(۶۱) خاکستر نسب عالی دارد که آتش جوهر علوی است ولیکن چون بنفس خود هنری ندارد با خاک برابر است

(۶۲) قیمت شکر نه از نی است که آن خاصیت وی است

(۶۳) چو کنعان را طبیعت بی هنر بود
پیمبرزادگی قدرش نیفزود
هنر بنمای اگر داری نه گوهر
گل از خار است و ابراهیم از آزر

(۶۴) مشک آنست که ببوید نه آنکه عطار بگوید

اگر

اگر هست شخص را هنر بهره ور
هنر خود بگوید نه صاحب هنر

(۶۵) دانا چون طبلهٔ عطار است خاموش و هنرنما و نادان چون طبل غازی بلند آواز و میان تهی

(۶۶) جوانمردی که بخورد و بدهد به از عابدی که برد و نهد

(۶۷) هر که ترک شهوت از بهر قبول خلق کند از شهوت حلال در شهوت حرام افتاده است

(۶۸) اندک اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی گردد
اندک اندک بهم شود بسیار
دانه دانه است غله در انبار

(۶۹) معصیت از هر که صادر شود ناپسند است و از علما ناخوبتر که علم سلاح جنگ شیطان است و خداوند سلاح را چون باسیری برند شرمساری بیشتر برد

عامی نادان پریشان روزگار به ز دانشمند ناپرهیزگار

کان به نابینایی از راه اوفتاد وین دو چشمش بود و در چاه اوفتاد

(۷۰) شیطان با مخلصان برنیاید و سلطان با مفلسان

(۷۱) حضرت یوسف صدیق علیه السلام در خشک سالی سیر نخوردی تا گرسنگان را فراموش نکند

آنکه در راحت و تنعم زیست او چه داند که حال گرسنه چیست

حال درماندگان کسی داند که باحوال خویش درماند

(۷۲) لذت انگور بیوه داند نه خداوند میوه

(۷۳) هرکه بزندگی نانش نخورند چون بمیرد نامش نبرند

(۷۴) چهار چیز را باید در ساخت دوست بدست آوردن با همه کس نیکویی کردن در آبادانی کوشیدن بر خلق خدا بخشیدن

(۷۵) پنج چیز موجب نیکبختی است اصل پاک دل پاک دست پاک رای مستقیم و طبع تسلیم

(۷۶) چهار چیز موجب جمعیت است امن استقامت نعمت فراغت

(۷۷) چهار چیز نشان بدبختی است کاهلی جاهلی ناکسی بی کسی

(۷۸) رعایت چهار چیز بر همه کس واجب است طاعت نصیحت شفقت امانت

(۷۹) چهار چیز کارها را تمام کند پیوستن با بزرگان تفکر در داستان تدبیر راستان شنیدن حدیث دوستان

(۸۰) چهار چیز دلیل ابلهی است خویشتن بینی

عیب جوئی کردن و دیگران خجل کردن از صله امید داشتن

(۸۱) چهار چیز دلیل سعادت است عهد و دل
درست تواضع در همه حال سعی در کسب نگاه داری راز

(۸۲) چهار چیز دلیل شقاوت است صحبت داشتن با
جاهلان دوستی کردن با دشمن نصیحت شنیدن از
فضولان عمل نکردن بقول زمان

(۸۳) از چهار چیز باید احتراز کرد از شتاب و تعجیل از
خشم و غضب از بخل و امساک از عجب و تکبر

(۸۴) چهار چیز موجب ترقی و ثروت است
با دوستان مروت با دشمنان مدارا ترک هوا و
آرزوها توکل و سپردن در قضایا

(۸۵) چهار چیز خورد نباید و بزرگ باشد دشمن آتش
بیماری دانش

(۸۶) چهار چیز را بقا نباشد حاکم ظالم دبیری م
ال حرام گردش ایام

(۸۷) چهار چیز عاقبت چهار چیز باشد عاقبت
لجاج رسوائی عاقبت خشم پشیمانی عاقبت بدگوئی
دشمنی عاقبت کاهلی خواری

(۸۸) چهار چیز به چهار چیز تمام میشود دانش
به عقل طاعت به ورع عمل به صدق نعمت به شکر

(۸۹) چهار چیز چهار چیز آورد خاموشی راحت فضولی
ملالت سخاوت مهتری شکر افزونی

(۹۰) چهار چیز شخص را ضعیف کند دشمن بسیار
قرض بسیار زن بسیار عیال با کمی مال

(۹۱) تلمیذ بی ارادت عاشق بی زر است و رونده
بی معرفت مرغ بی پر و عالم بی عمل درخت
بی بر و زاهد بی علم خانه بی در

(۹۲) یکی را گفتند عالم بی عمل بچه ماند گفت بزنبور بی عسل
زنبور درشت بی مروت را گوی
باری چو عسل نمیدهی نیش مزن

(۹۳) مرد بی مروت زن است و عابد با طمع راهزن

(۹۴) دو کس را حسرت از دل نرود و پای تغابن
از گل بر نیاید تاجر کشتی شکسته و وارث با قلندران نشسته

(۹۵) از غزالی پرسیدند چگونه در علوم بدین منزلت
رسیدی گفت هر چه ندانستم از پرسیدن آن
ننگ نداشتم

(۹۶) دشمن بملاطفت دوست نگردد بلکه طمع
دشمنی زیادت کند

(۹۷) از نفس پرور هنرپروری نیاید و بی هنر سروری را
نشاید مکن رحم بر مرد بسیار خوار
که بسیار خوار است بسیار خوار

(۹۸) هر که بر زیردستان نه بخشاید بجور زبردستان
گرفتار آید

(۹۹) عاقل چون خلاف در میان آید بجهد و

و چون صبح بنید لنگر بهند که آنجا سلامت برکنار
است و اینجا حلاوت در میان

(۱۰۰) عبد القادر گیلانی سر بر در کعبه گذاشته
گفتی یا رب بمن رحمت کن که بر نیکان
خود رحمت کرده که برایشان را نیک آفریده

تمام شد کتاب مستطاب تعلیمات ابتدائی
در صبح چهارشنبه چهارم شهر
جمادی الثانی ۱۳۲۷
و انا الراقم الراجی رحمة ربه الباری
جمال الدین بن الحاج شیخ محمد حسین
الخونساری

اعلان لازم الاظهاره

مخفی نماناد این چاپ سیوم کتاب تعلیمات ابتدائی نسبت بچاپ دویمش چند فرق و امتیاز دارد که تمام بتصویب و اجازهٔ جناب مصنف دام مجده و اقباله بوده اوّل آنکه جلد اول چون مشتمل بر اشکال حروف الفبا و الفبا اولا بخط نسخ بود و محض تمرین و سهولت آموختن اطفال از اول تا آخر آن جلد بخط نسخ نوشته شد دویم آنکه جلد دویم این کتاب دو درس مفصل بعد اضافه و در چاپ دویم نوشته شده یکی درس بیستم دیگری درس بیست و ششم سیوم آنکه نسخهٔ سابقه چه بسیار غلطها و اشتباهها و افتادهای زیادی داشت که جناب مصنف دام الله عمره تا خود مراجعه و دفع اغلاط و دقت در تصحیح آن نفرمودند اجازهٔ استنساخ و طبع و رخصت نکردند حال امید دارم که انشاءالله خدمت شایانی بعموم اطفال دبستانهای ایران که خداوندش حافظ از دیران باشد شده باشد و چنانچه خدا نخواسته سهوی یا غلطی یا پختگی مشاهده افتد امید اغماض است الراقم جمال الدین خونساری

جنوب پستهای قرنطینه دائر شده و واردین بقرنطینه جلب میشوند.

انحلال سرویس حمل و نقل

سرویس حمل و نقل وزارت مالیه بر حسب ابلاغ صادره از مقام وزارت از روز ۳ شنبه (اول اسفند) منحل گردیده و دستور داده شد که محاسبات خود را تا ۲۰ ماه جاری تصفیه نموده و راپرت آنرا تقدیم نماید

تعرفه پستی هوائی

از طرف اداره پست باجلب موافقت نظر کمپانیهای یونکرس و شوروی تعرفه هوائی بین المللی وطبق مقررات کنفرانس لاهه تهیه و تنظیم شده از تصویب مقامات مربوطه نیز گذشته و برای طبع فرستاده شد که برطبق آن در خط طهران - کوبه رفتار شود

عزیمت بطهران

راپرت واصله از قزوین مشعر است که ... برای تقدیم بعضی پیشنهادات لازمه با ... خصی ۱۵ روزه از مرکز عازم طهران گردیده ... دو روزه عدهٔ از محترمین ایشان را ... و تقاضای عدم حرکت نمودند در نتیجه ... دادند که زود مراجعت نمایند متقاعد ... دیروز دوساعت بظهر از قزوین حرکت ... طهران شده اند

پروگرام تدریس

ماهم چون آ...
کرده ایم وازحیث
نظیرش رادیده ایم ازا...
متاسفیم وچون چاره...
لذا بدر داغ دیده و
را با تقدیم مراتب تاسف
توصیه می نمائیم .

های سلطان بلاغ
شده وبراي .باز کردن
۵ — ناحیه
میدهد کدوك کوه...
وکولاك سخت مسدو...
لازمه برای افتتاح آن بع...
شدن آن رسیده اس...
۶ — معتدس
میدهد که طوفان ش...
را براي .باز کردن را...
جابان بفیروز کوه مس...
هم مشغول افتتاح آن
۷ — کلنل مور...
تلگرافاً اطلاع میدهد که ا...

محل فروش این کتاب

طهران حاجب الدوله
تیمچه کتابفروشان وبازار حلبی سازها
حجره آمیرزا جلال حجره حاجی ملارضا

اصفهان
سرای خونسارها حجره حاجی شیخ محمد حسین کتابفروش

شیراز
سرای شیخ نصر حجره آشیخ محمد علی کتابفروش

بوشهر
حجره ... کتابفروش

در مطبعهٔ استاد ماهر عالیشان اسفهک خداداد چاپچی طبع گردید در سنه ۱۳۲۷

رشت
حجره آقا میرزا ... کتابفروش

مشهد
... حجره آقا محمد اسماعیل

مازندران کتابفروش
بارفروش حجره آمیرزا احمد تاجر کتابفروش

کاشان
حجره آمیرزا احمد کتابفروش

کتب جدید التالیف دیگر هم مشغول استنساخ وطبع هستیم انشاءالله

وکتب کلاسی دیگر ز قبیل و ترجمه مثل
تعلیم الاطفال
کتاب علی
مدارج القرائة اول دوم وسیم
حساب ... خان
قواعد الکلیه اول و دوم
دروس ...
تاریخ معجم ...
انیس الادباء
خلاصة الصرف
شمس المعارف
قواعد الصرفیه
گلستان ...
لهنة الطالبین ...
وغیره باشخاص
مذکور رجوع فرمایند
که از هر جا و هر کس
مناسب تر بفروش میرسد